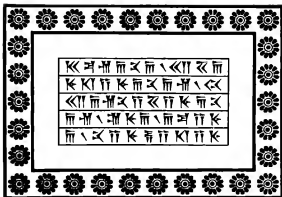




فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی



فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی

که بزبان آریائی (پارسی باستان)، نوشته شده است

تألیف زلف نارمن شارپ

استاد یار پارسی باستان و پهلوی در دانشکده ادبیات دانشگاه پهلوی شیراز

The Reverend Ralph Norman Sharp, M. A. Cantab.,
Assistant Professor of Old Persian in
Pahlavi University, Shiraz.

این کتاب از طرف شورای مرکزی جشنهای شاهنشاهی بمناسبت برگذاری
جشن بیست و پنجم قرن بنیاد گذاری شاهنشاهی ایران انتشار یافته است

فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی

که بزبان آریائی پارسی باستان، نوشته شده است

سر آخاز

از آثار باقر و شکوه و شکفت آور کشور باستانی و کهنسال ایران کتاخهائی است که شاهنشاهان هخامنشی در پاسارگاد و تخت جمشید و شوش از سنگهای گران صیقلی بطرز کم نظیری برپا نموده اند . هریک از این بناهای باشکوه که هنوز آثار آن موجب تحیر میگردد دارای کتیبه هائی است که از کارنامه شاهنشاهان نام آور حکایت میکند . چون بیشتر این کتیبه ها در خاک پاک فارسی مهد تمدن ایران واقع ، و سالهاست که مؤلف زبان پارسی باستان را دردانشکده ادبیات شیراز تدریس میکند ، و صدها دانشجو توانسته اند تا حدودی زبان نیاکان خود را فرا گیرند و کتیبه هائیرا که بخط میخی پارسی منقوش شده است بخوانند و مورد بررسی و تحقیق قرار دهند . بنظر آنکه مفاد کتیبه های مزبور سهولت در دسترس همگان قرار گیرد این کتاب تهیه و تدوین شد تا دانش پژوهان ، هنگام مشاهده این آثار پرافتخار ، فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی را بخط اصلی میخی پارسی که از نخستین آثار مکتوب ایرانیان بوده است بخوانند و مورد مطالعه قرار دهند .

حروف سری میخی که در چاپ این کتاب بکار برده شده است هدیه شخصی شادروان حسین علاء وزیر اسبق دوبار شاهنشاهی و رئیس پیشین هیئت مؤسسين انجمن آثار ملی است که باین وسیله از توجه و گشاده دشتی آن شادروان بزرگوار قدردانی میشود .

این کتاب بمناسبت جشن بیست و پنجمین قرن بنیاد گذاری شاهنشاهی ایران از طرف شورای مرکزی جشن شاهنشاهی طبع رسیده است .

خوانندگان عزیز اگر نقائمی در این کتاب دیدند امید است بانظر لطف واغماض بنگرند و با مطالعه آن بیش از پیش بعظمت و اهمیت ایران باستان و تمدن و فرهنگ عالی آن پی ببرند .

رکف نارمن شارپ

شیراز : نوروز باستانی ۱۳۴۶

پارسی باستان

پارسی باستان که مورد بحث این کتاب است زبانی است که با خط میخی مخصوصی بنام میخی پارسی نوشته شده، و نمونه آن در کتیبه های شهریاران هخامنشی در عرض سیصد سال از زمان سلطنت آریارمن نوه هخامنش تا زمان داریوش سوم بکار برده میشد، یعنی از حدود ششصد سال پیش از میلاد تا سال ۳۳۰ پیش از میلاد، هنگامی که این سلسله در اثر غلبه و استیلای اسکندر مقدونی منقرض شد، و در نتیجه خط پارسی باستان نیز متروک و مهجور گردید. این زبان قدیمیترین مأخذ وریشه زبان فارسی کنونی است، و خود یکی از شعبات زبانهای متعددی است، که از یک سرچشمه بسیار قدیمی بنام «هند و اروپائی» گرفته شده است.

پارسی باستان، زبان اوستائی، سانسکریت، یونانی همه زبانهای هستند که، چون از یک اصل مشتق شده، در قواعد صرف و نحو و ترتیب و ترکیب و تلفظ با هم شباهت زیادی دارند.

کتیبه های خط میخی پارسی بر لوحه های زرین و مسین و سنگی و گلی و در کمر کوهها و روی ظروف سنگی بنام آریارمن - ارشام - کوروش - داریوش کبیر - خشایارشا - اردشیر اول - داریوش دوم - اردشیر دوم و اردشیر سوم در ایران و ترکیه و مصر پیدا شده و در سوزنهای ایران و لندن و پاریس و برلین و لندن گراد موجود است، و موضوعات جالب توجهی راجع به وقایع تاریخی، و فتوحات جنگی، و احداث کاخهای سلطنتی، و نام کشورهایی که این شاهنشاهی را تشکیل میداده، و سبایای اخلاقی شهریاران هخامنشی از این کتیبه ها بدست آمده است.

بعلاوه از همین کتیبه ها کلمات و اصطلاحات و طرز تشکیل جملات پارسی باستان معلوم و مفهوم میشود، و چون اکثر کتیبه ها، علاوه بر متن پارسی باستان، ترجمه آن بزبانهای عیلامی و بابلی منقوش شده، با تطبیق و مقایسه این سه زبان بسیاری از شباهت و ابهامات رفع شده است.

تا اواخر قرن هجدهم خط میخی بکلی مجهول مانده بود. ولی در سال ۱۸۰۲ دانشمند آلمانی بنام گروتفند (Georg Friedrich Grotefend 1775-1853) با یافتن ده علامت خط پارسی باستان موفق گردید، و در سال ۱۸۳۷ یکی از افسران انگلیسی بنام راولین سن (Sir Henry Creswicke Rawlinson. 1810-1895)، که متیم کرمانشاه بوده است، کلیه علامات خط مزبور را کشف کرده، ترجمه کامل کتیبه بزرگ داریوش کبیر را در بیستون با نجهن آسیانی سلطنتی (Royal Asiatic Society) در لندن تسلیم کرد. ده سال بعد پس از یک تجدید نظر (راولین سن) ترجمه قطعی آن کتیبه را که از هر حیث معتبر شناخته شد طبع و منتشر نمود. در سال ۱۸۰۱ نیز ترجمه ۱۱۲ سطر از متن بابلی کتیبه بیستون را بجای رسانید (۱) و مستشرقین از آن پس با تطبیق متن پارسی باستان با ترجمه های عیلامی و بابلی که در بسیاری از جاها موجود است، توانسته اند مطالبی که با آن دو خط نوشته شده و مفاهیم آن دو زبان را مکتشف سازند.

(۱) برای اطلاع بیشتر از مساعی دانشمندان جهت خواندن خطوط میخی بصفحه ۲۰۲ جلد اول کتاب تمدن هخامنشی تألیف آقای علی سامی چاپ شیراز سال ۱۳۴۱ مراجعه شود.

(خ) < > (ك) < > (ك) < > (لو يا ا) < > (ن ي ه ا) < > (ا ي ا) < >
 (ط) < > (ج) < > (ع) < > (ح) < > (ك) < > (ك) < >
 (ب) < > (د) < > (د) < > (ث) < > (ث) < > (cha) < > (ت) < >
 (ز) < > (ف) < > (م) < > (م) < > (و) < > (و) < > (و) < >
 . (س) < > (ش) < > (س) < > (و) < > (و) < > (و) < >

از این ۳۳ علامت هجائی ۲۲ دارای فتحه است یعنی :

(७) क (८) द (९) न (१०) त (११) प (१२) फ (१३) ब (१४) म
 (१५) य (१६) र (१७) ल (१८) व (१९) श (२०) ष (२१) स (२२) ह
 . (२३) ङ (२४) च (२५) छ (२६) ज (२७) झ (२८) ञ (२९) ट (३०) ठ (३१) ड (३२) ढ

چهار علامت هجائی دارای کسره است یعنی :

• (g) $\frac{2}{\pi}$ (f) $\frac{1}{2}$ (e) $\frac{1}{\pi}$ (d) $\frac{1}{2}$

هفت علامت هجائی دارای خطه است یعنی :

• (j) -< (f) > (o) <= (s) <= (e) >= (u) <= (u) <

(۱) عنیده: باستان شناسان در مورد تلفظ هجای **𐎠𐎡𐎴** مختلف است. کلمات و اساسی پارسی باستان که شامل این هجا بوده، چون **𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴** و با بابلی برگردانیده شده، هجای مذکور را با دو (س) نوشته اند، بنابراین تصور می‌شود که یک نوع حرف صغیری می‌شده‌ی موجود بوده که برای آن علامت (88) را برگزیده‌اند.

ولی نباید این تعویض واقعی دانست زیرا باطریکل دو عیالی حرف (واو) موجود نیست و بجای آن برای کلمات پارسی باستان که با (واو) شروع میشود، مانند 𐬯𐬀 𐬯𐬀𐬵𐬀 𐬯𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 𐬯𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 𐬯𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 (وشتاسپ) حرف (میم) بکار برده میشد، لذا نباید از زندان حرف (واو) در خط عیالی، استنباط کرد که پارسی باستان هم قاعده مدای (واو) بوده.

بعلاوه چون تعویض \aleph را بیزبان یونانی و عبری معاصر دوتظر میگیریم می بینیم که تلفظ آن دیگرگون بوده چنانکه از این کلمه ثابت میشود: סַטְרָפִים (səṣṣāp̄vā)، یعنی شهریان یا استاندار در یونانی $\sigma α τ ρ ά π η ς$ (satraps) و در عبری کتاب استر אַסַּטְרָפִים (asastarpenim) است یعنی \aleph بجای (تر) (tra) و با (در) (dra) تعویض گردید و اینها حروف مغیری نمیشاند.

و نیز کلمه «𐭠𐭥𐭡𐭩» (*Artaxša*) ، یعنی اردشیر، دوقتی رستم پانصد سال بعد از آقام
خشانسپانیان بد 𐭠𐭣𐭧𐭮𐭲𐭪𐭯𐭫𐭱𐭬 (*Artaxatr*) حجاری شده . احتمال نوی دارد که تلفظ این اسم شاهی در ایام ساسانیان از تلفظ
اصلی که در ایام خشانسپانیان متداول بوده چندان فرق نداشت بلکه صحیح هم بوده . بنابراین دواین کتاب (ثُر) (*thrā*)
برای «𐭠𐭣» که هم در کتبیه اردشیر دوم هخامنشی مکتوف ورمیدان دورستبه 𐭠𐭣 | (ت ر) بجای «𐭠𐭣» نوشته شده ، بکار
برده میشود.

تمام علامتهای پارسی باستان بطور اقی با عمودی رسم میشده و هغه تا از آنها نیز دارای یک یا دو زاویه قائمه بوده. تمام کلمات توسط یک نوع علامت متمیزه که باین شکل است 𐎶 ، از همدیگر جدا میشده، ولی در بعضی از کتیبه های کوچک این قاعده رعایت نشده است، و بجز همین علامت متمیزه علامتهای موڑپ چنانکه در خطهای عیلامی و بابلی موجود است دیده نمیشود.

علاوه بر ۳۶ علامت فوق چند علامت نموداری (Idéogrammes)، هر کدام یک اختصار یکی از کلمات زیر بوده، بمنظور صرفه جوئی درجائیکه صفحه کتیبه محدود بود، بکار میرفت، یعنی:

𐎶𐎶𐎶 (بومیش) - زمین. 𐎶𐎶𐎶 (خشاوی تی) - شاه. 𐎶𐎶𐎶 (بگه) - خدا. 𐎶𐎶𐎶 (دهیوش) - کشور. 𐎶𐎶𐎶 (اهورازدا). 𐎶𐎶𐎶 (اهورازداها). (حالت اضافه این اسم است).

مخترعین خط میخی پارسی بنظر بعضی از علامتهای ساده خط عیلامی را مورد استفاده قرار دادند ولی تلفظ کاملاً متفاوتی برای آنها قائل شدند. مثلاً:

علامت 𐎶 در عیلامی (که) خوانده میشده و در فارسی باستان (ب)

علامت 𐎶 در عیلامی (پ) خوانده میشده و در فارسی باستان (ک)

علامت 𐎶 در عیلامی (ب) خوانده میشده و در فارسی باستان (ز)

علامت 𐎶 در عیلامی (سو) خوانده میشده و در فارسی باستان (د)

حرف همدادار 𐎶 (آ یا ا) در وسط یا آخر کلمات هدای آ میدهد چونکه نشانه هجای پیش در آن ادغام میگردد، ولی در اول کلمات ممکن است هدای الف مدّ دار یا نشانه بدهد. مثال:

𐎶𐎶𐎶 (آتر) - آتش 𐎶𐎶𐎶 (آتر) - اندر.

همچنین حرف همدادار 𐎶 (او یا ا) ممکن است بدو طریق تلفظ شود. مثال:

𐎶𐎶𐎶 (پتر) - پسر. 𐎶𐎶𐎶 (بومیش) - زمین.

تلفظ بعضی از کلمات باسراجمه و تطبیق با زبانهای دیگر هند و اروپائی معین میشود.

وقتی که حرف همدادار 𐎶 (نی) در وسط کلمه ای قرار گیرد در صورت امکان هجای مکسوری جلو آن نوشته می شود. مثال:

𐎶𐎶𐎶 (ج) 𐎶𐎶𐎶 (جوا) - زننده باش! 𐎶𐎶𐎶 (د) 𐎶𐎶𐎶 (دهدا) - دژ. دیوار.

𐎶𐎶𐎶 (م) 𐎶𐎶𐎶 (میث) - بدی. 𐎶𐎶𐎶 (و) 𐎶𐎶𐎶 (وین) - همه.

بهمان طریق و تئیکه حرف همدادار 𐎶 (او) در وسط کلمه ای قرار گیرد در صورت امکان هجای مضمومی قبل از آن نوشته می شود. مثال:

𐎶𐎶𐎶 (ک) 𐎶𐎶𐎶 (کوش) - حبشه. 𐎶𐎶𐎶 (ک) 𐎶𐎶𐎶 (سوکود) - سفد.

𐎶𐎶𐎶 (ث) 𐎶𐎶𐎶 (ثووم) - نو. 𐎶𐎶𐎶 (ث) 𐎶𐎶𐎶 (نورم) - اکنون.

𐎶𐎶𐎶 (م) 𐎶𐎶𐎶 (مؤدوای) - مصر. 𐎶𐎶𐎶 (م) 𐎶𐎶𐎶 (کورووش) - کورش.

- ۵ - حالت مفعول عنه (فرهنگ حیم ص ۹۵۴) (Ablatif)
 ۶ - حالت مفعول معه (Instrumental)
 ۷ - حالت مفعول فیه (Locatif)
 ۸ - حالت ندا (Vocatif)

هر اسمی که حالت فاعلی مفرد آن با هیای مفتوح ختم شود مذکر و یا خشی است باستثناء یک اسم یعنی $\text{ك} \text{ا} \text{ا} \text{ا}$ (ویت) - کاخ - خاندان سلطنتی ، که مؤنث است .
 مثالهای زیر حالت مختلف یک اسم ، و تغییراتی را که در آن حاصل میشود روشن میسازد .

حالات اسم مفرد از این قرار است :

$\text{ك} \text{ا} \text{ا} \text{ا}$ - $\text{ك} \text{ا} \text{ا} \text{ا}$ (مَرْتی ی) - مرد	حالت فاعلی
$\text{ك} \text{ا} \text{ا} \text{ا}$ - $\text{ك} \text{ا} \text{ا} \text{ا}$ (مَرْتی یم)	حالت مفعولی صریح
$\text{ك} \text{ا} \text{ا} \text{ا}$ - $\text{ك} \text{ا} \text{ا} \text{ا}$ (مَرْتی ی هیا) .	حالت اضافه
$\text{ك} \text{ا} \text{ا} \text{ا}$ - $\text{ك} \text{ا} \text{ا} \text{ا}$ (مَرْتی ی هیا) .	حالت مفعولی غیر صریح
$\text{ك} \text{ا} \text{ا} \text{ا}$ - $\text{ك} \text{ا} \text{ا} \text{ا}$ (مَرْتی یا)	حالت مفعول عنه
$\text{ك} \text{ا} \text{ا} \text{ا}$ - $\text{ك} \text{ا} \text{ا} \text{ا}$ (مَرْتی یا)	حالت مفعول معه
$\text{ك} \text{ا} \text{ا} \text{ا}$ - $\text{ك} \text{ا} \text{ا} \text{ا}$ (مَرْتی یا)	حالت ندا
$\text{ك} \text{ا} \text{ا} \text{ا}$ - $\text{ك} \text{ا} \text{ا} \text{ا}$ (مَرْتی ی هیا) .	حالت مفعول فیه

این حالت اخیر الذکر دارای چند استثنا است چون $\text{ك} \text{ا} \text{ا} \text{ا}$ حذف گردیده پسوند $\text{ك} \text{ا} \text{ا} \text{ا}$ بعد از $\text{ك} \text{ا} \text{ا} \text{ا}$ بکلمه اضافه میشود . مانند : $\text{ك} \text{ا} \text{ا} \text{ا}$ - $\text{ك} \text{ا} \text{ا} \text{ا}$ (دُشْتِ یا) - در دست .

$\text{ك} \text{ا} \text{ا} \text{ا}$ - $\text{ك} \text{ا} \text{ا} \text{ا}$ (دُؤْوَرِ یا) - دم در .

$\text{ك} \text{ا} \text{ا} \text{ا}$ - $\text{ك} \text{ا} \text{ا} \text{ا}$ (دُؤْرَنِ یا) - در خشم .

حالات اسم جمع از این قرار است :

$\text{ك} \text{ا} \text{ا} \text{ا}$ - $\text{ك} \text{ا} \text{ا} \text{ا}$ (مَرْتی یا) - مردان - مردان را .	حالت فاعلی
$\text{ك} \text{ا} \text{ا} \text{ا}$ - $\text{ك} \text{ا} \text{ا} \text{ا}$ (مَرْتی یا نام) .	حالت مفعولی صریح
$\text{ك} \text{ا} \text{ا} \text{ا}$ - $\text{ك} \text{ا} \text{ا} \text{ا}$ (مَرْتی یا نام) .	حالت اضافه
$\text{ك} \text{ا} \text{ا} \text{ا}$ - $\text{ك} \text{ا} \text{ا} \text{ا}$ (مَرْتی ی ییش) .	حالت مفعولی غیر صریح
$\text{ك} \text{ا} \text{ا} \text{ا}$ - $\text{ك} \text{ا} \text{ا} \text{ا}$ (مَرْتی ی ییش) .	حالت مفعول عنه
$\text{ك} \text{ا} \text{ا} \text{ا}$ - $\text{ك} \text{ا} \text{ا} \text{ا}$ (مَرْتی ی ییش) .	حالت مفعول معه
$\text{ك} \text{ا} \text{ا} \text{ا}$ - $\text{ك} \text{ا} \text{ا} \text{ا}$ (مَرْتی ی ییش) .	حالت مفعول فیه

$\text{ك} \text{ا} \text{ا} \text{ا}$ - $\text{ك} \text{ا} \text{ا} \text{ا}$ (مَرْتی ی ییش) - در میان مادیان .

اکثر اسمهای خنثی در حالت فاعلی و نه فقط درحالت مفعولی صریح مفرد با 𐭠𐭡𐭣 - (أَم) ختم میشود :
مانند : 𐭠𐭡𐭣 - 𐭠𐭡𐭣 (بَانَم) - برکت . 𐭠𐭡𐭣 - 𐭠𐭡𐭣 (دَانَم) - قانون .
 𐭠𐭡𐭣 - 𐭠𐭡𐭣 (أَزْدَتَم) - نقره . 𐭠𐭡𐭣 - 𐭠𐭡𐭣 (دَرَزَنی بَم) - طلا .
ولی چند اسم خنثی دیگر است که مثل اسمهای مذکر با هجای مفتوح ختم میشود .
مانند : 𐭠𐭡𐭣 - 𐭠𐭡𐭣 (رَوُت) - رودخانه .

هراسمی که حالت فاعلی مفرد آن با 𐭠𐭡𐭣 ختم میشود مؤنث میباشد بجز چند استثناء .
مثل : 𐭠𐭡𐭣 - 𐭠𐭡𐭣 (بَها) - پدر . 𐭠𐭡𐭣 - 𐭠𐭡𐭣 (نَها) - نوه . 𐭠𐭡𐭣 - 𐭠𐭡𐭣 (بَرا تا) - برادر .
حالات اسم مفرد مؤنث برقرار است :

حالت فاعلی 𐭠𐭡𐭣 - 𐭠𐭡𐭣 (تَ وُما) - خانواده .
حالت مفعولی صریح 𐭠𐭡𐭣 - 𐭠𐭡𐭣 (تَ وُما م) .
حالات اضافه ، مفعول غیر صریح ، مفعول عنه و مفعول فیه با افزودن 𐭠𐭡𐭣 تشکیل میشود .
 𐭠𐭡𐭣 - 𐭠𐭡𐭣 (تَ وُما با) .

حالات جمع مطابق با اسمهای مذکر میباشد بجز درحالت مفعول فیه که کمی فرق دارد و پسوند 𐭠𐭡𐭣 - 𐭠𐭡𐭣 (او وا) به آن اضافه میگردد مثل 𐭠𐭡𐭣 - 𐭠𐭡𐭣 (تَشْکَا وُوا) - بر روی مشکها .
اسمهایی که با 𐭠𐭡𐭣 تمام میشود در کتیبه های پارسی باستان محدود به چند کلمه بوده و حالات مفرد آنها برقرار زیر است :

حالت فاعلی (اینگونه اسما معمولاً با افزودن هجای 𐭠𐭡𐭣 درست میشود) .
 𐭠𐭡𐭣 - 𐭠𐭡𐭣 (بُوشی) - زمین .
حالت مفعولی صریح 𐭠𐭡𐭣 - 𐭠𐭡𐭣 (بُوشم) .
حالت اضافه 𐭠𐭡𐭣 - 𐭠𐭡𐭣 (بُومَ نخی) .
حالت مفعولی غیر صریح 𐭠𐭡𐭣 - 𐭠𐭡𐭣 (بُومی با) .
تفاوت در نوشتن و خواندن حالات فاعلی و اضافه فوق را باید در نظر داشت .
اسما از این قبیل در هر سه نوع موجود و بیک طریق است .
مثال : 𐭠𐭡𐭣 - 𐭠𐭡𐭣 (بُستیش) - سرباز پیاده یا که مذکر است .
 𐭠𐭡𐭣 - 𐭠𐭡𐭣 (شی یا تیش) - شادی که مؤنث است .
 𐭠𐭡𐭣 - 𐭠𐭡𐭣 (هَکَشی) - مسکن - کاخ که خنثی است .

عده اسمهایی که با 𐭠𐭡𐭣 ختم میشود نیز محدود بوده و حالات مفرد آنها از این قرار است :

حالت فاعلی (با اضافه 𐭠𐭡𐭣) 𐭠𐭡𐭣 - 𐭠𐭡𐭣 (بای رُوشی) - بایل .
حالت مفعولی صریح 𐭠𐭡𐭣 - 𐭠𐭡𐭣 (بای رُوم) .

[illegible]

سنة ١٩٨٠ م. الموافق ١٤٠١ هـ. في شهر ربيع الأول سنة ١٤٠١ هـ. في يوم الاثنين ١٢ من ربيع الأول سنة ١٤٠١ هـ. في مدينة الرياض.

در کتبهای فارسی، در حدود چهل قید مختلف وجود دارد.^۱

یک قسم آن که مانند فارسی امروزی با صفت فرقی ندارد و از صفت در حالت مفعولی صریح مفرد خنثی ساخته میشود چنین است : «ا- اِ - اَ» (برگوَم) = قبل ، «آهَمْ» = بعداً .

عده قیدهایی که با صفت فرق ندارد در کتبه های پارسی باستان در حدود پانزده است -
مثال از فارسی اسروزی : او دارای خط خوی است (صفت) . او خوبی می نویسد (قیده)
نوع دیگری مانند حالت مفعول قیده ها (شام میشود) -
مثال : (کافر منی) - نزدیکی - (دور منی) - دور

طریق دیگری با افزودن $\frac{1}{2}$ حاصل میشود مثلاً $\frac{1}{2} \times \frac{1}{2} = \frac{1}{4}$ - اینجا $\frac{1}{2} \times \frac{1}{2} = \frac{1}{4}$ (آودا) -
 آنجا $\frac{1}{2} \times \frac{1}{2} = \frac{1}{4}$ (ویندهام) هر چند این (ل) - (ا) - (ب) و (ج)

اعداد

در کتیبه های میخی هارسى اعداد غالباً بصورت ارقام نوشته میشود و ترتیب آنها از این قرار است :

یک میخ عمودی علامت عدد یک است . دو میخ کوچک عمودی یکی بالای دیگری علامت عدد دو است . همیشه کوچکترین عدد طرف راست نوشته میشود . بنابراین عدد سابعین ضرب در ده یعنی پنج باین طریق $|||$ متعین میشود . علامت عدد $||$ همان واحد و علامت $|$ یک ده است . در بعضی از جایهای خط هارسى باستان بکار رفته است . بنابراین این علامت $||$ عدد سیزده ، و این علامت $|||$ عدد بازده خوانده میشود .

دو زاویه قائمه کوچک یکی بالای دیگری علامت عدد بیست است { . پانزدهمین، این علامت } عدد
پنجاه خوانده میشود ، و دوسخ افقی که نوک آنها مقابل یکدیگر است ، و بالای یک سیخ عمودی واقع شده ، علامت
عدد صد میباشد . - (جدول) - ۱۰۰ ۱۱۰ ۱۲۰ ۱۳۰ ۱۴۰ ۱۵۰ ۱۶۰ ۱۷۰ ۱۸۰ ۱۹۰ ۲۰۰

از اعداد اصلی (Nombres cardinals) که با حروف نوشته میشود فقط عدد یک موجود است .
 یعنی ۱- 𐭠𐭡 (اُیو) - یک .

از اعداد وصفی (Nombres ordinale) سه تا در کتیبه ها دیده میشود یعنی :

۱- ۱- 𐭠𐭡 𐭠𐭡 𐭠𐭡 (دووی تی) - دومین .

۲- ۲- 𐭠𐭡 𐭠𐭡 𐭠𐭡 (تری تی) - سومین .

۳- ۳- 𐭠𐭡 (نوم) - نهمین .

ضمائر

ضمائر در پارسی باستان دارای اقسام مختلف بشرح زیر بوده است : شخصی، موصولی، اشاره ای، غیرشخصی
 ضمائر شخصی بدو قسمت منفعل و متصل، چنانکه در فارسی کنونی هم مرسوم است، منقسم میشود .

ضمائر شخصی منفعل از این قرار است :

اول شخص مفرد

۱- 𐭠𐭡 (اُدم) - من .

حالت فاعلی

۲- 𐭠𐭡 (مام) - مرا .

حالت مفعولی صریح

در حالت منفی با پیشوند 𐭠 (نُ تی) 𐭠𐭡 - (ما) نوشته میشود یعنی 𐭠𐭡 𐭠𐭡 - 𐭠𐭡 (نُ تی ما) = نه مرا .

𐭠𐭡 (منا) - از آن من - به من .

{ حالت اضافه
حالت مفعولی غیر صریح

دوم شخص مفرد منفعل

۱- 𐭠𐭡 (توؤ) 𐭠𐭡 - 𐭠𐭡 (توؤم) - تو

حالت فاعلی

۲- 𐭠𐭡 (تووام) - ترا

حالت مفعولی صریح

سوم شخص مفرد منفعل

حالت فاعلی 𐭠𐭡 - 𐭠𐭡 (هؤؤ) 𐭠𐭡 - 𐭠𐭡 (هؤؤم) - او و گاهی معنی این میدهد .

اول شخص جمع منفعل

۱- 𐭠𐭡 (وَم) - ما .

حالت فاعلی

۲- 𐭠𐭡 (اماهِم) - از آن ما .

حالت اضافه

حالت اضافہ
حالت مفعولی صریح

مثال : $\frac{1}{2} \times \frac{2}{3} = \frac{1}{3}$ (انعام نمی) - پدرم .
حالت مفعول عنه $\frac{1}{2}$ - $\frac{2}{3}$ ($\frac{1}{3}$) (هجا) م - (از) من .

حالت اضافہ
حالت مفعولی غیر صریح

K- ۴۱۱... (تَنْہی)

مثال : (-) $\frac{1}{x^2} = x^{-2}$ - $\frac{d}{dx} x^{-2} = -2x^{-3} = \underline{-\frac{2}{x^3}}$ (آدټ نسی : آزدا : یوای)

نگاه جو معلوم میشود .

عالت مفعولی صریح

[illegible]

حالات اضافہ { حالات مفعولی غیر صریح

[illegible]

حالات مفعولی صریح

[illegible]

حالت اضافہ ۱۲۲ - ۱۱۱ ﴿﴾ ... (شام) .

مثال. $\begin{pmatrix} 1 & 0 \\ 0 & 1 \end{pmatrix} \begin{pmatrix} 1 & 0 \\ 0 & 1 \end{pmatrix} = \begin{pmatrix} 1 & 0 \\ 0 & 1 \end{pmatrix}$ و $\begin{pmatrix} 1 & 0 \\ 0 & 1 \end{pmatrix} \begin{pmatrix} 1 & 0 \\ 0 & 1 \end{pmatrix} = \begin{pmatrix} 1 & 0 \\ 0 & 1 \end{pmatrix}$

(اَدْبَام : خَشَائِ ثِيَّ : اَهَم) - من شاه ايشان بودم .

قابل ملاحظه است که غالباً ضمیر متصل به اولین کلمه در جمله اتصال می یابد.

ضمیر موصولی

آنچه از این ضمیر در کتیبه های پارسی باستان موجود است بقرار زیر است :

مفرد

مذكر	مؤنث	خنثی
حالت فاعلی	حالت فاعلی	حالت فاعلی
حالت مفعولی صریح	حالت مفعولی صریح	حالت مفعولی صریح
حالت مفعول معه	حالت مفعول معه	حالت مفعول معه

تثنيه

حالت فاعلی

جمع

مذكر	مؤنث	خنثی
حالت فاعلی	حالت فاعلی	حالت فاعلی
حالت مفعولی صریح	حالت مفعولی صریح	حالت مفعولی صریح
حالت اضافه	حالت اضافه	حالت اضافه
مثال :	مثال :	مثال :
(نیم : دهاو : شئی شام : آدم : خشائی نی : آنوم)	(نیم : دهاو : شئی شام : آدم : خشائی نی : آنوم)	(نیم : دهاو : شئی شام : آدم : خشائی نی : آنوم)
حالت مفعول عنه خنثی ضمیر موصولی	حالت مفعول عنه خنثی ضمیر موصولی	حالت مفعول عنه خنثی ضمیر موصولی

ضمیر اشاره (این)

مفرد

مذكر	مؤنث	خنثی
حالت فاعلی	حالت فاعلی	حالت فاعلی
حالت مفعول صریح	حالت مفعول صریح	حالت مفعول صریح
حالت مفعول معه	حالت مفعول معه	حالت مفعول معه
حالت مفعول فیه	حالت مفعول فیه	حالت مفعول فیه

﴿ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ﴾ (گنجی) - کسی - هر کسی.

۱- ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ (چش چپی) - ویزی.

بعضی از صفات حکم ضمیر هم داشته مثل (۱۱) (۱۲) (۱۳) (انی) - دیگر -
حالات این کلمه از قرار زیر است -

حالت قاعلی

مذکر	مؤنث	خشی
$\overline{\text{K}} = \overline{\text{K}} \text{ (آئی)}$ $\overline{\text{K}} = \overline{\text{K}} \text{ (آئی)}$	$\overline{\text{K}} = \overline{\text{K}} \text{ (آئی)}$ $\overline{\text{K}} = \overline{\text{K}} \text{ (آئی)}$	$\overline{\text{K}} = \overline{\text{K}} \text{ (آئی)}$ $\overline{\text{K}} = \overline{\text{K}} \text{ (آئی)}$

حالت مفعولی صریح

حالت مفعول عنه ﴿ كَلِمَاتٍ ﴾ = ﴿ كَلَامٌ ﴾

مثال : $\langle \leftarrow \overline{m} - \frac{1}{n} = \overline{n} \rangle \rightarrow \overline{m} \rangle$

(هجا : اُنْیَ مَنَّا : نْ نِی : تَرْمِنِی) = از دیگری نمی ترسد .

مذکور مؤنث غشی

$\overline{\text{III}} = \langle \overline{\text{II}} \text{ I} \rangle - \overline{\text{III}}$ (اُنی یا)	$\overline{\text{III}} = \langle \overline{\text{II}} \text{ I} \rangle - \overline{\text{II}} \overline{\text{II}} - \overline{\text{II}} \text{ I} \rangle$ (اُنی ی نئی جی)	} حالت قاعلی
$\overline{\text{III}} = \langle \overline{\text{II}} \text{ I} \rangle - \overline{\text{III}}$ (اُنی یا ه)	$\overline{\text{III}} = \langle \overline{\text{II}} \text{ I} \rangle - \overline{\text{III}}$	

حالت مفعولی، صریح

حالت مفعول فيه

مثال : $\begin{pmatrix} 1 & 2 & 3 \\ 4 & 5 & 6 \end{pmatrix} \begin{pmatrix} 7 & 8 & 9 \\ 10 & 11 & 12 \end{pmatrix} = \begin{pmatrix} 19 & 22 & 25 \\ 32 & 37 & 42 \end{pmatrix}$ (پُتوا : آئی ی نی چھی) - پیران دیگر.

مثال : $\langle \in \rangle$ - $\langle = \rangle$ - $\langle < \rangle$ - $\langle \leq \rangle$ - $\langle \neq \rangle$ (اُنی یا ہ : بگاہ) - خدایان دیگر .

مثال: $\overline{111} = \langle \overline{11} \mid \overline{1} \rangle = \langle \overline{11} \mid \overline{1} \rangle = \langle \overline{11} \mid \overline{1} \rangle$ (انی با ووا : دهبو شؤوا)
در کشور های دیگر .

ریشه فعل اصلی	پیشوند	ترکیب پیشوند با فعل و معنی
حَرکت کردن - رسیدن عَر (آر)	ع (نی)	ع- (نی) رسانایی - فرو خواهد آمد.
ع (کن) - کندن *	ع (نی) و (وی)	ع- (نی) رسانایی - محو کند! و- (وی) نگه داشتن - خراب کردم.
آ- (کم) - آمدن *	آ- (آو)	آ- (کم) رسانایی - افتاده.
*	آ- (آو)	آ- (کم) رسانایی - جلو رفته.
*	آ- (آو)	آ- (کم) رسانایی - جمع شده.
ع- (جن) - زدن *	ع- (آو)	ع- (جن) رسانایی - کشتم.
*	ع- (آو)	ع- (جن) رسانایی - بردم.
*	ع- (آو)	ع- (جن) رسانایی - بشکنند.
ع- (نی) - رهنمائی کردن	ع- (فُ)	ع- (نی) رسانایی - تهنه کردم.
آ- (بر) - بردن *	آ- (فُ)	آ- (بر) رسانایی - تعمیر کردم.
*	آ- (فُ)	آ- (بر) رسانایی - برداشت.
*	آ- (فُ)	آ- (بر) رسانایی - پاداش میدهم.
*	آ- (فُ)	آ- (بر) رسانایی - عطا کرد.
آ- (ستا) - استادن *	آ- (آو)	آ- (ستا) رسانایی - قرار گذاشتم.
*	آ- (آو)	آ- (ستا) رسانایی - دستور دادم.
ع- (نشد) - نشستن	ع- (نی)	ع- (نی) رسانایی - برقرار نکردم - نشاندم.

تمام حالات افعال در کتیبه های پارسی باستان موجود نیست ، مثلاً از فعل <E> 𐎠𐎡𐎴 (آه) - بودن ، فقط حالات متفعله ذیل پیداست :

زمان حال	{	𐎠𐎡𐎴 <E> 𐎠𐎡𐎴 (آمی) - هستم
		𐎠𐎡𐎴 <E> 𐎠𐎡𐎴 (آستی) - است
		𐎠𐎡𐎴 <E> 𐎠𐎡𐎴 (آمهی) - هستیم
		𐎠𐎡𐎴 <E> 𐎠𐎡𐎴 (هتی) - هستند
زمان ماضی	{	𐎠𐎡𐎴 <E> 𐎠𐎡𐎴 (آهم) - بودم
		𐎠𐎡𐎴 <E> 𐎠𐎡𐎴 (آه) - بود یا بودند
فعل وسطی		𐎠𐎡𐎴 <E> 𐎠𐎡𐎴 (آهتا) - بودند
وجه التزامی	{	𐎠𐎡𐎴 <E> 𐎠𐎡𐎴 (آهتی) - باشم
		𐎠𐎡𐎴 <E> 𐎠𐎡𐎴 (آهی) - باشی یا خواهی بود
		𐎠𐎡𐎴 <E> 𐎠𐎡𐎴 (آهتی) - باشد یا خواهد بود

برای ساختن زمان حال فعل معلوم در پارسی باستان بدین طریق عمل شده است :

پسوند <I> 𐎠𐎡𐎴 (می) بریشه فعل اضافه شده ، اول شخص مفرد بوجود می آید .

پسوند <E> 𐎠𐎡𐎴 (هی) بریشه فعل اضافه شده ، دوم شخص مفرد بوجود می آید .

سوم شخص مفرد و جمع هردو با اضافه کردن <I> 𐎠𐎡𐎴 (تی) بریشه فعل نشان داده میشود .

علتی که سوم شخص مفرد و جمع بیک شکل دیده شده این است ، که صدای « ن » وقتی که جلوه حرفی مانند « ت » قرار می گرفته نوشته نشده است ، زیرا گوش کاتب آترا تشخیص نمیداد .

بنابراین <E> 𐎠𐎡𐎴 در کلمه <I> 𐎠𐎡𐎴 <E> 𐎠𐎡𐎴 (یو) (ن) می - میشوند حذف می گردید و از پیش عبارت معلوم میشد که آیا آن فعل دلالت بر یک نفر یا چندین نفر می کرده است .

پس <I> 𐎠𐎡𐎴 <E> 𐎠𐎡𐎴 (یونی) - میشود ، و با میشوند .

برای اول شخص جمع پسوند <I> 𐎠𐎡𐎴 (مهی) بریشه فعل اضافه میشود . اینک چند نمونه دیگر از

حذف <I> 𐎠𐎡𐎴 با <E> 𐎠𐎡𐎴 در نوشتن کلمات پارسی باستان :

𐎠𐎡𐎴 <E> 𐎠𐎡𐎴 (بکته) بجای 𐎠𐎡𐎴 <E> 𐎠𐎡𐎴 (بکتته) - بنده .

𐎠𐎡𐎴 <E> 𐎠𐎡𐎴 (کتن نی) بجای 𐎠𐎡𐎴 <E> 𐎠𐎡𐎴 (کن کن نی) - کنند .

یکی از مثالهای بارز حذف <I> 𐎠𐎡𐎴 در پارسی باستان نام <E> 𐎠𐎡𐎴 (گیومی ی) - کمبوجیه ،

پسر کورش کبیر است ، زیرا چنانکه از متون عیلامی و بابلی و مورخین یونانی بر می آید این اسم در اصل دارای (م) بوده است .

در فارسی باستان زمان ماضی افعال معلوم به جلو گذاشتن پیشوند 𐎠𐎡𐎴 (ا) بر ریشه اصلی فعل تشکیل میگردد ،

و برای نشان دادن اول شخص مفرد پسوند $\text{—} \text{آم}$ (اَم) ، و اول شخص جمع پسوند $\text{—} \text{آم}$ (ما) بر ریشه فعل اضافه میشود مثلاً: $\text{—} \text{آم}$ (اَبُوْم) - شدم $\text{—} \text{آم}$ (اَکوما) - کردیم .

ولی در مورد سوم شخص مفرد و جمع پسوندی اضافه نیافته است زیرا همچنانکه تا به امروز نیز در محاوره معمول است قسمت آخر فعل سوم شخص با تاکید تلفظ نمیگردد پس کاتب آنرا ننویسیده و ننویشته .

بنابراین: $\text{—} \text{آم}$ (اَبُو) - شد یا شدند ، و ممکن است مفرد و یا جمع باشد .

مثال : $\text{—} \text{آم}$ (اَبُو) - شد یا شدند ، و ممکن است مفرد و یا جمع باشد .
 مثال : $\text{—} \text{آم}$ (اَبُو) - شد یا شدند ، و ممکن است مفرد و یا جمع باشد .
 مثال : $\text{—} \text{آم}$ (اَبُو) - شد یا شدند ، و ممکن است مفرد و یا جمع باشد .

مثال : $\text{—} \text{آم}$ (اَبُو) - شد یا شدند ، و ممکن است مفرد و یا جمع باشد .
 مثال : $\text{—} \text{آم}$ (اَبُو) - شد یا شدند ، و ممکن است مفرد و یا جمع باشد .
 مثال : $\text{—} \text{آم}$ (اَبُو) - شد یا شدند ، و ممکن است مفرد و یا جمع باشد .

در ساختن زمان ماضی فعل وسطی مانند فعل معلوم پیشوند $\text{—} \text{آم}$ جلو ریشه فعل گذاشته میشود ولی برای نشان دادن اول شخص مفرد پسوند $\text{—} \text{آم}$ (نمی) اضافه میگردد .

مثال : $\text{—} \text{آم}$ (اَبُو) - شد یا شدند ، و ممکن است مفرد و یا جمع باشد .

برای نشان دادن سوم شخص مفرد و جمع این فعل پسوند $\text{—} \text{آم}$ (تا) افزوده میگردد .

مثال : $\text{—} \text{آم}$ (اَبُو) - شد یا شدند ، و ممکن است مفرد و یا جمع باشد .

در وجه امر فعل معلوم دوم شخص مفرد با افزودن پسوند $\text{—} \text{آم}$ (دنی) بر ریشه فعل درست میشود .

مثال : $\text{—} \text{آم}$ (اَبُو) - شد یا شدند ، و ممکن است مفرد و یا جمع باشد .

در این وجه برای سوم شخص مفرد پسوند $\text{—} \text{آم}$ (تو) به ریشه فعل اضافه میشود .

مثال : $\text{—} \text{آم}$ (اَبُو) - شد یا شدند ، و ممکن است مفرد و یا جمع باشد .

برای دوم شخص جمع پسوند $\text{—} \text{آم}$ (تا) به ریشه فعل اضافه میگردد .

مثال : $\text{—} \text{آم}$ (اَبُو) - شد یا شدند ، و ممکن است مفرد و یا جمع باشد .

در وجه امر فعل وسطی برای دوم شخص مفرد پسوند $\text{—} \text{آم}$ (او) بر ریشه فعل افزوده میشود .

مثال : $\text{—} \text{آم}$ (اَبُو) - شد یا شدند ، و ممکن است مفرد و یا جمع باشد .

وجه امر نهی دوم شخص مفرد از ریشه فعل تشکیل و $\text{—} \text{آم}$ (ما) که مأخذ (میم) نهی امروزی است ، بصورت جدا گانه ، جلو آن نوشته میشود .

مثال : $\text{—} \text{آم}$ (اَبُو) - شد یا شدند ، و ممکن است مفرد و یا جمع باشد .
 (نهم : تا بهام : راشام : ما : اَوَز) - راه راست را ترک منما !

در وجه التزامی فعل معلوم برای ساختن دوم شخص مفرد پسوند $\text{—} \text{آم}$ (آهی) و برای سوم شخص مفرد پسوند $\text{—} \text{آم}$ (آهی) بر ریشه فعل افزوده میشود .

مثال : $\text{—} \text{آم}$ (اَبُو) - شد یا شدند ، و ممکن است مفرد و یا جمع باشد .
 (نهمی : نیام : دهمی : نیامی) - اگر این کتیه را به بینی .

لوحة زرین آریارمن شاهنشاه هخامنشی

ناکنون قدیمی‌ترین کتیبه از خط میخی پارسی باستان که کشف شده لوحة زرین آریارمن (حدود ۵۹۰-۶۴۰ ق-م)، چگه اعلای داریوش کبیر، است که بر حسب اتفاق در سال ۱۲۹۹ شمسی مطابق ۱۹۲۰ میلادی در همدان بدست آمده و متعلق به موزه برلین میباشد.

یازده سطر خط میخی پارسی روی این لوحه نقر گردیده است. هر چند یازدهمین سطر مفقود شده، ولی معلوم است چه عبارتی در آن نوشته شده است. در همان سال لوح زرین دیگری، دارای چهارده سطر بهمان خط، بنام ارشام پسر و جانشین آریارمن در همدان بدست آمد، و گویا در مجموعه عتیقات آقای مارسل ویدال موجود است.

بعضی از محققین و باستان شناسان معتقدند که این لوحه، و لوحه زرین ارشام، و بسیاری نفائس و اسناد شاهان سلف را کوروش کبیر پس از فتح همدان از فارس بدانجا منتقل کرد، تا در خزانه و کاخ سلطنتی آنجا نگهداری شود.

بعضی از دانشمندان در اصالت و اعتبار این دو لوحه تردید کرده تصور نموده‌اند، که متعلق بزمان اردشیر دوم هخامنشی (۳۵۹-۴۰۷ ق-م) است، و این پادشاه دستور داده تا این دو لوح را بنام پادشاهان سابق درست کنند، زیرا چنانکه کوروش کبیر ارشام را از سلطنت خلع کرده بود، برادر کوچک اردشیر دوم، که نیز اسم کوروش داشت، بر علیه برادر خود قیام کرده میخواست او را هم از مقام سلطنتی اخراج کند، پس گویا اردشیر برای تأیید و تثبیت حق شاهانه ارشام و آریارمن، که از نیاکان او بودند، چنین لوحهائی بوجود آورد، ولی بدلائل زیر باید این تصور را بی اساس دانست.

۱- این دو لوح فقط بزبان پارسی باستان نقر گردیده، در صورتیکه لوحهای زرین و سیمین بنام داریوش کبیر ترجمه هائی بزبانهای عیلامی و بابلی هم دارند. زیرا در زمان او سلطه پادشاهان پارس شامل آن سرزمینها شده بود، پس باید انتظار کشید که لوحهای شهریاران قبل از داریوش فاقد چنین ترجمه هائی باشد.

۲- این دو لوح از خوبی سرزمین پارس و مردمان و اسبان آن تعریف میکند و بغیر از داریوش کبیر که نوه ارشام و نبیره آریارمن بود، و واضحاً عباراتی از کتیبه های نیاکان خود نقل مینماید، هیچ یک از سلاطین بعدی چنین تعریفی نکرده‌اند، زیرا سرزمین پارس با تمام محاشش قسمت قلیلی از آن اراضی وسیعی بود، که بعداً نصیب پادشاهان هخامنشی گردید، و هر قسمت آن امپراطوری بزرگ شکوه و زیبایی مخصوصی خود داشته.

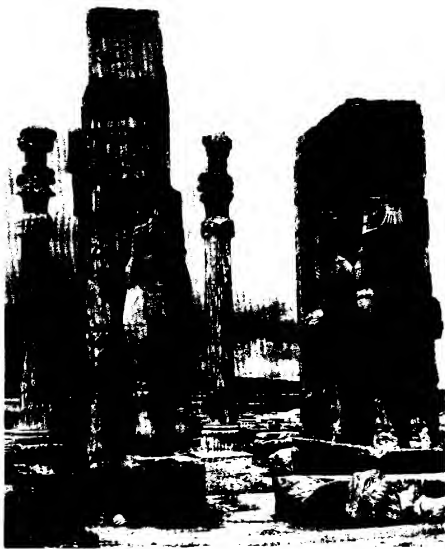
۳- در هر دو لوح چون کلمه «اورمزدا» را در حالت اضافه می نوشتند فقط هجای «ه» (ا) را علامت آن حالت دانستند، چنانکه سراسر کتیبه بزرگ داریوش کبیر در بیستون همان روش معمول است، در صورتیکه در اکثر کتیبه های بعدی، و مخصوصاً در کتیبه های اردشیر دوم، چون میخواستند کلمه اورمزدا را در حالت اضافه بنویسند

𐎠𐎡𐎴 (ه) (ها) را به معنی «ه» (ه) تنها بان کلمه می چسباندند، و این خود دلیل قدس این دو لوح است.

ع - نه درلوحه آريارسن ، ونه درلوحه ارشام ، ونه دركتيبه ييستون هچكدام اين چهار علامت نموداری
 (شاه) ، (اورمзда) ، (کشور) ، (زمین) استعمال نشده است . در صورتیکه درکتیبه های
 پادشاهان متأخر هخامنشی مخصوصاً اردشیر دوم چندمرتبه این چهار علامت درکتیبه هایشان بکاربرده شده است .



درجه سنگی که از یک پارچه سنگ تراشیده شده در کاخ خسروی داریوش کبیر در تخت جمشید .
 یکی از ستونهای کاخ آپادانا پیداست .



مداخل تخت جمشید ، موسوم به « دالان همه کشورها » که خلیارشا شاه آئرا بنا نمود .

۱	ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ف	ق	ک	گ	ن	ی	ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ف	ق	ک	گ	ن	ی
۲	ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ف	ق	ک	گ	ن	ی	ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ف	ق	ک	گ	ن	ی
۳	ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ف	ق	ک	گ	ن	ی	ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ف	ق	ک	گ	ن	ی
۴	ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ف	ق	ک	گ	ن	ی	ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ف	ق	ک	گ	ن	ی
۵	ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ف	ق	ک	گ	ن	ی	ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ف	ق	ک	گ	ن	ی
۶	ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ف	ق	ک	گ	ن	ی	ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ف	ق	ک	گ	ن	ی
۷	ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ف	ق	ک	گ	ن	ی	ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ف	ق	ک	گ	ن	ی
۸	ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ف	ق	ک	گ	ن	ی	ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ف	ق	ک	گ	ن	ی

۱. تانی: داری کووش: خشای نی: یساو: کدیت ب نیر: ه

۲. دا: کمن نی بیش: انس با زنی بیش: آموت: با یروم: آسوی

۳. و: یساو: آدم: با یروم: آسوی: وم: وشنا: آووزمزداه: آتا: با

۴. یروم: آگزنهلم: آتا: آتم: کدیت ب نیرم: آگزنهلم: یساو: آو

۵. م: کدیت ب نیرم: آدم: با یروم: آوایم: تانی: داری کووش: خ

۶. شای نی: آتا: آدم: با یروم: آهم: نی: سا: دهباو: ث: با: هجام: ه

۷. سقری: با: آکو: بارس: اووچ: ساد: انوک: موذ: رای: بوکو: مژکووش: ث

۸. نکوش: سکنا: تانی: داری کووش: خشای نی: نی: نوری: نی:

مونی: نی: نا

بند ۱ - دارپوش شاه گوید: پس از آن (کدیت ب نیر) با سواران کم گرفت، رهسپار بابل شد. پس از آن من رهسپار بابل شدم. بغولست اهوریزدا هم بابل را گرفتیم هم آن (کدیت ب نیر) را گرفتیم. پس از آن من (کدیت ب نیر) را در بابل کشتم.

بند ۲ - دارپوش شاه گوید: ماداسی که من در بابل بودم این (است) کشورهایی که نسبت بمن نافرمان شدند: پارس، خوژستان، ماد، آشور، مصر، پارت، مرو، تنگوش، سکاتیه.

۹	۱۱	۱۳	۱۵	۱۷
۱۰	۱۲	۱۴	۱۶	۱۸
۱۱	۱۳	۱۵	۱۷	۱۹
۱۲	۱۴	۱۶	۱۸	۲۰
۱۳	۱۵	۱۷	۱۹	۲۱
۱۴	۱۶	۱۸	۲۰	۲۲
۱۵	۱۷	۱۹	۲۱	۲۳
۱۶	۱۸	۲۰	۲۲	۲۴
۱۷	۱۹	۲۱	۲۳	۲۵

- ۹ م : جیسی خرافیش : کُزُ : کُزُگَن کا : نام : وُزُدَنم : هارس نی :
 اُودا : اُدارِی :
- ۱۰ هُکُ : اووَهَنَتَا : اووُج نی : کاره با : اُونا : اُکُ : اُدُم : ایشنی : اُسی : او
 ۱۱ قُج نی : خَشای نی : تانی : داری وگوش : خَشای نی : اُکُک نی :
 اُدُم : اُهن :
- ۱۲ نی : اُهم : اُسی : اووُجُم : یَساو : هُجام : اُنَرَس : اووُجی با : اُوم : سَری
 ۱۳ نِم : اُکُزُباکی : هُی شام : نُمیشک : اُکُ : اُنا هیم : اُواجِن : هُانی : د
 ۱۴ اُزی وگوش : خَشای نی : سَری نی : کُزُزُش : نام : هُکُک : اووَهَنک
 ۱۵ اُپ مادی نی : کاره با : اُونا : اُکُ : اُدُم : خَشای نی : اُسی : اووَحش نَره
 ۱۶ با : نَکُسا : یَساو : کارِ مادی : هُی : وِلانی : هُکُک : هُجام : هُی نی : اُ
 ۱۷ کُ : اُسی : کُوم : کُزُزُش : اُسی : هُکُک : خَشای نی : اُکُ : مادی نی :

بند ۳ - داریوش شاه گوید : سردی (سَری نی) نام ، (پسر) چمن جی
 خرفش (هُشری (کُزُگَن کا) نام در هارس آنجا ساکن بود ، او در خوزستان
 برخاست . بپردم چنین گفت که من (ایشنی) شاه در خوزستان هستم .

بند ۴ - داریوش شاه گوید : آن وقت من نزدیکه خوزستان بودم .
 پس از آن خوزیان از من ترسیدند . آن (سَری نی) واکه سر کرده آنان بود کردند
 و او را کشند .

بند ۵ - داریوش شاه گوید : سردی مادی (کُزُزُش - Phraortes) نام
 او در ماد برخاست . چنین بپردم گفت (که) من (خَشای نی) از نعلمه
 (اووَحش نَکُ - Cyaxare) هستم . پس از آن سیاه مادی که در کاخ
 (بود) او نسبت بمن نافرمان شد . بسوی آن (کُزُزُش) و هسپار شد . او
 در ماد شاه شد .

سطر ۱۹ - ۱۸ - ۱۷ - ۱۶ - ۱۵ - ۱۴ - ۱۳ - ۱۲ - ۱۱ (وی نی یا) حالت مفعول فيه مفرد
 (ویش) مادی است و معنی آن « دو کاخ » میباشد .

۷۹	...
۸۰	...
۸۱	...
۸۲	...
۷۶	...
۸۳	...
۸۴	...
۸۵	...
۸۶	...
۸۷	...
۸۸	...

۷۹ آفندی : اترئی : چی ترنعم : نام : امن گونی : کؤوم نی : همی نی

۸۰ آف : کاژها : اوتا : آله : آدم : خشی نی : اسی : امن گرت

۸۱ نی : اووخشتره : تگوسا : یسؤ : آدم : کاژم : باوسم : ات

۸۲ آ : مادم : فوالیشیم : نخشس یاد : نام : یاد : ینا : یادک : آدم

۸۳ عام : نمیشم : اکونوم : اولعام : آفیم : یزینا : سکه

۸۴ آدم : همی نی : یی : ینا : نی : یی : کوبان نی : آدم : ینا : یس

۸۵ آف : نخشس یاد : خدا : کارا : همی : کون : آگون گش : خدا

۸۶ آ : چی ترنعم : اووزم : نام : اویسم : آف : ینا : اووزم

۸۷ داده : کاژ : همی : آدم : کاژم : یی : همی نی : آف : آنا : ج

۸۸ نی ترنعم : آگزیای : آکی : اسی : نام : یسؤ نی : آدم : آنا : ن

بند ۱ - دارپوش شاه کوید : سردی (چی ترنعم Tritantischmés)

نام سگارتی او نسبت بمن نافرمان شد . چنین مردم گفت د من شاه در (سگارتیه Sagartie) از تخمه (اگوشتره Cyaxare) هستم . پس از آن من سپاه پاریسی وادی را فرستادم . (کخشس یاد) نام مادی ، بنده من ، او را سرداران کردم . چنین بایشان گفتم « فرا روید سپاه نافرمان را که نمی خواهد خود را از آن من بخواند آنرا بزنید » . پس از آن (کخشس یاد) با سپاه رهسپار شد . با (چی ترنعم) جنگ کرد . اهورمزدا سرا پاری کرد . بخوانست اهورمزدا سپاه من آن سپاه نافرمان را بزد و (چی ترنعم) را گرت (د) بسوی من آورد .

[illegible]

۱ : ثانی : داری گوش : خنای بی ی : بساؤ : آدم : کار

م : يَارَکُمْ : لَرَانِشَ بَم : اُسی : وِشْتَا سِیَم : هَجَا : رَکَا

ما : بَنا : هُوُو : كَارَ : بُرَارَسِ : أَسِ : وَشَناسِمَ

: نَسَاؤُ : وَنَسَاءٌ : اَنْسَ قَا : اَوْمٌ : كَارُمٌ : اَمْسِ يَوُ : لَيْسَ مُرَبٌّ

لَا : لَا أَمْ : وَزِدْنِي : بِرُثْثٍ وَثِي : أَوْدَا : هَمَزْتُمْ : أَكُونُ وَثِي : كُذَّا :

هَمِي تَرِي ي نِي يَشِي : اَوُر زِدَام نِي : اَوِي سَتَام : اَيَر : وَشَا : اَوُر رَر

د ا ه : و ت ن ا س : ا و م : ک ا ر م : ت ا م : ه م ی ل ر ی م : ا ج : و س ی : گ

زَمُّهُدًى : سَاهَا : ۱ : رُؤُوسُكُمْ : آه : أُولَئِكَ : هُمُ الَّذِينَ : كُفُّوا

زَنَم : لَانَسِي : دَارِي وَوُش : خَشَائِي نِي : بَسَاو : دَهَاوُش : مَ

.. نا : اَبُو : نِسْم : ثِي : مَنَا : كَرْتَم : بَرْتَوْنِس : نَانِس : دَارِي وَوُ

بند ۱ : داربوش شاه گوید : پس از آن من سیاه باسی را از آری نزد وشتاسب فرستادم . چون این سیاه نزد وشتاسب رسید پس از آن وشتاسب در رأس این سیاه قرار گرفت ، براه افتاد . شهری (کئی گزگرت نا) نام در بارت آنجا با نالارسانان جنگ کرد .

اهورسزدا سراپاری کرد. بخواست اهورسزدا ویشناسپ آن سپاه تاغریان
را بهسار یزد. ازماه (گرمه پد) روز گذشته بود، آنکاه جنگه ایشان درگرفت.

بند ۴ - دارپوش شاه گوید: پس از آن کشور از آن من شد. این (است) آنچه بوسیله من دریافت کرده شد.

سطر ۷ ۱۱۱ ۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۴ (گَرَمَ نَدَ) اسم چهارمین ماه سال و مطابق با تیر ماه بود.

2.8	ከፍተኛ ሥልጣን ለሰጠው ሰው ምን ዓይነት ምርጫዊ ስራዎችን ያደርጋል?
2.9	ከፍተኛ ሥልጣን ለሰጠው ሰው ምን ዓይነት ምርጫዊ ስራዎችን ያደርጋል?
3.0	ከፍተኛ ሥልጣን ለሰጠው ሰው ምን ዓይነት ምርጫዊ ስራዎችን ያደርጋል?
3.1	ከፍተኛ ሥልጣን ለሰጠው ሰው ምን ዓይነት ምርጫዊ ስራዎችን ያደርጋል?
3.2	ከፍተኛ ሥልጣን ለሰጠው ሰው ምን ዓይነት ምርጫዊ ስራዎችን ያደርጋል?
3.3	ከፍተኛ ሥልጣን ለሰጠው ሰው ምን ዓይነት ምርጫዊ ስራዎችን ያደርጋል?
3.4	ከፍተኛ ሥልጣን ለሰጠው ሰው ምን ዓይነት ምርጫዊ ስራዎችን ያደርጋል?
3.5	ከፍተኛ ሥልጣን ለሰጠው ሰው ምን ዓይነት ምርጫዊ ስራዎችን ያደርጋል?
3.6	ከፍተኛ ሥልጣን ለሰጠው ሰው ምን ዓይነት ምርጫዊ ስራዎችን ያደርጋል?
3.7	ከፍተኛ ሥልጣን ለሰጠው ሰው ምን ዓይነት ምርጫዊ ስራዎችን ያደርጋል?
3.8	ከፍተኛ ሥልጣን ለሰጠው ሰው ምን ዓይነት ምርጫዊ ስራዎችን ያደርጋል?

هـ : لَهْ : بُرْتِنَا : وَيَوَانِم : جُنَا : اُنَا : اَوُم : كَارَم : هُي : دَارِي

۹۰. وَهُؤُسُ : خَشَايْ نِي هَا : گَه وَتْ نِي : اِسَاوُ : هُوُو : كَارُ : اَنِي

۹. وَتِلْكَ أَمْثِلُ الْبُزْدَاتِ : فَرَانِشُ ی : اُیسی : وِوَالِہُمْ : ہُوَ رَکُم : چَرْتَنُ نِی : ک

۹۱ آیهش کانیس : ناما : دیدا : اودا : هرنیم : اکون و : اورمزدام نی

۹۷ ی : اوبستم : ابر : وشنا : اورمژدا ه : کار : هی : منا : اوم : کارم : ثی

۶۳ : م : هُي نَرِي نِم : اَج : وُسي : اَنَا مَكَّةُ هِي : مَا هِيَ : ۱۳ : رُوْجِبَش : نَكَا :

1.47

۹۶ وَنَانَام : هُمُرْنَم : کُرْنَم : نَانَس : دَارُی وُوش : خَشَائِ لِسِ ی :

• 154

بند ۱ - (وَهْ یَزَدَات) چنین بایشان گفت «فرا روید!» (وَهَوَان) را
و آن ساجی را که خود را از آن دارپوشی شاه میخواند بپزد!»

پس از آن آن سپاهی که (وُه یزدات) فرستاده بود بجنگ کردن علیه (ویوان) رهسپار شد .

دژی (کاپیش/کاهش) نام در آنجا جنگ کردند. اهورزدا
سرا هاری کرد. بخواست اهورزدا سپاه من آن سپاه نافرمان را بسیار بزد
از ماه (آنا صکه) ۳ روز گذشته بود آنگاه جنگ ایشان در گرفت.

۱۲	۱	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۱۳	۱	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۱۴	۱	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۱۵	۱	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۱۶	۱	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۱۷	۱	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۱۸	۱	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۱۹	۱	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۰	۱	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰

۱۲ : هُکُو : اووَجیم : هُسی نری نیم : اُکُون کُش : اُنا : کد نیت بُ نری :

۱۳ : اُم : بای رگوئی ی : هُکُو : اُدورگوئی : اُنا : اُنه :

۱۴ : اُدُم : کیو کُود کُچَر : اُسی : هُی : کیون نیت هُی : اُنه :

۱۵ : هُکُو : بای رگُم : هُسی نری نیم : اُکُون کُش : اُنه : نری : نا .

۱۶ : اُم : بایس : هُکُو : اُدورگوئی : اُنا : اُنه : اُدُم : نری :

۱۷ : اُم : اُسی : اووَج نری : هُسی نری : هُکُو : اووَجیم : هُسی نری :

۱۸ : اُم : اُکُون کُش : اُنه : اُدورگوئی : اُنا : اُدورگوئی :

۱۹ : اُنا : اُنه : اُدُم : هُسی نری : اُسی : اووَج نری : اُدورگوئی :

۲۰ : اُنه : هُکُو : مادُم : هُسی نری نیم : اُکُون کُش : اُنه : اُدورگوئی : اُدورگوئی :

بند ۲ - او خوزستان را نسبت بمن نافرمان کرد .

(۲) یکی (کد نیت بُ نری) نام ، بای ، اودورگوئی ، چنین گفت :

« من بهشتا النصر پسر (کیون نیت) هشتم . او بای را نافرمان کرد .

(۴) یکی (نری ی) نام ، بایس ، اودورگوئی ، چنین گفت : من

(ایتیش) در خوزستان شاه هشتم . او خوزستان را نافرمان کرد .

(۵) یکی (کُود کُچَر) نام ، بای ، اودورگوئی ، چنین گفت : من

(هُسی نری) از دودمان (اووَج نری) هشتم . او ماد را نافرمان کرد .

[illegible]

-vv-

۸۷ اَتَنِی : ہاوا : تَوَمَا : اُھتِی : نَنِی دہش : ہری براہی : اَوُو مَزداکُ نی :

2.

۷۹ نَمِہَا : اُتَات نَمِہَا : تَوَمَا : یَا : یَا : اُتَا : تَی : کُوکُو وَاہی : اَوْتَنَمِہَا : اَوَمَزَد

۸۰. آ : نیکے تُوو : ئاتى : دارى کُووش : عشاى لى : نىم نى : مرنى پا : شى نى

۸۱. اَدْكُهُ نِسِي : اَوْدَا : اَهْتَا : يَانَا : اَدُم : كَهْ لَمَّا كَم : تَهْ نِيَم : مَكُوم : اَوَا جَنَم :

۸۲ هَی : بُرْدِی : اَدَکَئِی : نِیم : مَرِی : هَم : خَشْتَا : اَنوَقِی : یَمَن

[illegible]

كل شيء في الدنيا زائل إلا ما عملتموه صالحا

نام : _____ : فائز : ہارس : فائز : دارى و فائز :

بند ۱۷ - داروشی شاه گوید : اگر این نبشته باین پیکرها راه یمنی (و) تباهشان سازی ، و تا هنگامیکه ترا توانائی است نگاهشان نداری ، اهورزدا ترا دشمن باشد و ترا دودمان نباشد ، و آنچه کنی اهورزدا آنرا براندازد .

بند ۱۸. - داریوش شاه گوید: اینها (هستند) سردانیکه چون سن گویات مع را که خود را بر دیری میخوانند کشته، و در آن سرخ درآیند بوندند. و در آن بولع این مردان همکار کردند، و همسانان سن (بودند). و بدگشتا نام (Intestophers) نام (و سانساز) باری: و اوتاکا (Otrane) نام (توخا) باری: (گئوژو-گوب) (Gobryas) نام بر (مردگونی) نام (Mardonios) باری: و هیدران (Hydrane) نام بر (نکا سگهان) باری: (نکاوش) (Megabyzus) نام بر (داغوش) باری: (زادگوشین) نام بر (کوشه) نام بر.

گتیه‌های داریوش کبیر، شاهنشاه هخامنشی، در نخت جمشید (D F4)

- ۱ اَوَرَمَزدا : وُزَرَك : هَی : نَیشت : بُگ
- ۲ آنام : هُؤو : دارِی وُؤم : خشای نی
- ۳ بُم : اَدُدا : هُؤش نی : خَش تَرَم : فراب
- ۴ رُ : وُشنا : اَوَرَمَزداها : دارِی وُؤ
- ۵ ش : خشای نی : نانی : دارِی وُؤش :
- ۶ خشای نی : نی بُم : دُها وُش : بار
- ۷ س : ت هام : مَنا : اَوَرَمَزدا : فراب
- ۸ رُ : هَی : نَ نَیا : او وُسا : او وُرتی
- ۹ با : وُشنا : اَوَرَمَزداها : مَئج
- ۱۰ آ : دارِی وُؤش : خشای نی : هی
- ۱۱ آ : هُجا : اَنی بُنا : نَ نی : تَرَت
- ۱۲ نی : نانی : دارِی وُؤش : خشای
- ۱۳ نی : مَنا : اَوَرَمَزدا : او وُستام :
- ۱۴ بُر تو وُ : هُدا : وی ت نی بیش : بُگ نی
- ۱۵ بیش : اُتا : نی مام : دُها وُم : اَوُر
- ۱۶ مَزدا : پاتو وُ : هُجا : هُئینای
- ۱۷ آ : هُجا : دُوشی بار : هُجا : دُر
- ۱۸ اوگا : اُسی : نی مام : دُها وُم : ما
- ۱۹ اَجی : با : ما : هُئینا : ما : دُوش
- ۲۰ نی بارم : ما : دُر وُگ : اَئیت : اَدَم :
- ۲۱ با نَم : جَدی ماسی : اَوَرَمَزد
- ۲۲ آم : هُدا : وی ت نی بیش : بُگ نی بیش : اُ
- ۲۳ نَئِم نی : با نَم : اَوَرَمَزدا : دُدا ت
- ۲۴ او وُ : هُدا : وی ت نی بیش : بُگ نی بیش :

بند ۱- اهورمزدا ی بزرگ، بزرگترین خدایان،
اوداریوش شاه را آفرید. او به وی شاهی را ارزانی
نمود. بخواست اهورمزدا داریوش شاه (است).
بند ۲- داریوش شاه گوید: این کشور پارس،
که اهورمزدا آن را بمن ارزانی نمود، زیبا، دارای
اسبان خوب، دارای مردان خوب (است). بخواست
اهورمزدا و (بخواست) من داریوش شاه (این کشور)
از دیگری نمی ترسد.

بند ۳- داریوش شاه گوید: اهورمزدا با
خدایان خاندان سلطنتی، مرا یاری کناد! و این
کشور را اهورمزدا از دشمن، از خشکالی، از دروغ
محفوظ دارد! با من کشور نباید، نه دشمن، نه
خشکالی، نه دروغ! اینرا (چون) برکتی من
از اهورمزدا با خدایان خاندان سلطنتی درخواست
میکنم. اینرا بمن (چون) برکتی اهورمزدا با
خدایان خاندان سلطنتی بدهاد!

سطور ۱۱، ۲۲، ۲۳ 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 (وی ت نی بیش) گویا باید 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 (وی ت نی بیش) از صفت 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 (وی ت نی بیش) - تمام نوشته شود که در چنین صورت به تمام خدایان اشاره مینماید و این با ترجمه های عیلاسی و بابلی مشابه است.

گتیه های داریوش گیر ، شاهنشاه هخامنشی ، در تخت جمشید (D Pe)

۱ ادم : دارکی ووش : خشای نی : وژ

۲ زک : خشای نی : خشای نی هانا

۳ م : خشای نی : دویونام : تکی نی

۴ شام : پرونام : وشتاسپ : هبا

۵ پتر : هخامنشی : تانی : دار

۶ ی ووش : خشای نی : وشنا : اوژم

۷ زدها : نی ما : دهاو : تبا : ادم

۸ ادرشی : هدا : آنا : پارسا : کا

۹ را : تبا : هجام : اترس : سنا : باج

۱۰ تم : ایز : اووچ : ماد : بایرو

۱۱ ش : اریا : اتورا : مودرای

۱۲ آ : ازمین : کت پتوک : سبرد : ی

۱۳ اونا : تکی نی : آتک : هبا : آتا : تکی

۱۴ نی : لاری : هبا : آتا : دهاو : ت

۱۵ با : کز : دزی : اس کرت : پرتو : زر

۱۶ ک : هرنی : باخریش : سگد : اوو

۱۷ آرمی : تکت گوش : هر ووش : ه

۱۸ نیدوش : گدار : سکا : مک : تانی

۱۹ دارکی ووش : خشای نی : بدنی

۲۰ آوتا : منی باخی : کجا : آنی

۲۱ نا : ما : ترسم : نی سم : پارسم : کارم : بادی

۲۲ ی : بدنی : کار : پارس : بات : آختی : هبا

۲۳ دو ووشتم : نی باتش : آختنا : ه ووی

۲۴ ی : اورا : نی رسانی : آبی : نی مام : وشم

سطر ۸ -> ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ (ادرشی) - از آن خود کردم - تصرف نمودم .

اول شخص زمان مانی فعل وعلی بصنعه ۱۴ و ۱۵ رجوع شود .

سطر ۱۲ -> ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ (هبا) - از حالا .

سطر ۱۲ -> ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ (دو ووشتم) - تا دیرترین زمان . صفتی است در حالت اعلا که در اینجا حکم قید دارد .

سطر ۲۲ -> ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ (آختنا) - ناگستی صفتی است در حالت ناعلی مؤنث که با ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶

(شی باتش) - شادی مطابقت میکند . صفتی در اینجا بکار برده شده . نمونه های دیگر استعمال صفتی از این قبیل

است ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ (آختن نی) - غیر متفاوتی که حالت سنگ نیروزه است . ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶

(آنا هتا) - بی شائبه که معنی اسم ربه النوع ناهید است .

بند ۱- من داریوش ، شاه بزرگ ، شاه شاهان ،
شاه کشور های بسیار ، پسر وشتاسپ ، هخامنشی
(هتم) .

بند ۲- داریوش شاه گوید : بخواست اهورمزدا
این (است) کشورهایی که من با این مردم پارسی
از آن خود کردم ، که از من ترسیدند ، بمن باج
دادند . خوزستان ، ماد ، بابل ، عربستان ، آشور ،
مصر ، ارمنستان ، کهد وکیه ، سارد ، یونانیها ،
آنهائیکه (ساکن) خشکی و آنهائیکه (ساکن) دریا
(هستند) و کشورهای ماورای دریا ، اسگرت ، پرتو ،
زرگ - هرات ، بلخ ، سفد ، خوارزم ، تکت گوش -
رجح ، هند ، گندار ، سکا نیها ، سکا .

بند ۳- داریوش شاه گوید : اگر چنین فکری
که « از دیگری نترسم » ، این مردم پارسی را محفوظ
بدار ! اگر مردم پارسی محفوظ باشند ، از این پس
تا دیرترین (زمان) شادی ناگستی ، این از اهورا
بر این خاندان سلطنتی فرو خواهد رسید .

کتابچه دادپوش کبیر ، شاهنشاه هخامنشی ، در هفت رستم (D Na)

- ۳۱ آرئو ووش : خشایئری اُورزندا : بت
- ۳۲ آ : اُونئین : نیام : یوسم : یگوتیم :
- ۳۳ کساولدیم : سنا : لُرائو : نام : غشا
- ۳۴ یئینیم : اکُون ووش : اُدُم : خشایئری
- ۳۵ : اُسی : وشنا : اُورزنداها : آ
- ۳۶ دَم شیم : گائوا : نیئشادیم : شئشا
- ۳۷ م : اُدُم : اُنهم : اُد : اکُون کو : یئا : نام :
- ۳۸ کام : آه : بیدیئنی : سنیها : نی : ش
- ۳۹ ی : جیئ کُرم : آه : آوا : دهاو
- ۴۰ : بت : دا رئی ووش : خشایئری
- ۴۱ : اُدارئ : یئنی کُرا : دیدنی : شئنی : گه
- ۴۲ اَنوُم : بَرئنی : اُودا : هخسناهی :
- ۴۳ اُدتئنی : اَزدا : یواتنی : هارس : هبا :
- ۴۴ مَرئنی : هبا : دُورئنی : ارشتیس : ب
- ۴۵ راگشا : اُدتئنی : اَزدا : یواتنی
- ۴۶ ی : هارس : مَرئنی : دُورئنی : هبا : هبا :
- ۴۷ رسا : بَرکُرم : یئنی : یئا : تانی : دا
- ۴۸ رئی ووش : خشایئری : اُنئت : بت : کُروت
- ۴۹ م : اُو : یوسم : وشنا : اُورزنداها : آه
- ۵۰ اونوُم : اُورزندا (م) : نی : اوئستام : آب
- ۵۱ ر : باتا : کُرنم : اکُون ووم : نام : آ
- ۵۲ اورزندا : باتو : هبا : گستا : اتام
- ۵۳ نی : یوسم : آتا : نیام : دهاوُم : اُنئت : اُد
- ۵۴ م : اُورزندام : جدیباسی : اُنئتم
- ۵۵ نی : اُورزندا : دذائو :
- ۵۶ مَرئنی : هبا : اُورزندا
- ۵۷ آ : لُراسنا : هَووتئنی : کس
- ۵۸ تا : ما : کُدی : یئیم :
- ۵۹ تهام : راستام : ما
- ۶۰ : اُورک : ما : سَبو

بنده - دارپوش شاه گوید : اهورزدا ، چون این زمین را آشفته دید ، پس از آن آنرا بمن ارزانی فرمود . مرا شاه کرد . من شاه هستم . بغواست اهورزدا من آنرا درجای خودش نشاندم . آنچه من بآنها گفتم ، چنانکه میل من بود ، آنرا کردند . اگر فکر کنی که چند بود آن کشورهاییکه دارپوش شاه داشت بیکرها را ببین که تخت را میبردند . آنگاه خواهی دانست ، آنگاه بتو معلوم میشود ، (که) نیزه مردی پارسی دور رفته . آنگاه بتو معلوم میشود ، (که) مردی پارسی خیلی دور از هارس جنگه کرده است .

بنده - دارپوش شاه گوید : این که کرده شده آن همه را بغواست اهورزدا کردم . اهورزدا مرا یاری کرد تا هنگامی که کار را بکردم . اهورزدا من و خاندان سلطنتی ام را و این کشور را از زبان محفوظ دارداد ! اینرا من از اهورزدا درخواست میکنم . اینرا اهورزدا بمن بدهاد !

بنده - ای مرد ! فرمان اهورزدا ، آن بنظر تو ناپسند نیاید !

راه راست را ترک کن ! شورش مکن !

گتیه داریوش کبیر ، شاهنشاه هخامنشی ، در نقش رستم (D Nb)

- ۳۳ ی : اَرُووَسْمَ : تَی مَی : تَنُوش : تاوکی
 ۳۴ تَی : هُئَرَن کَر : اَسی : اوش هُئَرَن کَر : هُکَر
 ۳۵ سَی : اوشی : با : گائوا : وَنیائَتَی : بَی :
 ۳۶ وَنیاسی : هُی تری : بَم : بَی : نَی : وَنیا
 ۳۷ می : اُتا : اوشی : با : اُتا : فَرَسا نا با
 ۳۸ اُ دَکَ تَی : فَرَتَر : سَی تَی : اَرُووا : ی
 ۳۹ دَی : وَنیاسی : هُی تری : بَم : بَی : بَدَی :
 ۴۰ نَی : وَنیاسی : با وُم نی : نیش : اَسی : اُ
 ۴۱ تا : دَسَ تَی : با : اُتا : با دَی : با : اَس : با
 ۴۲ رَ : اوواس : باز : اَسی : کُتُوونی : اوش
 ۴۳ تُوونی : اَسی : اُتا : بَستیش : اُتا
 ۴۴ اَس : باز : آرشی : اُ : اَسی : اووارشی : اُ :
 ۴۵ اُتا : بَستیش : اُتا : اَس : باز : اُتا : اووئرا
 ۴۶ تَبا : اُووَزَمَزدا : اووَرنی : مام : نی سَی : اُتا
 ۴۷ دیش : اُتا وُم : بَرَن تَی : وُشنا : اُووَزَمَزدا
 ۴۸ آ : تَی مَی : کَرَتَم : نَم تَی : اُووَرنی : بَی : اُکُو
 ۴۹ نَوم : تَی : مام : اُووَزَمَزدا : اووَرنی : تَی سَی :
 ۵۰ مَریکا : دَرُشَم : اَزدا : کُوشووا : چی : با کَرَم
 ۵۱ اَسی : چی : با کَرَم : بَی : اُووَرنی : چی : با کَرَم
 ۵۲ سَی : بَری : نَم : ماتَی : دُووَرخَم :
 ۵۳ لَکَی : تَی تَی : کَک : وِشا : عَش نُوَم : اُووَرنی
 ۵۴ چی : اَخش : نُوَدَی : تَی : بَرَن تَی : اَسی
 ۵۵ ی : مَریکا : ماتَی : اُووَرنی : دُووَرخَم
 ۵۶ م : کُووَرنی : تَی : مَنا : کَرَتَم : اَسی
 ۵۷ اُووَرنی : دَی : بَی : نی : بَستیش : با :
 ۵۸ تَی : داتا : + + + + : با : + + + + : اَسی
 ۵۹ آ : با وُم نی : نیش : بَوانی : مَریکا : خَشای : تَی
 ۶۰ م : رَختُوو : + + + + + + + + + + : نَم

بند ۸ - این (درواقع) فعالیت من (است) .
 چونکه تن من توانائی دارد ، درصاف نبرد هم‌آورد
 خوبی هستم . همینکه با گوش هوش در آورد گاه
 نگریسته شود ، آنکه را نافرمان می‌بینم و آنکه را
 غیر نافرمان می‌بینم ، آنگاه نخستین کسی هستم با هوش
 و فرمان و عمل ، چون نافرمان و غیر نافرمان را می‌بینم ،
 بیان‌دهم .

بند ۹ - ورزیده هستم ، چه با هر دو دست چه با
 هر دو پا ، هنگام سواری خوب سواری هستم . هنگام
 کشیدن کمان ، چه پیاده چه سواره ، خوب کمان
 کشی هستم . هنگام نیزه زنی ، چه پیاده و چه
 سواره ، خوب نیزه زنی هستم .

بند ۱۰ - هنرهاییکه اهورمزدا بر من فرو فرستاد ،
 و توانستم آنها را بکار برم ، بخواست اهورمزدا آنچه
 بوسیله من کرده شده با این هنرهاییکه اهورمزدا بر من
 فرو فرستاد کردم .

بند ۱۱ - ای مرد ، نیک آگاه ساز که (من)
 چه جو را آدمی هستم و هنرند بهایم از چه نوع و
 برتری ام از چه نوع (میباشد) ! آنچه بگوش تو
 رسید برای تو دروغ ننماید ! آنچه را که بتو دستور
 داده شده بشنو !

بند ۱۲ - ای مرد ، آنچه بوسیله من کرده شده
 بتو دروغ نمایانده نشود ! آنچه را نوشته شده بنگر !
 فرمانها از طرف تو نافرمانی نشود ! کسی نآزموده
 نشود ! ای مرد ، شاه ناچار نشود که کیفر دهد !

کتیبه داریوش کبیر ، شاهنشاه هخامنشی ، در شوش (D Se)

بند ۱ - خدای بزرگ (است) اهورزدا که این زمین را آفرید ، که آن آسمان را آفرید ، که مردم آفرید ، که برای مردم شادی آفرید ، که داریوش را شاه کرد ، یک شاه از بسیاری ، یک فرماندار از بسیاری .

بند ۲ - من داریوش ، شاه بزرگ ، شاه کشورهای شامل همه گونه مردم ، شاه در این زمین بزرگ دور و دراز ، پسر و پسر ، هخامنشی ، پارس ، پسر پارس ، آریائی از نژاد آریائی .

بند ۳ - داریوش شاه گوید : بخواست اهورزدا این (است) کشورهاییکه من جدا از پارس گزینم . من برایشان فرمانروائی کردم . بمن باج دادند . آنچه از طرف من بآنها گفته شد آنرا کردند . قانون من آن ایشانرا نگاه داشت . ماد - خوزستان - پارت - هرات - بلخ - سغد - خوارزم - زرنک - هرویش (رُخ) - شت گوش - مچی - با - گنداره - هند سکا نیهای هوم غوار - سکا نیهای تیزخود - بابل - آشور - عربستان - مصر - آرمستان - کپد وکیه - سارد - یونانیهای کناردریاوان سوی دریا - سکودر (۱) - لیبیا - حبشیا - کاریها (۲) .

(۱) $\overline{\text{𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴}}$ (مَکودُز) - زمینی احتمالا در ناحیه (مقدونیه - Macédoine) .

(۲) $\overline{\text{𐎠𐎹𐎷𐎡𐎴}}$ (کُوکا) - اهالی کشور (کاری) واقع در جنوب غربی آسیای صغیر . یکی از هفت عجائب مشهور دنیای قدیم مشرق پادشاهی (متوسولوس - Mausolus) نام در آن کشور بود . شش عجائب دیگر از این قرار بود :

اهرام در مصر (Pyramides) .

باغات معلق بابل .

جسمه سنگی رب النوع مشتری (Jupiter) .

جسمه عظیم الجثه فلزی موسوم به (کولوسوس - Colosse) در جزیره (رودس - Rhodes) .

برج نورانکن موسوم به (فایس - Phare) در (اسکندریه - Alexandria) .

معبد رب النوع (ارتامیس - Diane - Artémis) در (الیسوس - Ephèse) .

۱ 𐎲𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺 : اَوْرَزْدَا : هَی : نِی : ما

۲ 𐎠𐎹𐎷𐎡𐎴 : اَدَا : هَی : اَوَم : اَس

۳ 𐎠𐎹𐎷𐎡𐎴 : هَی : مَرْتِیَم : اَد

۴ 𐎠𐎹𐎷𐎡𐎴 : هَی : مَی : اَدَا : مَرْت

۵ 𐎠𐎹𐎷𐎡𐎴 : هَی : دَا : زِی : کَوَم : خَشَای : نِی : مَ : اَل

۶ 𐎠𐎹𐎷𐎡𐎴 : اَنِیوَم : پَرُوَوَنام : خَشَای : نِی : مَ : ا

۷ 𐎠𐎹𐎷𐎡𐎴 : پَرُوَوَنام : فَرَمَاتارم : ا

۸ 𐎠𐎹𐎷𐎡𐎴 : دَا : زِی : کَوَم : خَشَای : نِی : ی : وُزُرَک :

خَشَای : نِی : ی : خَشَای : نِی :

۹ 𐎠𐎹𐎷𐎡𐎴 : خَشَای : نِی : دَهیونام : وِس : پَزَنا

۱۰ 𐎠𐎹𐎷𐎡𐎴 : خَشَای : نِی : اَهیا : پُوس : ی : وُز

۱۱ 𐎠𐎹𐎷𐎡𐎴 : دُوَرَنس : اَپس : وِشنام

۱۲ 𐎠𐎹𐎷𐎡𐎴 : پُز : هَی : مَی : هَی : ی : هار

۱۳ 𐎠𐎹𐎷𐎡𐎴 : پارس : مَی : پُز : اَرَنی : ی : اَرَنی

۱۴ 𐎠𐎹𐎷𐎡𐎴 : چِی : نَر : ناسی : دَا : زِی : کَوَم : خَشَای : نِی : ی :

۱۵ 𐎠𐎹𐎷𐎡𐎴 : اَوْرَزْدَاها : نِی : ما : دهی

۱۶ 𐎠𐎹𐎷𐎡𐎴 : مَ : اَدَم : اَکَر : مَ : مَ : اَهت

۱۷ 𐎠𐎹𐎷𐎡𐎴 : مَ : هَی : پارس : اَدَم : شام : مَ : مَ

۱۸ 𐎠𐎹𐎷𐎡𐎴 : ی : نِی : مَ : باجیم : اَپز :

۱۹ 𐎠𐎹𐎷𐎡𐎴 : مَ : شام : هَی : مَ : اَندهی : اَو : اَکُو

۲۰ 𐎠𐎹𐎷𐎡𐎴 : داتم : مَ : ی : مَ : اَوَدیش : ا

۲۱ 𐎠𐎹𐎷𐎡𐎴 : مَ : اَو : اَو : پَزَنُو : هَرَنیو :

۲۲ باختریش : سُوگوو : اوواوَرَنیش

۲۳ 𐎠𐎹𐎷𐎡𐎴 : هَرُوَوَیش : مَ : مَ : گوش : مَ : ی

۲۴ 𐎠𐎹𐎷𐎡𐎴 : با : گداز : هیدوش : سکا : مَ : مَ : و

۲۵ 𐎠𐎹𐎷𐎡𐎴 : رگا : سکا : تیکو : ودا : بایر

۲۶ 𐎠𐎹𐎷𐎡𐎴 : اوش : اَنورا : اَر : مَ : مَ : وای :

۲۷ 𐎠𐎹𐎷𐎡𐎴 : اَرَمَن : کَت : پَنو : سَر : د : ی : وَن

۲۸ 𐎠𐎹𐎷𐎡𐎴 : آ : مَ : ی : نِی : دَا : زِی : مَ : ا : مَ : مَ : ی : نِی

۲۹ 𐎠𐎹𐎷𐎡𐎴 : ی : پَزَدَکی : سکووَر : پوتایا :

۳۰ 𐎠𐎹𐎷𐎡𐎴 : کوشی : با : کَر : کا : ناسی : دَا :

گنجینه داریوش کبیر ، شاهنشاه هخامنشی ، در شوش

(D Sf)

بند ۱ - خدای بزرگ (است) اهورمزدا ، که این زمین را آفرید ، که آن آسمان را آفرید ، که مردم را آفرید ، که شادی برای مردم آفرید ، که داریوش را شاه کرد ، یک شاه از بسیاری ، یک فرماندار از بسیاری .

بند ۲ - من (هستم) داریوش ، شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه کشورها ، شاه در این زمین ، پسر و پشاسپ ، هخامنشی .

بند ۳ - داریوش شاه گوید : اهورمزدا ، که بزرگترین خدایان (است) ، او مرا آفرید . او مرا شاه کرد . او بمن این شهریار را ارزانی فرمود ، که بزرگ ، که دارای اسبان خوب (و) مردان خوب (است) .

بند ۴ - بخواست اهورمزدا پدر من و پشاسپ وجد من ارشام هردوزنده بودند چون اهورمزدا مرا در این زمین شاه کرد .

بند ۵ - اهورمزدا را چنین میل بود ، در تمام این زمین مرا (چون) مرد (خود) برگزید ، مرا در تمام این زمین شاه کرد .

بند ۶ - من اهورمزدا را پرستش کردم . اهورمزدا مرا یاری کرد . آنچه بکردن آن فرمان از طرف من داده شد (او) انجام آنرا برای من نیک گردانید . آنچه من کردم همه را بخواست اهورمزدا کردم .

بند ۷ - این کاخ که در شوش بکردم از راه دور زیور آن آورده شد . زمین بطرف پائین کنده شد تا در زمین بسنگ رسیدم . چون کند و کوب انجام گرفت پس از آن شفته انباشته شد ، قسمتی . ۴ ارش در عقی ، قسمتی دیگر . ۲ ارش در عقی ، روی آن شفته کاخ بنا شد .

سطر ۲۷ - آخرین هجای این سطر نامعلوم است و شاید آخرین کلمه این سطر ۱۲ - < E > ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ (فراسی هم) بود - بنا کردم .

۱ بُکَ : وُزُرَکَ : اُورُوزِدا : هَی : نِی : مام : بوسِم : اُ
۲ دا : هَی : اومَ : اَسَمانمَ : ادا : هَی : سَرنِی : نِمَ : ادا
۳ هَی : مِی : پائِیم : ادا : سَرنِی : هَی : هَی : دارُ
۴ ی : وومَ : خِشای : نِی : نِمَ : اَکُونُ : وُش : اَنیومَ : پُرونامَ :
خِشای : نِی

۵ نِمَ : اَنیومَ : پُرونامَ : فرِساتارمَ : اَدَمَ : دارُ
۶ ی : وُش : خِشای : نِی : ی : وُزُرَکَ : خِشای : نِی : ی : خِشای :
نِی : پانامَ : خِشای : نِی : ی : دِهیونامَ : خِشای : نِی :
۷ اَهابا : بوسِی : وِشاسپَ : هَی : پُترَ : هَلامَ
۸ نِی : سِی : ناتِی : دارُ : وُش : خِشای : نِی : ی :
اُورُوزِدا :

۹ هَی : مِشِشتَ : پَگامَ : هَؤُؤ : مام : ادا : هَ
۱۰ او : مام : خِشای : نِی : نِمَ : اَکُونُ : وُش : هَؤُؤ : نِی :
نِیمَ : خِشَ :

۱۱ قُومَ : فرابزَ : تَی : وُزُرَکَمَ : تَی : اوسِسمَ : اومَ
۱۲ نِی : نِمَ : وُشنا : اُورُوزِدا : هَی : مَنا : پَنا
۱۳ وِشاسپَ : انا : ارشامَ : هَی : مَنا : نِی : پالَ :

۱۴ تَی : اوبا : اَجِی : وِتمَ : یَدِتی : اُورُوزِدا : ما
۱۵ م : خِشای : نِی : نِمَ : اَکُونُ : وُش : اَهابا : بوسِی : اُورُوزِدا
۱۶ آم : اوتا : کامَ : آهَ : هَروَوه : بابا : بوسِی : سَرو

۱۷ نِی : نِمَ : مام : اُورُوزِدا : مام : خِشای : نِی : نِمَ : اَکُونُ : وُش :
۱۸ هَروَوه : بابا : بوسِی : اَدَمَ : اُورُوزِدا : اَیَدِتی :
۱۹ اُورُوزِدا : نِی : اوسِسمَ : اَبزَ : تَی : نِی : قُومَ

۲۰ آتَمَ : پِچرتَ : نِی : او : اوجارمَ : نِی : اَکُونُ : وُش : تَی
۲۱ ی : اَدَمَ : اَکُونُ : وِسمَ : وِسمَ : وُشنا : اُورُوزِدا :
۲۲ اَکُونُ : وِسمَ : نِیمَ : هَدِش : تَی : تَروشای : اَکُونُ : وِسمَ

۲۳ هَچایِی : دُورُوشَ : اَرِشِمَ : سَرنِی : اَبزَ : نِی : قُرو
۲۴ تَی : بوسِش : اَکِسی : پانامَ : اَنکَمَ : بوسِی : اوازِسمَ :
۲۵ پَنا : کَتمَ : اَبزَ : پَساو : نِی : کا : اَوُنی : اَنی : بابا :

۲۶ ۴ - اَرَشِش : پُرشا : اَنی : بابا : ۲ - اَرَشِش : پُرش
۲۷ نا : اوپرنِی : اوام : نِی : کام : هَدِش : فراسِی : هَی

گتییۀ داریوش گیر ، شاهنشاه هخامنشی ، در شوش (D Sf)

بند ۸- وزینی که کنده شد و شفته که انباشته شد و خشتی که سالیده شد. قوم بابلی (این کارها را) کرد. بند ۹- الوار کاج - این، کوهی (لبنان) نام ، از آن آورده شد. قوم آشوری ، او آنرا تا بابل آورد. از بابل کاربها و یونانیها تا شوش آوردند . چوب پکا (۱) از (گداز) و کرمان آورده شد.

بند ۱۰- طلائی که در اینجا بکار رفته از (سارد) و از (بلخ) آورده شد. سنگ قیمتی لاجوردی و عقیق شنگرف که در اینجا بکار رفته - این از (سغد) آورده شد. سنگ قیمتی غیر شفاف (کدره گویا پیروزه باشد) که در اینجا بکار رفته از (خوارزم) آورده شد. بند ۱۱- نقره و چوب سنگ مانند (یعنی آبنوس) از مصر آورده شد. زهرهائی که بآن دیوار سزین گردید آن از یونان آورده شد. عاجی که در اینجا بکار رفته از حبشه و از (کُنج) آورده شد.

بند ۱۲- ستونهای سنگی که در اینجا بکار رفته ، دمی (آمرا دوش) نام درخوستان ، از آنجا آورده شد. مردان سنگ تراشی که سنگ حجاری میکردند ، آنها یونانیان و ساردیان (بودند).

بند ۱۳- مردان زرگری که طلاکاری میکردند - آنها مادبان و مصریان (بودند) . مردانیکه چوب نجاری میکردند آنها ساردیان و مصریان (بودند) . مردانیکه آجر می پختند - آنها بابلیان (بودند) . مردانیکه دیوار را تزئین میدادند - آنها مادبان و مصریان (بودند) .

بند ۱۴- داریوش شاه گوید : در شوش کار بسیار باشکوهی دستور داده شد . کار بسیار باشکوهی بوجود آمد.

مرا اهورمزدا محفوظ داراد و ویشناپ پدر مرا و کشورم را !

(۱) چوبی است بنام (جگه) که جنگل آن در دره جگون در جیرات نزدیک کرمان موجود است.

۲۸ : انا : تئ : بومیش : اکتی : فروت : انا : تئ : نی : کا :
 ۲۹ : اونی : انا : تئ : نی : شیش : اخی : کا : تئ : با :
 ۳۰ : بی : رگویی : هؤو : اکونوش : نریش : تئ : نؤ
 ۳۱ : چئن : هؤو : کنان : نام : لدوئ : هجا : اوتا : آب
 ۳۲ : ری : کا : تئ : ائوری : هؤدیم : ائز : با : نا :
 ۳۳ : بابی : زؤو : هجا : بابی : زؤو : کرکا : انا : ی : و
 ۳۴ : نا : ائز : با : نا : نرگوشا : پکا : هجا : گدارا
 ۳۵ : ائری : انا : هجا : کرمانا : دزنی : نم : هجا
 ۳۶ : سزدا : انا : هجا : باختری : ائری : تئ :
 ۳۷ : نیدا : ائری : کاسک : هئ : کپوکنک : انا : سبکب
 ۳۸ : روش : تئ : نیدا : کرک : هؤو : هجا : سوکدا : آب
 ۳۹ : ری : کاسک : هئ : ائشئ : هؤو : هجا : اوواز
 ۴۰ : سی : ائری : تئ : نیدا : کرک : ائز : انا : آ
 ۴۱ : سا : دارؤو : هجا : مود رابا : ائری : ائز
 ۴۲ : جنم : تئ : نیدا : دیدا : پشنا : او : هجا : ی : و
 ۴۳ : آ : ائری : بی : روش : تئ : نیدا : کرک : هجا : کوش
 ۴۴ : آ : انا : هجا : هؤو : انا : هجا : هؤو : و
 ۴۵ : نی : ائری : ستونا : ائکئ : نی : تیا : نید
 ۴۶ : آ : کرکا : ائری : نام : او : هئم : اوچ : نی
 ۴۷ : هجا : او : دئ : ائری : مرنی : کرک : و
 ۴۸ : نی : ائک : اکونوتا : اونی : ی : ونا : انا
 ۴۹ : سزدی : مرنی : دارنی : مگرا : تئ : نی : دزن
 ۵۰ : نی : اکونوش : اونی : ماد : انا : مودرای
 ۵۱ : آ : مرنی : تئ : نی : دارؤو : اکونوش : اونی :
 ۵۲ : سزدی : انا : مود رابا : مرنی : تئ : نی
 ۵۳ : ا : گوگوم : اکونوش : اونی : بابی : رگویی
 ۵۴ : آ : مرنی : تئ : نی : دیدام : ائش : اونی : ماد
 ۵۵ : آ : انا : مود رابا : نانی : دارکوش : خشائی : نی :
 ۵۶ : نرگوشا : بروو : لرشم : لرمان : بروو : لرشم
 ۵۷ : م : آه : مام : او : ززدا : بانو : انا : و
 ۵۸ : نی : شاسهم : تئ : نیدا : پنا : انا : نی : کهاوم

کتاب داریوش کبیر ، شاهنشاه هخامنشی ، بر دامنه کوه الوند (D E)

بر دامنه کوه الوند چند کیلومتر بطرف مغرب همدان نزدیک راه قدیم ، که هخامنشیان می پیمودند ، هنوز ناقله به نهانند از همان راه عبور میکند ، دولوجه ، هر کدام بیست سطر ، به خط میخی پارسی و عیلامی و بابلی ، نثر گردیده ، و به گنجینه معروف است . لوحه طرف چپ بنام داریوش کبیر است ، و آن دیگر بنام خشایارشا است . مطلب هر دو شبیه هم است مثنی پارسی در طرف چپ لوح و متن عیلامی کنار آن قرار گرفته است . این لوحها دو سنگ مساق کشف شده و میبایاند که در دو امر در با رویوشی داشته که کتیبه ها را میپوشانده است ، و در نتیجه از گزند باد و باران در امان بوده است . جای سوراخهای رویوشی با در کنار کتیبه ها نمایان است .

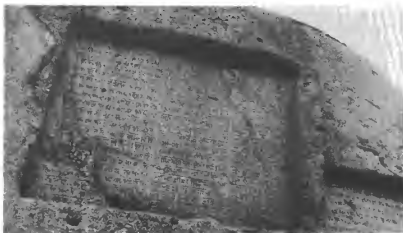
۱	𐎠𐎡𐎹 𐎧𐎺𐎠 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹
۲	𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹
۳	𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹
۴	𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹
۵	𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹
۶	𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹
۷	𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹
۸	𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹
۹	𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹
۱۰	𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹
۱۱	𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹
۱۲	𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹
۱۳	𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹
۱۴	𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹
۱۵	𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹
۱۶	𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹
۱۷	𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹
۱۸	𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹
۱۹	𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹
۲۰	𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹

- ۱ 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹
- ۲ 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹
- ۳ 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹
- ۴ 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹
- ۵ 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹
- ۶ 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹
- ۷ 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹
- ۸ 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹
- ۹ 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹
- ۱۰ 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹
- ۱۱ 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹
- ۱۲ 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹
- ۱۳ 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹
- ۱۴ 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹
- ۱۵ 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹
- ۱۶ 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹
- ۱۷ 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹
- ۱۸ 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹
- ۱۹ 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹
- ۲۰ 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹

بند ۱ : خدای بزرگی (است) اهورمزدا ، که این زمین را آفرید ، که آن آسمان را آفرید ، که مردم را آفرید ، که شادی (شادی) مردم آفرید ، که داریوش را شاه کرد ، یک شاه از بسیاری ، یک فرماندار از بسیاری .
 بند ۲ : سن (هستم) داریوش ، شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه کشور های دارای مردم زیاد ، شاه در این سرزمین دور (دوازده) پسر و شش پسر ، هخامنشی .



عکس پیک لوح گلی دارای کتیبه داریوش کبیر بلفظ سیلی پاریس ، که درشوش سکنشوف گردید
و الان در موزه لوور در پاریس موجود است



عکس کتیبه های داریوش کبیر و خشایارشا ، شاهان هخامنشی ، هر کدام به زبان پاریسی باستان و عیلامی
و بابلی ، موسوم به گنجنامه ، که بر دامنه کوه الوند نزدیک همدان قرار گرفته است

(X Pa) **کتابتیه خشیارشا، شاهنشاه هخامنشی، در تخت جمشید**

- ۱ بَکَ : وُزْرَکَ : اَوُرْمَزدا : هَی : نِیام : بوسم :
- ۲ دا : هَی : اَوُم : اَسائِم : ادا : هَی : سُرَتِیَم :
- ۳ ادا : هَی : شِی یاتِم : ادا : سُرَتِی هَی : هَی :
- ۴ خَش یارشام : خَشای نِیَم : اَکُون کُوش : اَنیوم :
- ۵ پُرگُنام : خَشای نِیَم : اَنیوم : پُرگُنام : قُرم :
- ۶ آتازم : اَدَم : خَش یارشا : خَشای نِی : وُزْرَکَ :
- ۷ خَشای نِی : خَشای نِی یانام : خَشای نِی : دَهی :
- ۸ اونام : پُرگُو : زُنانام : خَشای نِی : اَهای :
- ۹ آ : بوسم یا : وُزْرَکایا : دُورنِی : اَیسی : دا :
- ۱۰ رَی کُوش : خَشای نِی هَی : پُکَر : کَها شیش :
- ۱۱ نِی : تانی : خَش یارشا : خَشای نِی : وُشنا :
- ۱۲ اَوُرْمَزداها : نِیَم : دُورنِی : وِس دَهیوم :
- ۱۳ اَدَم : اَکُون وُم : وِسی : اَنی شِجِی : نَ نِیَم :
- ۱۴ کُرَنَم : اَنا : یارشا : تَی : اَدَم : اَکُون وُم :
- ۱۵ اَنم نِی : تَی : یَنا : اَکُون وُش : تَی یَسی : کَ :
- ۱۶ رَتم : وُئِن کَیسی : نَ نِیَم : اَو : وِسم : وُشنا : ا :
- ۱۷ وُرمَزداها : اَکوما : تانی خَش یارشا :
- ۱۸ خَشای نِی : یام : اَوُرْمَزدا : یاتوَو : اَنم نِی :
- ۱۹ ی : خَش نَرم : اَنا : تَی : مَنا : کُرَنَم : اَنا : تَی نِی :
- ۲۰ ی : یِ نَر : کُرَنَم : اَو شِجِی : اَوُرْمَزدا : یاتوَو :

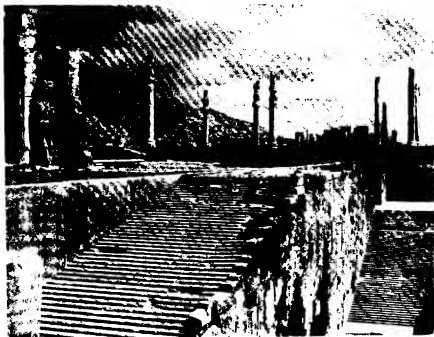
بند ۱- خدای بزرگی (است) اهورمزدا، که این زمین را آفرید، که آن آسمان را آفرید، که مردم را آفرید، که شادی مردم را آفرید، که خشیارشا را شاه کرد، یک شاه از بسیاری. یک فرماندار از بسیاری. بند ۲- من خشیارشا (هستم)، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورهای شاسل همه گونه مردم، شاه در این زمین بزرگ دور و دراز، پسر داریوش شاه، هخامنشی.

بند ۳- خشیارشا شاه گوید: بخواست اهورمزدا این دالان همه کشورها را من ساختم. بسیار چیزهای زیبای دیگر در این پارس (یا - در این تخت جمشید) کرده شده که من کردم و پدر من کرد. هر کاریکه بدیده زیبا است آن همه را بخواست اهورمزدا کردم. بند ۴- خشیارشا شاه گوید: اهورمزدا مرا و شهر یاری مرا بپایاد، و آنچه بوسیله من کرده شده، و آنچه بوسیله پدرم کرده شده، آنرا اهورمزدا بپایاد!

بند ۱ - خدای بزرگی (است) اهورمزدا ، که این زمین را آفرید که آن آسمان را آفرید ، که مردم را آفرید ، که شادی برای مردم آفرید ، که خشایارشا را شاه کرد ، بکه شاه از بسیاری ، بکه فرماندار از بسیاری .

بند ۲ - من خشایارشا (هستم) ، شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه کشورهای دارای همه گونه مردم ، شاه در این زمین بزرگ دور و دراز ، پسر داریوش شاه ، هخامنشی .

بند ۳ - خشایارشا ، شاه بزرگ گوید : آنچه در اینجا بوسیله من کرده شده ، و آنچه بمسانی (از اینجا) بوسیله من کرده شده است تمام آنرا بغواست اهورمزدا کردم . اهورمزدا با خدايان سرا و شهریاران را ، و آنچه که بوسیله من کرده شد پیاپاد !



بلکان بزرگ ورودی و منظره قسمتی از مدخل و کاخ آبادانای تخت جمشید

گتییۀ خشیارشا، شاه هخامنشی، در تخت جمشید

(X P4)

روی جرزهای شرقی و غربی ایوان کاخ خصوصی خشیارشا و بر دیوار کنار پلکان طرف شرقی و غربی آن ایوان

۱	𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹
۲	𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹
۳	𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹
۴	𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹
۵	𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹
۶	𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹
۷	𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹
۸	𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹
۹	𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹
۱۰	𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹
۱۱	𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹
۱۲	𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹
۱۳	𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹
۱۴	𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹
۱۵	𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹
۱۶	𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹
۱۷	𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹
۱۸	𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹
۱۹	𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎹

- ۱۱ یونام : یروؤژنانام : خشای نی
 ۱۲ : اهی با : یوس با : وؤژکا با
 ۱۳ : دگؤزی : آیی : دازی وکؤش : خش
 ۱۴ آئی نی ها : یگؤ : هخامنشی :
 ۱۵ ناتیی : خشیارشا : خشای نی : و
 ۱۶ ژوکک : وشنا : آؤژکؤدا : نیم : کد
 ۱۷ نیش : آؤم : آکونؤم : مام : آؤژکؤ
 ۱۸ نام : فرمانؤم : آؤم : خشیارشا :
 ۱۹ آ : خشای نی : وؤژکک : خشای نی :
 ۱۰ خشای نی یانام : خشای نی : دهی

بند ۱ - خدای بزرگی (ست) اهورزدا، که این زمین را آفرید، که آن آسمانرا آفرید، که سردم را آفرید، که برای سردم شادی آفرید، که خشیارشا را شاه کرد، یگانه شاه (شاهان) بسیار، یگانه فرمانروای (فرمانروایان) بسیار.
 بند ۲ - من خشیارشا (هستم)، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورهاییکه ملل گوناگون دارند، شاه دراین زمین بزرگ دور و دراز، پسر داریوش شاه، هخامنشی.
 بند ۳ - خشیارشا، شاه بزرگ گوید: بغواست اهورزدا این کاخ را من بنا کردم. مرا اهورزدا باخدايان، و شهریاران را، و آنچه را بوسیله من کرده شده، بپایاد!

گتیه خشیارشا، شاهنشاه هخامنشی، بر لوح سنگی مشکوف

(X Pl)

در حر سرای تخت جمشید

- ۱ بک : وُزَرک : اُورمَزدا : هَی : نِما
- ۲ م : یوسم : ادا : هَی : اَوَم : اَسَم
- ۳ اَنَم : ادا : هَی : مَرنی نَم : ادا :
- ۴ هَی : شِباتِم : ادا : مَرنی ی هَی
- ۵ آ : هَی : خشیارشا : خشیارشا : نِکم
- ۶ : اَکُون وُش : اَنوم : بَرکُشام : خشی
- ۷ اَنی نِکم : اَنوم : بَرکُشام : نِزم
- ۸ اَنام : اَدَم : خشیارشا : خشی
- ۹ ی نِکم : وُزَرک : خشیارشا : نِکم : خشی
- ۱۰ ی نِکم : خشیارشا : نِکم : دِهو
- ۱۱ نام : بَرکُش : زَنام : خشیارشا
- ۱۲ نِکم : اَهابا : یوسم : وُزَرک
- ۱۳ اَبا : دُورنِی : اَنس : داری وُک
- ۱۴ اوش : خشیارشا : نِکم : اَبا : نِزم : اَهابا
- ۱۵ نِکم : نِکم : نِکم : خشیارشا :
- ۱۶ خشیارشا : نِکم : نِکم : داری
- ۱۷ وُش : داری وُک وُش : نِکم : وُش
- ۱۸ ناسم : نام : اَ : وُش : وُش
- ۱۹ آ : نِکم : اَنام : نام : اَ :
- ۲۰ تا : وُش : اَ : اَنام :
- ۲۱ اَبا : اَنس : وُش : اَنس : اُورمَز
- ۲۲ دلم : اَ : کام : اَ : داری وُ
- ۲۳ اوم : هَی : نِکم : اَوَم : خشی
- ۲۴ اَنی نِکم : اَکُون وُش : اَهابا :
- ۲۵ یوسم : نِکم : داری وُک وُش : خشی
- ۲۶ اَنی نِکم : اَنوم : وُش : نِکم : نِکم
- ۲۷ م : اَکُون وُش : نِکم : خشیارشا

بند ۱ - خدای بزرگی (ست) اورمَزدا، که این زمین را آفرید، که آن آسمان را آفرید، که مردم را آفرید، که مردم شادی آفرید، که خشیارشا را نام کرد، یکله هله (شاهان) بسیار، یکله فرمانروای (فرمانروایان) بسیار.

بند ۲ - من خشیارشا (هستم)، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورها، تنگه دارای مثل گوناگون است، شاه در این زمین بزرگ دور و دراز، پسر داریوش شاه، هخامنشی.

بند ۳ - خشیارشا شاه گوید: پدر من داریوش (بود)، پدر داریوش ویشپ نام بود. پدر ویشپ ارشام نام بود. هم ویشپ هم ارشام مرد در آن وقت زنده بودند. میل اهورمَزدا چنان بود. داریوش که پدر من (بود) او را در این زمین شاه کرد. و تنگه داریوش شاه شد بسیار (ساختمانهای) عالی بنا کرد.

گیتیة خشیارشا ، شاهنشاه هخامنشی ، مگشیرف در نخت جمشید (X Pa)

بند ۱ - خدائی بزرگی (است) اهورمزدا ، که این زمین را آفرید ، که آن آسمان را آفرید ، که مردم را آفرید ، که برای مردم شادی آفرید ، که خشیارشا را شاه کرد ، یگانه شاهشاهان بسیار ، یگانه فرمانروای (فرمانروایان) بسیار .

بند ۲ - من خشیارشا (هستم) ، شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه کشورهای دارای ملل بسیار ، شاه در این زمین بزرگ دور و دراز ، پسر داریوش شاه ، هخامنشی ، پارس ، پسر پارس ، آریائی ، از نژاد آریائی .

بند ۳ - خشیارشا شاه گوید : بخواست اهورمزدا (این است) کشورهای جدا از پارس که من شاه آنها بودم . من بر آنها حکمرانی کردم . بمن باج دادند . آنچه از طرف من بآنها گفته شد آنرا کردند . قانون من (آن است) که آنها را نگاهداشت . ماد - خوزستان - رُجَج - (بلوچستان امروزه) - ارمنستان - زونگه (مستان) - پُروُ (خراسان) - هرات - بلخ - سغد - خوارزم - بابل - آشور - تَت گوش (دره رود هیرمند) - سارد - مصر - یونانیها که کنار دریا ساکنند ، و آناهائیکه آنسوی دریا ساکنند - مکه (مکران امروزه و عمان) - هریستان - گندار (دره کابل) - هند - کهد و کهد (طرف شرقی آسیای صغیر) دها (ایلی طرف شرقی بحر خزر) - سکه های هَوم خوار - سکه های تیز خُود - سکودرا (اهالی مقدونیه) - آک وُهیها (طایفه ناحیه کوهستانی) لیبها - کاهها (جنوب غربی آسیای صغیر) - حبشها .

سطر ۱۰ - ۱۶ - ۲۲ - ۳۳ - ۴۰ (آهام) اول شخص مفرد زمان ماضی استمراری - بودم - دوم زاید است و میباید ۲۲ - ۳۳ - ۴۰ (آهم) نوشته شده باشد . سطر ۱۲ - ۲۰ - ۲۲ - ۳۳ (ت ی) میباید ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ (ت ی) ، که ضمیر موصولی در حالت فاعلی جمع مذکر است ، مانند در سطر بعد ، نوشته شده باشد .

- ۱ بَک : وُزُرک : اَوُزُرَمَزدا : هَی : نیام : بوم
- ۲ نیم : ادا : هَی : اوم : آسمانم : ادا : هَی
- ۳ : سرتی نیم : ادا : هَی : شی بانیم : ادا :
- ۴ سرتی هَی : هَی : خشیارشام : خشای نی
- ۵ نیم : اَکُونُ گوش : اَنبوم : پُروُ نام : خشای نی
- ۶ نی نیم : اَنبوم : پُروُ نام : فُرماتارم : ادا
- ۷ م : خشیارشا : خشای نی : وُزُرک : خشای
- ۸ نی : خشای نی بانام : خشای نی : دهی
- ۹ اونام : پُروُ : زَنانام : خشای نی : آه
- ۱۰ بایا : بوسی : وُزُرکا : دُورنی : ا
- ۱۱ یس : دارکی و کوش : خشای نی هَی : پُتر
- ۱۲ : هُخائنی شی : پارس : پارس : هَی : پُتر
- ۱۳ : آری : آری کی چی نَر : تانی : خشیارشا
- ۱۴ خشای نی : وُشنا : اَوُزُرَمَزدا : نیما :
- ۱۵ دها : تَتی نیشام : ادم : خشای نی : آه
- ۱۶ آم : اَپُترم : هَجا : پارسا : ادمشام :
- ۱۷ پش پُخش نی : ننا : باجیم : اَپُره : ت
- ۱۸ می شام : هَجا : اَنهی : اَوُ : اَکُونُ و : د
- ۱۹ اَنم : تَتی : ننا : اودیش : ادا ری : ماد
- ۲۰ اویج : هُرو وُتیش : اَرَسین : وُزُرک : پُروُ
- ۲۱ هُرنو : باختریش : سوکُ : اووارزی
- ۲۲ ش : بایروش : اَنورا : تَت گوش : سَرد
- ۲۳ : مَودرای : ی گونا : تَتی : دَری هَی : دا
- ۲۴ ری نی : انا : تَت نی : پُرد ری : دارکیت
- ۲۵ نی : مَچی : اَره ای : گدار : هید گوش :
- ۲۶ کَت پُروک : دها : سکا : هَوم و رکا : سکا
- ۲۷ : تَبگُرخ وُدا : سکودرا : آک وُهیها :
- ۲۸ یوننا : کُرکا : کوشی : تانی : خش

گنبد خسارشا، شاهنشاه هخامنشی، مکشوف در تخت جمشید (X Pb)

[illegible]

سنگ لوحی بنام غشیارشا شاهنشاهی هخامنشی که در سال ۱۳۴۵ نزدیک نصت جمشید کشف گردید.

۱. بَکَه : وُزُرُک : اَوُرُزدا : هَی : اَدا : نِی سُم
۲. فَرُسَم : پَتِی : کُوشِی : نَکَتِی : هَی : اَدا : نِی سُم
۳. تِیم : مَرَتِی : هَی : هَی : خَر توم : اَنا
۴. اَوُرُو سُم : اَوُرُ نِی : غشیارشا : خَش
۵. آئِ نِی سُم : نِی سُم : نِی : نانی : غشیارشا
۶. خَشایِ نِی : وُشنا : اَوُرُزدا : اَکِیش
۷. اَواکَرُم : اَهمِی : پَتِی : راسَم : دُوش
۸. تا : اَهمِی : سَپَت : نِی : دُوشنا : اَهمِی
۹. ی : نِی : ما : کَام : پَتِی : سَکَ کُوش : تَوُوش
۱۰. پَتِی : راد نِی : سَکَ کُوشِی : نِی : نِی : ما
۱۱. اَو : کَام : پَتِی : تَوُوش : سَکَ کُوش : نِی : و
۱۲. اَد نِی : سَکَ کُوشِی : نِی : پَتِی : راسَم : ا
۱۳. کُوش : مام : کَام : مَرَتِی : دُوش : نِی
۱۴. ی : دُوشنا : اَهمِی : نِی : سَکَ کُوش : ا
۱۵. هِی : پَچَکِش : دُوشنا : پَتِی : وُش
۱۶. دُوش : داربا سِی : سَکَ : اَوُوشِی
۱۷. ی : هَی : دُوش : خَش : اَهمِی : مَرَتِی
۱۸. ی : هَی : هَم کُوش : نِی : اَوُوش : هَکَر : هَی
۱۹. اَوُوش : دِیم : مَرَتِی : براسِی : هَی : دُوشنا
۲۰. پَتِی : نِی : اَوُوش : وُش : هَی : اَوُوش : کُوش
۲۱. اَهمِی : نِی : ما : کَام : پَتِی : مَرَتِی : وُش
۲۲. ناکَتِی : نِی : نِی : پَتِی : ما : اَو : کَام : پَتِی
۲۳. ی : وُش : ناکَتِی : نِی : نِی : مَرَتِی : نِی : سُم
۲۴. پَتِی : هَی : اَوُرُ نِی : مَرَتِی : نِی : نانی
۲۵. اَو : مام : نِی : وُش : نِی : هَی : تا
۲۶. اَو : نام : کَد : وُش : اَکِیش : مَر
۲۷. نِی : پَتِی : کَوُوش : پَتِی : وُش : اَو : اَوُوش
۲۸. ی : اَوُوش : پَتِی : اَوُوش : خَش : نِی
۲۹. پَتِی : سِی : اَنام : وُش : کَام : اَنا
۳۰. اَو : دوش : اَهمِی : اَنا : وُش : دُوش
۳۱. نِی : اَوُوش : نام : مَرَتِی : نام : اَو

بند ۱ - خدای بزرگی (است) اهورزدا که این (منظره) عالی را که بنظر میآید آفرید ، که شادی را برای مردم آفرید ، که خرد و فعالیت را بر غشیارشا شاه فرو فرستاد .
بند ۲ - غشیارشا شاه گوید : بخواست اهورزدا من چنان (کسی) هستم که راستی را دوست هستم . بدی را دوست نیستم .

نه سرا سِیل (است) که (شخصی) ضعیف از طرف (شخصی) توانا بدی (باو) کرده شود . نه آن سرا سِیل (است) که (شخصی) توانا از طرف (شخصی) ضعیف بدی (باو) کرده شود . مرد دروغگو را دوست نیستم . تند خو نیستم . آنچه را در خشمم واقع میشود سخت بعقل خود نگاه میدارم . سخت بر هوس خود حکمران هستم .

بند ۳ - مردی که همراهی میکند برابر همکاری همانطور او را پاداش میدهم . آنکه زبان برساند برابر زبان همانطور او را کیفر میدهم . نه سرا سِیل (است) که مردی زبان برساند . نه آن سرا سِیل (است) اگر زبان برساند کیفر نبیند .

بند ۴ - مردی که بر علیه مردی بگوید آن مرا باور نیابد تا هنگامیکه سوگند هردو را نشنوم .

بند ۵ - مردی آنچه برابر نیرویش کند با بجا آورد خوشنود میشود و بیل من (نسبت باو) زیاد و خوب راضی هستم و بر مردان وفادار (پاداش) زیاد میدهم .

صنک لوحی بنام خشیارشا شاهنشاهی که در سال ۱۳۴۵ نزدیک نخست جمشید کشف گردید .

بند ۶ - از جنال نوع (است) هوش و فرمان . چون آنچه را بوسیله من کرده شده چه در ناخ چه در اردوگاه بینی یا بشوی این فعالیت من (است) علاوه بر عقل و هوش این فعالیت من (است) که تم توانائی دارد . درصاف نبرد هاورد خوبی هست . همینکه با هوش در آوردگاه دیده میشود آنکه را تا فرمان سپین و آنکه را غیر (تا فرمان) سپین آنوقت نخستین (کسی هست) هم با هوش هم با فرمان چون تا فرمان و غیر تا فرمان را سپین با فعالیت بیاندیشم (۱) .

بند ۷ - ورزیده هستم چه با هر دو دست چه با هر دو پا . هنگام سواری خوب سواری هستم . هنگام کشیدن کمان چه بیاده چه سواره خوب کمان کشی هستم . هنگام نیزه زنی چه بیاده چه سواره خوب نیزه زنی هستم . این هنرهای من (است) که اهورمزدا بر من فرو فرستاد و توانستم آنها را بکار برم . بخواست اهورمزدا آنچه را بوسیله من کرده شده با آن هنرهاییکه اهورمزدا بر من فرو فرستاد کردم . سرا اهورمزدا حفظ کنند و آنچه را بوسیله من کرده شده .

(۱) در سطر ۲۹ این سنگ لوح ، چنانکه در صفحه ۱۲۶ مذکور است ، فعل < 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 > (هَشْکَئِی) بمعنی « کشیدن » دیده میشود ، که در کتیبه داربوش فرص شده بود ، واضحاً منظور است . این فعل احتمالاً « تصمیم گرفته شود » بمعنی میدهد . و نیز در هردو کتیبه < 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 > (اَوُووا یا) ، که اشتباهی برای < 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 > (اَوُووا یا) - با فعالیت ، محسوب میشد ، تکرار شده . از ستون بیلانی و بابلی استنباط میشود که این کلمه « با بی باکی » بمعنی میدهد . پس این جمله ممکن است اینطور ترجمه شود : « همینکه با هوش در آوردگاه تصمیم گرفته شود که آیا تا فرمانی را می بینم یا نمی بینم آنوقت نخستین (کسی هست) هم با هوش هم با فرمان ، چون تا فرمان و غیر تا فرمان را می بینم با بی باکی بیاندیشم .

۳۰ کَرَس : اوشی یا : اُنا : قَرمانا : کَمان
۳۱ نَس : یث ی : کَرْتَم : وُنی نا هُنی : بد نی وا :
۳۲ حَشْ : وا هُنی : اُنا : ونی نی یا : اُنا : سب
۳۳ آت نی ی یا : اُت م نی : اَرُووَسَم : اووَر
۳۴ نَس : کُشْجا : اوشی یا : نی م نی م نی : اَر
۳۵ اووَسَم : یث ی م نی : کُشْش : تا وُنی نی : هُ
۳۶ مَرَن کَر : اُهمی : اووَشْمَرَن کَر : هُکَرَم م
۳۷ نَس : اوشی یا : گات وا : هَشْت نی : یَد نی
۳۸ وُنی نا می : هُنی نَر نی م نی : یَی نی : ن نی
۳۹ وُنی نا می : اُنا : اوشی بی یا : اُنا : لَر
۴۰ ما نا یا : اَذَل نی : قَرَب لَر نی ی نی : اُ
۴۱ لووا یا : یَد نی : وُنی نا می : هُنی نَر نی ی
۴۲ م : یَنا : یَد نی : ن نی : وُنی نا می : یا وُ
۴۳ کُش : اُهمی : اُنا : دَس نی بی یا : اُت
۴۴ ا : یا د نی بی یا : اُس باو : اووَم باو : اُه
۴۵ می : کُش وُنی ی : اووَشْمَرَن نی : اُهمی
۴۶ ی : اُنا : یَشْش : اُنا : اُس باو : اووَش
۴۷ نی ک : اووَشْشِک : اُهمی : اُنا : یَشْش
۴۸ ش : اُنا : اُس لَر : نی ما : اووَر : یث یا :
۴۹ اووَرْمَزدا : اووَر نی : مام : نی ی س ی :
۵۰ اُنادیش : اُنا وُنی : اُنا وُنی نی : وُشْنا
۵۱ اووَرْمَزداها : یث ی م نی : کَرْتَم : نی ما ب
۵۲ نیش : اووَرایش : اُکُون وُنی : یث ی : مام :
۵۳ اووَرْمَزدا : اووَر نی : نی ی س ی : مام : اوو
۵۴ رْمَزدا : یا توو : اُنا : یث ی م نی : کَرْتَم

این سنگ لوح که اکثر عباراتش با کتیبه دارپوش کبیر کنار درپ ورود بآرگاه وی در نقش رستم مشابه بوده ، دارای ۹۰ سطر بخط سبخی پارسی میباشد . ۹۰ سطر آن در ورود در پشت سنگ لوح و ۰ سطر بر دوات بالا و پائین سنگ لوح منقوش گردیده است .

اختلافی چند که این کتیبه با کتیبه نامبرده دارپوش کبیر دارد

- ۱ - $\text{𐎧𐎡𐎴} - \text{𐎧𐎡𐎴} - \text{𐎧𐎡𐎴}$ (نی م) بجای 𐎧𐎡𐎴 (نی م) چون این ضمیر در حالت مذکرات شاید به سرزمین پارس اشاره نیز مذکور وحتماً در آن ایام عالی وزیر بنظر میباید اشاره مینماید .
- ۲ - $\text{𐎧𐎡𐎴} - \text{𐎧𐎡𐎴} - \text{𐎧𐎡𐎴}$ (وئی ن ت ی) در این دو کلمه 𐎧𐎡𐎴 جنوی - از علم افتاده است .
- ۳ - $\text{𐎧𐎡𐎴} - \text{𐎧𐎡𐎴} - \text{𐎧𐎡𐎴}$ (خر نوم) بجای 𐎧𐎡𐎴 (خر نوه) . یعنی خرد .
- ۴ - $\text{𐎧𐎡𐎴} - \text{𐎧𐎡𐎴} - \text{𐎧𐎡𐎴}$ (آهیمی) که گویا صحیحتر است بجای 𐎧𐎡𐎴 (آهیمی) ، یعنی هستم ، نوشته شده است .
- ۵ - $\text{𐎧𐎡𐎴} - \text{𐎧𐎡𐎴} - \text{𐎧𐎡𐎴}$ (دژ کتا یا) بجای 𐎧𐎡𐎴 (دژ کتا یا) ، یعنی درخشم .
- ۶ - $\text{𐎧𐎡𐎴} - \text{𐎧𐎡𐎴} - \text{𐎧𐎡𐎴}$ (مژ ها یا) بجای 𐎧𐎡𐎴 (مژ ها) ، یعنی به عمل و اراده .
- ۷ - $\text{𐎧𐎡𐎴} - \text{𐎧𐎡𐎴} - \text{𐎧𐎡𐎴}$ (هم کشتن ت نی) که گویا صحیحتر است بجای 𐎧𐎡𐎴 (هم کشتن ت نی) ، یعنی همراهی میکند .
- ۸ - $\text{𐎧𐎡𐎴} - \text{𐎧𐎡𐎴} - \text{𐎧𐎡𐎴}$ (او رنی) بجای 𐎧𐎡𐎴 (رنی) ، یعنی بر علیه .
- ۹ - $\text{𐎧𐎡𐎴} - \text{𐎧𐎡𐎴} - \text{𐎧𐎡𐎴}$ (او با نام) بجای 𐎧𐎡𐎴 (او رذ نام) که قبلاً فرض شده بود .
- ۱۰ - $\text{𐎧𐎡𐎴} - \text{𐎧𐎡𐎴} - \text{𐎧𐎡𐎴}$ (آخفوسی) بجای 𐎧𐎡𐎴 (آخفوسی) .
- ۱۱ - $\text{𐎧𐎡𐎴} - \text{𐎧𐎡𐎴} - \text{𐎧𐎡𐎴}$ (ت گوما : او نانش نی) ، یعنی با آن قوایش ، بجای 𐎧𐎡𐎴 (ت گومنی ش نی) ، یعنی با قوایش .
- ۱۲ - $\text{𐎧𐎡𐎴} - \text{𐎧𐎡𐎴} - \text{𐎧𐎡𐎴}$ (او نودوش) بجای 𐎧𐎡𐎴 (او نودوش) ، یعنی غوب راضی ، که قبلاً فرض شده بود .
- ۱۳ - $\text{𐎧𐎡𐎴} - \text{𐎧𐎡𐎴} - \text{𐎧𐎡𐎴}$ (مرنی یا نام) در این کتیبه 𐎧𐎡𐎴 بجای 𐎧𐎡𐎴 در این کلمه اشتباهاً نوشته شده است .
- ۱۴ - $\text{𐎧𐎡𐎴} - \text{𐎧𐎡𐎴} - \text{𐎧𐎡𐎴}$ (وسی : ددلمی : اگری یا نام : مرنی یا نام) ، یعنی بگردان با ونا (باداش) زیاد میدهم . این جمله منجمد باین کتیبه است .
- ۱۵ - $\text{𐎧𐎡𐎴} - \text{𐎧𐎡𐎴} - \text{𐎧𐎡𐎴}$ (اوشی یا) بجای 𐎧𐎡𐎴 (اوشی) ، یعنی هوش .
- ۱۶ - $\text{𐎧𐎡𐎴} - \text{𐎧𐎡𐎴} - \text{𐎧𐎡𐎴}$ (سیای نی یا) سیایسی 𐎧𐎡𐎴 ، یعنی در اردوگاه ، نوشته شود .
- ۱۷ - $\text{𐎧𐎡𐎴} - \text{𐎧𐎡𐎴} - \text{𐎧𐎡𐎴}$ (هکرم م نی) سیایسی 𐎧𐎡𐎴 ، یعنی بیک دفعه ، نوشته شود .
- ۱۸ - $\text{𐎧𐎡𐎴} - \text{𐎧𐎡𐎴} - \text{𐎧𐎡𐎴}$ (هشتن نی) بجای 𐎧𐎡𐎴 (وئی ن ت نی) ، یعنی دیده میشود .
- ۱۹ - $\text{𐎧𐎡𐎴} - \text{𐎧𐎡𐎴} - \text{𐎧𐎡𐎴}$ (باوئیش) بجای 𐎧𐎡𐎴 (باوئیش) ، یعنی ورزیده .
- ۲۰ - $\text{𐎧𐎡𐎴} - \text{𐎧𐎡𐎴} - \text{𐎧𐎡𐎴}$ (او ووشنیک) بجای 𐎧𐎡𐎴 (او ووشنیک) ، یعنی نیزه زن خوبی .
- ۲۱ - $\text{𐎧𐎡𐎴} - \text{𐎧𐎡𐎴} - \text{𐎧𐎡𐎴}$ (آس ی) بجای 𐎧𐎡𐎴 (آس ی) ، یعنی اسب سوار .
- ۲۲ - $\text{𐎧𐎡𐎴} - \text{𐎧𐎡𐎴} - \text{𐎧𐎡𐎴}$ (نی ما بیش : او نریش) بجای 𐎧𐎡𐎴 (نی م نی بیش : او ورنیش) ، یعنی با این هنرها .

کتیبه داریوش دترم ، شاهنشاه هخامنشی ، روی يك لوح طلائی كه در موزه ایران باستان در تهران موجود است

۱. بَكْ : وُزُرَكَه : اَوُرُزْدَا : هَی :
۲. نِیام : یوسم : اَدَا : هَی : اَوُ
۳. م : اَسائِم : اَدَا : هَی : سَرِنِی
۴. نِم : اَدَا : هَی : شِس با تِم : اَد
۵. ا : سَرِنِی : هَی : دَاوُكُ وُ
۶. اوم : خَشای نی : اَكُونُوش : اَنی : اُم : نَر
۷. او نام : خَشای نی : اَنی : اُم : نَر گُ نام
۸. یُرماتا رُم : اَدُم : دَاوُكُ وُ
۹. ش : خَشای نی : وُزُرَكَه : خَشای نی : خَشای نی نام : خَشای نی
۱۰. دُهو نام : یُرو وُزُرَا نام
۱۱. خَشای نی : اَها با : یوس با : وُزُرَكَه
۱۲. ابا : دُورُنی : اَیسی : اَرَنُشَن تَر
۱۳. ا : خَشای نی : هَی : اَرَنُشَن تَر اَی
۱۴. ا : خَشای نی : هَی : خَشای نی : هَی : پُ
۱۵. تَر : خَشای نی : هَی : دَاوُكُ وُوش
۱۶. هَی : خَشای نی : هَی : اَرَنُشَن تَر
۱۷. ی : تانی : دَاوُكُ وُوش : خَشای نی : اَوُ
۱۸. رَکَر : نِیام : دُها وُم : شتا
۱۹. قَرانَر : وُشنا : اَوُرُزْدَا
۲۰. اَه : اَدُم : خَشای نی : اَها با : یوس
۲۱. نِی با : اَسی : نام : اَوُرُزْدَا : پ
۲۲. اَنو : اَنام : نی : وِیَن : اُنا
۲۳. خَشَن تَر : تَی : نِی : قَرانَر

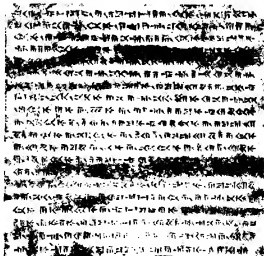
خدای بزرگی (است) اهورزدا ، كه این زمین را آفرید ، كه آن آسمان را آفرید ، كه مردم را آفرید ، كه شادی برای مردم آفرید ، كه داریوش را شاه كرد ، بك شاه از بسیاری ، بك فرماندار از بسیاری .

بند ۲- من داریوش شاه بزرگ (هستم) ، شاه شاهان ، شاه کشورهای دارای مردم زیاد ، شاه در این سرزمین بزرگ دور و دراز ، پسر اودشیر شاه ، (كه آن) اردشیر پسر خشایارشا شاه (بود و) خشایارشا پسر داریوش شاه (بود) هخامنشی .

بند ۳- داریوش شاه گوید : اهورزدا این کشور را بمن ارزانی فرسود . بخواست اهورزدا من شاه در این زمین هستم . مرا اهورزدا حفظ فرماید ، و خاندانم را ، و شهریارى را كه آنرا بمن ارزانی فرسود !

گتیه اردشیر دوم، شاهنشاه هخامنشی، مگشرف در همدان (A²He)

۱. بک: وُزُرُک: اُزُرُکُردا: هَی: مَشت: بند ۱ - خدای بزرگی (است) اهوریژدا، که
 ۲. بکگام: هَی: نیام: بوسم: آدا: بزرگترین خدایان (است)، که این زمین را آفرید، که
 ۳. هَی: اُکُم: آسان: آدا: هَی: مَرتی: آن آسان را آفرید، که مردم را آفرید، که برای مردم
 ۴. م: آدا: هَی: نیانیم: آدا: مَرتی: هَی: شادی آفرید، که اردشیر را شاه کرد، بگانه شاه (شاهان)
 ۵. آ: هَی: اُرُکُش: ژام: خشای نیکم: اُکُون: کوش: اُنی: بسیار، بگانه فرمانروای (فرمانروایان) بسیار.
 ۶. وُم: بَرُگنام: خشای نیکم: اُنَوم: بَرُگنام: بند ۲ - اردشیر شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورها،
 ۷. گُرماتام: تانی: اُرُکُش: ژرا: خشای نی: وُ: شاه در این زمین گوید: من پسر داربوش شاه (هستم)،
 ۸. زُوک: خشای نی: خشای نی یانام: خشای نی: داربوش (۱) پسر اردشیر شاه (۱) پسر
 ۹. اُهیابا: بوسیا: آدُم: دارُی: کوش: هَی: خشیارشا (بود) خشیارشا (۱) پسر داربوش شاه (بود)
 ۱۰. آ: خشای نی: هَی: بَرُک: دارُی: کوش: هَی: آرتخ: داربوش (۱) پسر وشتاسپ نام (بود)، هخامنشی.
 ۱۱. ش: ژرام: خشای نی: هَی: بَرُک: اُرُکُش: ژرام: بند ۳ - اردشیر شاه گوید: بطوالت اهوریژدا من
 ۱۲. آ: خشیارشا: هَی: خشای نی: هَی: بَرُک: خشای شاه در این زمین بزرگ دور و دراز هستم، اهوریژدا
 ۱۳. آرشا: هَی: دارُی: کوش: هَی: خشای نی: هَی: شهریار را بمن ارزانی فرسود. سرا اهوریژدا و شهریار را
 ۱۴. اُک: دارُی: کوش: هَی: وشتاسپ: هَی: تا که بمن ارزانی فرسود، و خاندان مرا پلایاد!
 ۱۵. م: بَرُک: خشانس: نی: تانی: اُرُکُش: (۱) این اسما همه در حالت اضافه هستند زیرا
 ۱۶. ژرا: خشای نی: وُستا: اُزُرُکُردا: اُدُم: خشای نی: ا هر کدام دو کلمه جلوتر در همان حالت بود.
 ۱۷. هابا: بوسیا: وُزُرُکابا: دُگُرس: ا
 ۱۸. ای: اُسی: اُزُرُکُردا: خش: ژرم: سنا: قُراب
 ۱۹. ز: سام: اُزُرُکُردا: با تُو: اُتا: خش: ژر
 ۲۰. م: ش: نی: فرایز: گنام: نی: وشم



عکس لوح زر نام اردشیر دوم
 که در مقابل چاپ شده است

گتیبه اردشیر سَوَم ، شاهنشاه هخامنشی ، در تخت جمشید (A² P₈)

روی دیوار شمالی صدف کاخ اردشیر در ۲۶ سطر و کنار پلکان طرف غربی کاخ خصوصی داریوش کبیر در ۲۵ سطر

- ۱ بَک : وُزَرُک : اَوُرُمزدا : هَی :
- ۲ نی : مام : بومام : ادا : هَی : اُ
- ۳ وُم : آسانام : ادا : هَی : سوتی
- ۴ بَم : ادا : هَی : شاپتام : ادا : سوت
- ۵ نی : هَی : مام : اَرَنخشنُ ترا : خشای
- ۶ نی : اُگونُ وُش : اُنومُ : پَرُووَنام
- ۷ خشای نی : اُنومُ : پَرُووَنام
- ۸ : گَرَتَنامُ : تانی : اَرَنخشنُ ترا :
- ۹ خشای نی : وُزَرُک : خشای نی
- ۱۰ خشای نی : نام : خشای نی :
- ۱۱ دَهِونام : خشای نی : اَها : بای : بومای : ادا
- ۱۲ م : اَرَنخشنُ ترا : خشای
- ۱۳ نی : پُترُ : اَرَنخشنُ ترا : داری وُ
- ۱۴ ش : خشای نی : پُترُ : داری وُش : اُ
- ۱۵ رَنخشنُ ترا : خشای نی : پُترُ : اَرَنخشنُ
- ۱۶ ترا : خشای : خشای نی : پُترُ : خ
- ۱۷ شایرا : داری وُش : خشای
- ۱۸ نی : پُترُ : داری وُش : وِشتاسپ
- ۱۹ هَی : نام : پُترُ : وِشتاسپ : هَی :
- ۲۰ ارشام : نام : پُترُ : هَخامنشی
- ۲۱ ی : تانی : اَرَنخشنُ ترا : خشای نی
- ۲۲ ی : نی : مام : اوستشام : اَنگنام : ما
- ۲۳ م : او : مام : کَرَتا : تانی : اَرَت
- ۲۴ خشنُ ترا : خشای نی : مام : اَوُرُمزدا :
- ۲۵ اُتا : پُترُ : بَک : پاتو : اُتا : نی : ما
- ۲۶ م : دَهِی وُ : اُتا : تانی : مام : کَرَتا :

بند ۱ - خدای بزرگی (است) اهورمزدا ، که این زمین را آفرید ، که آن آسمان را آفرید ، که مردم را آفرید ، که برای مردم شادی آفرید ، که مرا (که اردشیر هستم) شاه کرد ، پگانه شاه (شاهان) بسیار ، پگانه فرمانروا : (فرمانروایان) بسیار .

بند ۲ - اردشیر ، شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه کشور ، شاه در این زمین گوید : من پسر اردشیر شاه (هستم) . اردشیر پسر داریوش شاه (بود) . داریوش پسر اردشیر شاه (بود) اردشیر شاه (بود) . خشایرا پسر داریوش شاه (بود) . داریوش پسر وِشتاسپ نام (بود) . وِشتاسپ پسر ارشام نام (بود) ، هخامنشی .

بند ۳ - اردشیر شاه گوید : این پلکان سنگی بوسیله من تحت (دستور) من بنا شد .

بند ۴ - اردشیر شاه گوید : اهورمزدا وِستیری خدا مرا و این کشور را ، و آنچه را بوسیله من کرده شده ، بهایاد !

(اَجْ) سوم شخص مفرد زمان ماضی استمراری فعل معلوم که ریشه آن <ع> - <ج> (جَن)
است - زد .

⌣ - ⌣

(اَجَّكَ) اول شخص مفرد زمان ماضی استمراری فعل معلوم - زدم .
(اَجَّجِي) سوم شخص مفرد زمان ماضی استمراری فعل مجهول - زده شد - (خشت)
مالیده شد .

⌣ - ⌣ < ⌣ - ⌣

⌣ - ⌣ < ⌣ - ⌣

(اَجَّجِي بِا) سوم شخص مفرد وجه تمثالی فعل معلوم که ریشه آن <ج> - <ا> (اَجَّجِي) (گم)
است - بیاید - با اضافه ⌣ - <ما> که میم نهی است - نیابد .

⌣ - ⌣ < ⌣ - ⌣

(اَتَاوَكَم) اول شخص مفرد زمان ماضی استمراری فعل معلوم - توانستم .

⌣ - ⌣ < ⌣ - ⌣

(اَتِيْ بِاَيْش) سوم شخص مفرد زمان ماضی استمراری فعل معلوم که ریشه آن <ا> - ⌣
(اَي) است و میشوند ⌣ - <اَتِي> (اَتِي) بآن اضافه شده - رفت .

⌣ - ⌣ < ⌣ - ⌣

(اَتَمْتُ نَيْت) اسم مذکر - شخصی غوزی که نسبت به داربوشی کبیر نافرمان شد .

⌣ - ⌣ < ⌣ - ⌣

(اَتَر) حرف اضافه که حالت مفعولی صریح را در کلمه بعد ایجاد میکند - در - اندر .

⌣ - ⌣ < ⌣ - ⌣

(اَتَرَمِي) سوم شخص مفرد با جمع زمان ماضی استمراری فعل معلوم که ریشه آن
<ا> - ⌣ - ⌣ (اَتَرَمِي) است - ترسید - ترسیدند .

⌣ - ⌣ < ⌣ - ⌣

(اَتَسِي) حرف اضافه که حالت مفعولی صریح را در کلمه بعد ایجاد میکند - به .

⌣ - ⌣ < ⌣ - ⌣

(اَتَوَرَا) اسم مؤنث - آشور .

⌣ - ⌣ < ⌣ - ⌣

(اَتَوَرَا) همان اسم در حالت مفعول فیه - در آشور .

⌣ - ⌣ < ⌣ - ⌣

(اَتَوَرِي) صفت در حالت فاعلی مذکر - آشوری .

⌣ - ⌣ < ⌣ - ⌣

(اَتَنَكْ نَيْت) صفت در حالت فاعلی مفرد مذکر - سنگی .

⌣ - ⌣ < ⌣ - ⌣

(اَتَنَكْ نَيْتَم) همان صفت در حالت مفعولی صریح مفرد مذکر .

⌣ - ⌣ < ⌣ - ⌣

(اَتَنَكْ نَيْتَم) همان صفت در حالت مفعولی صریح مفرد مؤنث <ا> - ⌣ - ⌣

⌣ - ⌣ < ⌣ - ⌣

(اَتَنَكْ نَيْتَم) هم اشتباهاً نوشته شده .

(اَتَنَكْ نَيْتَم) همان صفت در حالت فاعلی جمع مؤنث .

⌣ - ⌣ < ⌣ - ⌣

(اَتَنَكْ) اسم مذکر در حالت مفعولی صریح مفرد - سنگ .

⌣ - ⌣ < ⌣ - ⌣

(اَتَنَه) سوم شخص مفرد زمان ماضی استمراری فعل معلوم که ریشه آن <ع> - <ا> (اَتَنَه)
است - گفت .

⌣ - ⌣ < ⌣ - ⌣

(اَتَنِي) سوم شخص مفرد زمان ماضی استمراری فعل مجهول - گفته شد .

⌣ - ⌣ < ⌣ - ⌣

(اَتَنِي)
(اَتَنِي)
سوم شخص مفرد زمان ماضی استمراری فعل مجهول - گفته شد .

⌣ - ⌣ < ⌣ - ⌣

⌣ - ⌣ < ⌣ - ⌣

(اَتَنَهَم) اول شخص مفرد زمان ماضی استمراری فعل معلوم - گفتم .

⌣ - ⌣ < ⌣ - ⌣

(أُنِي) صفت در حالت فاعلی مفرد مذکر - یکی - دیگری . برای سایر حالات این صفت به صنفه ۱۲ وجوب شود .

(أُنِي كُنَا) قید - به طرز دیگری .

(أَنُوؤُ) حرف اضافه - کنار ، با حالت مفعول قید : - برابر ، با احاطه اضافه .

{ همان حرف اضافه با ضمیر متصل موم شخص مفرد در حالت مفعولی
(أَنُوؤُ دِمِ) { صریح - برابرش
(أَنُوؤُ شِمِ) {

(أَنُوؤُ شِمِ) صفت بجای اسم است در حالت فاعلی مفرد مذکر - همستار - دستیار .

(أَنُوؤُ شِمِ) همان صفت در حالت فاعلی جمع مذکر .

(أَنُكِي) موم شخص مفرد ویا جمع زمان ماضی استمراری فعل معلوم که ریشه آن < > (نَکَی) است - آورد - هدایت کرد .

(أَنُكِي كُنَا) موم شخص مفرد ماضی استمراری فعل وسطی که بعوض فعل مجهول استعمال گردیده - آورده شد .

(أَنُكِي هِيَتْ) اسم ربة النوع که معنی آن بی آلاش است .

(أَنِي) یا (اسم مؤنث در حالت مفعول فیه مفرد - در آب .

(أَنِي شِمِ) اسم مؤنث در حالت فاعلی مفرد با ضمیر متصل موم شخص در حالت مفعولی صریح مفرد - آب او را (برداشت) .

(أَكِيَتْ) موم شخص جمع زمان ماضی استمراری فعل معلوم که ریشه آن < > (أَكِيَتْ) است - تزیین دادند .

(أَكِيَتْ) قید - خیلی - گاهی جدا گانه نوشته میشود . گاهی با < > (أَكِيَتْ) (دَوُؤُ شِمِ) صفت در حالت مفعول فیه متصل میشود - خیلی دور - دور و دَرَز .

(أَكِيَتْ) قید - خیلی - گاهی جدا گانه نوشته میشود . گاهی با < > (أَكِيَتْ) (دَوُؤُ شِمِ) صفت در حالت مفعول فیه متصل میشود - خیلی دور - دور و دَرَز .

(أَكِيَتْ كَوْدُ هَامِي) دَوَّه شخص مفرد وجه التزامی فعل معلوم که ریشه آن < > (أَكِيَتْ) است و میشوند < > (أَكِيَتْ) بآن متصل گردیده - پنهان بداري .

(أَكِيَتْ كَوْدُ شِمِ) دَوَّه شخص مفرد وجه ابری فعل معلوم با < > (أَكِيَتْ) یعنی مسم نهی - پنهان مدار !

(أَكِيَتْ رَمِ) قید در درجه تفصیلی - دور - جدا .

(أَكِيَتْ هَامِي) اسم مذکر در حالت مفعولی صریح مفرد - کاخ - ایوان .

(أَكِيَتْ هَامِي) موم شخص جمع زمان ماضی استمراری فعل معلوم - احترام گذاشتند .

(أَكِيَتْ) صفت در حالت فاعلی مفرد مذکر - در آینه .

< > < >

< > < > < >

< > < > < >

< > < > < > < > < >

< > < > < > < >

< > < > < > < >

< > < > < > < >

< > < >

< > < > < > < >

< > < > < > < >

< > < > < > < >

< > < > < > < >

< > < > < >

< > < > < >

< > < > < > < > < > < >

< > < > < > < >

< > < > < > < >

< > < > < > < >

< > < > < > < >

< > < >

(اَکَری بُنا) سَوَه شَخْصِ مَفرَد زَمانِ ماضی استمراری فعل وسطی - مَرَد ، یعنی خودش را
سیراند . اشاره به کیمبویه دوم که سهواً خود را مجروح کرده و از آن زخم مرد .
(اَکُهی) اَوَّل شَخْصِ جَمع زَمانِ حال فعل بودن - هَشیه .
(اَکُومَنُ لَیش) صَفت با بیشوند منفی ۱۱۱ در حالت فاعلی مَفرَد مَذکَر - نا آژوده .
(اَکُی و) سَوَه شَخْصِ مَفرَد و با جمع زَمانِ ماضی استمراری فعل معلوم - درآشوب بود - بودله .
(اَکُنا) سَوَه شَخْصِ جَمع زَمانِ ماضی استمراری فعل وسطی - رَفتند .
(اَکُندی) سَوَه شَخْصِ مَفرَد و با جمع زَمانِ ماضی استمراری فعل مجهول - پَرشش کرده
میشد - میشدند .
(اَکُندی) اَوَّل شَخْصِ مَفرَد زَمانِ ماضی استمراری فعل وسطی - پَرشش میکردم .
(اَکُندا) اسمِ خنثی در حالت مفعولی صریح جمع - پَرششگاه ها .
(اَکُنا) سَوَم شَخْصِ زَمانِ ماضی استمراری فعل وسطی که ریشه آن [ا-ن-ک] (کَم)
است - تَمرُف کرد - از آن خود کرد .
(اَکُنیک) صَفت در حالت فاعلی مَفرَد مَذکَر - بی وفا - شَریر .
(اَکُنا) همان صَفت در حالت فاعلی جمع مَذکَر .
(اَکُنی) صَفت در حالت فاعلی مَفرَد مَذکَر - آربانی ، و در سانسکریت - شریف .
(اَکُنی) همان صَفت در حالت مفعول مع مَفرَد - بزبان آربانی .
(اَکُنی و زَمَنُ) اسمِ جَدِّ بزرگ داریوش کبیر و نوۀ هخامنش .
(اَکُنی و زَمَنُ ها) همان اسم در حالت اضافه مَفرَد ولی در کتیبه ارشام پسوند حالت اضافه
یکار برده نشده است . معنی این اسم اینست « کسیکه آرامش آربانیها را تأسیس میکند » .
(اَکُنی چی نُز) صَفت در حالت فاعلی مَفرَد مَذکَر - از نژاد آربانی ، در کتیبه خشایارشا
(XpB) یک کلمه نوشته شده ولی در دو کتیبه داریوش کبیر (DNa) و (DSe) دو قسمت
این کلمه جدا گانه نوشته شده ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱
(اَکُرووا) اسمِ مؤنث در حالت مفعول مع مَفرَد - با عمل .
(اَکُروستَم) اسمِ خنثی در حالت فاعلی و با مفعولی صریح مَفرَد - فعالیت . کوشش .
(اَکُرگد ریش) اسمِ مَذکَر در حالت فاعلی مَفرَد - نامِ کوهی در پارس .
(اَکُو) اسمِ مَذکَر در حالت فاعلی مَفرَد - نامِ شَخْصِ نافرمان ارسنی .
(اَکُرم) همان اسم در حالت مفعولی صریح مَفرَد .
(اَکُرجَم) اسمِ خنثی در حالت فاعلی مَفرَد - زبور - تزیین .

(اَوْتاجا) اسم غشی در حالت مفعول معه مفرد - (اَوْتُ) نام فرشته عدالت و پسوند
 (چا) که در پارسی باستان دَویسن شکل حرف عطف است و مانند پسوند (que)
 در زبان لاتین به کلمات متصل می‌شود. مثلاً بیرقیکه سربازان روسی می‌بردند دارای این
 چهار حرف بود S. P. Q. R. که مخفف Senatus Populusque Romanus است یعنی
 (سنا و ملت روسی).

بنظر (اَوْتُ) در سطور ۱/۵ و ۴/۵۳۰ کتیبه خشارشا (XPh) باید در حالت مفعولی
 باشد زیرا هم اهورزدا و هم (اَوْتُ) را مورد ستایش قرار دادند ولی (اَوْتُ) را از همراهان
 اهورزدا شمرده حالت مفعول معه را بکار بردند - و با (اَوْتُ).

(اَوْتاوا) صفت در حالت فاعلی مفرد مذکر - نجسته - میارک.
 (اَوْتغشُتْرا) - اردشیر. سه پادشاه هخامنشی دارای این اسم بودند.
 اردشیر اول پسر خشارشا، اردشیر دوم پسر داریوش دوم، اردشیر سوم پسر اردشیر دوم.
 معنی این اسم اینست «کسیکه شهریارى او با عدالت است».

(اَوْتغشُتْرام) همان اسم در حالت مفعولی صریح مفرد.
 (اَوْتغشُتْراهبا) همان اسم در حالت انافه مفرد، ولی از روی بی‌دقتی در بعضی از
 کتیبه ها حالت فاعلی بجای حالت مفعولی و حالت انافه بکار برده شده است.

(اَوْتُورْدی) اسم یکی از سپهسالاران داریوش کبیر.
 (اَوْتُورْدیتم) همان اسم در حالت مفعولی صریح مفرد.
 (اَوْدوْمُنیش) اسم یکی از دستیاران داریوش کبیر در مبارزه با گوسات مغ. معنی این اسم
 اینست «کسیکه خاطر دوستی دارد».

(اَوْدَکَم) اسم غشی در حالت فاعلی مفرد - نقره.
 (اَوْدَکَسان) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - ناهجه - در بجه.
 (اَوْدَکای) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - عربستان - یکی از کشورهای تابع شاهنشاهی
 ایران. معنی عرب هم دارد.

(اَوْمُتْراها) اسم مؤنث در حالت مفعول فیه مفرد - در اویل - نام پایتخت آشور.
 (اَوْمُتْ) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - ارمنستان، یکی از کشورهای تابع
 شاهنشاهی ایران.

(اَوْمینم) همان اسم در حالت مفعولی صریح مفرد.
 (اَوْمینمى) صفت در حالت فاعلی مفرد مذکر - اوسنی.
 (اَوْمینمى) اسم مذکر در حالت مفعول فیه مفرد - در ارمنستان.

(اُنْیَیْ) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - اسب سوار .

(اُنْیَیْ) اسم همان در حالت مفعولی مع جمع - با اسب سواران .

(اَسْمَانُ) اسم مذکر در حالت مفعولی مریح مفرد - آسمان .

در کتیبه اردشیر سوم در تخت جمشید $\overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}} - \overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}} - \overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}} - \overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}} - \overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}}$ اشتباهاً نوشته شده .

(اُنْیَیْ) سوم شخص مفرد و یا جمع زبان ماضی استمراری فعلی معلوم که ریشه آن $\overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}} - \overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}}$ (می بود) است - رهپار شد - رهپار شدند .

(اُنْیَیْ) اول شخص مفرد زبان ماضی استمراری همان فعل - رهپار شد .

(اُنْیَیْ) قید - نزدیک .

(اَزْدَا) قید - معلوم .

(اَهْ) - سوم شخص مفرد و یا جمع زبان ماضی فعل که ریشه آن $\overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}} - \overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}}$ (آه) است - بود - بودند .

(اَهْ) سوم شخص جمع زبان ماضی فعل وسطی - بودند .

(اَهْ) سوم شخص مفرد وجه التزامی فعل معلوم - باشد - خواهد بود .

(اَهْ) اول شخص مفرد وجه التزامی فعل معلوم - باشم - خواهم بود .

(اَهْ) اول شخص مفرد زبان ماضی فعل معلوم - بودم .

(اَهْ) دوم شخص مفرد وجه التزامی فعل معلوم - باشی - خواهی بود .

{ (اَهْ) اسم اشاره (این) در حالت مفعول فیه مفرد مؤنث - در این (زمین) .
(اَهْ) اسم اشاره (این) در حالت مفعول فیه مفرد مؤنث - در این (زمین) .

(اَهْ) سوم شخص مفرد زبان ماضی فعل وسطی که بجای فعل مجهول بکار برده شده - انداخته شد .

𐎠𐎹𐎡𐎹

(می) قید - اینجا .

(می) اسم مذکر - شخصی نامرمان خوزی ، (مروتی) نام ، که خود را به این اسم معرفی نمود .

(می) - $\overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}} - \overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}} - \overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}} - \overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}} - \overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}}$ (می) - $\overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}} - \overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}} - \overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}} - \overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}} - \overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}}$ (می)

(می) - $\overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}} - \overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}} - \overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}} - \overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}} - \overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}}$ (می) - $\overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}} - \overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}} - \overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}} - \overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}} - \overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}}$ (می)

$\overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}} - \overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}} - \overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}} - \overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}} - \overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}}$ (می) همه حالات مختلف اسم اشاره (این) است . به صفحه ۱۱ رجوع شود .

(می) اسم اشاره (این) در حالت مفعولی مریح جمع مذکر یا پسوند حرف ربط

$\overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}} - \overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}}$ (و) - با این (پیکرها را) .

$\overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}} - \overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}}$

$\overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}} - \overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}}$

$\overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}} - \overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}}$

$\overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}} - \overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}}$

$\overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}} - \overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}}$

$\overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}} - \overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}}$

$\overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}} - \overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}}$

$\overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}} - \overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}}$

$\overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}} - \overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}}$

$\overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}} - \overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}}$

$\overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}} - \overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}}$

$\overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}} - \overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}}$

$\overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}} - \overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}}$

$\overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}} - \overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}}$

$\overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}} - \overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}}$

$\overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}} - \overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}}$

$\overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}} - \overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}}$

$\overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}} - \overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}}$

$\overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}} - \overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}}$

$\overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}} - \overline{\text{𐎠𐎹𐎡𐎹}}$

- (نمی‌مؤوام) اسم مؤنث در حالت مفعولی صریح مفرد - تیشه .
 (نمی‌خشیش) اسم مؤنث در حالت فاعلی مفرد - خشت .
 (نمی‌دلا) اسم مؤنث در حالت فاعلی مفرد - نام ناحیه‌ای در آتشور.



(او) میشوند بسیاری از اسمها و صفات و افعال - خوب .

(اوکارم) صفت در حالت مفعولی صریح مفرد مذکر - دارای مردم خوب .

(اوچارم) صفت در حالت فاعلی و مفعولی صریح مفرد خنثی - خوب کرده شده - نیک انجام .

(اوچارم‌تشی) همان صفت در همان حالت با اضافه ضمیر متصل اول شخص مفرد در حالت

مفعولی غیر صریح (آ) (م‌نهی) و حذف یکی از دو (آ) - .

{ (اوچ) (اولج) اسم مذکر - خوزستان - یکی از کشورهای تابع شاهنشاهی ایران .

(اوچ‌م) همان اسم در حالت مفعولی صریح مفرد .

{ (اوچ‌نمی) (اولج‌نمی) همان اسم در حالت مفعول غیر مفرد - در خوزستان .

{ (اوچ) (اولج‌ی) صفت در حالت فاعلی مفرد مذکر - خوزی .

(اولج‌ها) صفت در حالت فاعلی و مفعولی صریح جمع مذکر - خوزیان .

(اولج‌ی‌نی‌پیش) همان صفت در حالت مفعول مفع جمع .

(اُتا) حرف عطف - و .

{ (اُتام‌نمی) (اُتم‌نمی) همین حرف عطف با ضمیر متصل اول شخص مفرد در حالت اضافه و با

دو حالت مفعولی غیر صریح .

(اُتات‌نمی) همین حرف عطف با ضمیر متصل دوم شخص مفرد در حالات مذکور .

(اُتاتش‌نمی) همین حرف عطف با ضمیر متصل سوم شخص مفرد در حالات مذکور .

{ (اُتاخیم) (اُتاشیم) همین حرف عطف با ضمیر متصل سوم شخص مفرد در حالت مفعولی صریح .

(اُتاخام) همین حرف عطف با ضمیر متصل سوم شخص جمع در حالت اضافه .

(اُتادیش) همین حرف عطف با ضمیر متصل سوم شخص جمع در حالت مفعولی صریح .

(اوتان) اسم مذکر - نام یکی از دستیاران داریوش کبیر در سنازمه با گوسات مخ .

نمی‌مؤوام
نمی‌خشیش
نمی‌دلا



او
اوکارم
اوچارم
اوچارم‌تشی

اوچ
اولج

اوچ‌م

اوچ‌نمی
اولج‌نمی

اوچ
اولج‌ی

اولج‌ها

اولج‌ی‌نی‌پیش

اُتا

اُتام‌نمی
اُتم‌نمی

اُتات‌نمی

اُتاتش‌نمی

اُتاخیم
اُتاشیم

اُتاخام

اُتادیش

اوتان

﴿ اَوَوَاشَرِشِ بوش ﴾ صفت در حالت فاعلی مفرد مذکر - دارای سرگی که شخصی مرده عامل آن شد (اشاره بطرز مردن کمبوجیه) .

﴿ اَوَوَازِسیْ با ﴾ اسم مؤنث در حالت مفعول عته مفرد - (از) خوارزم - یکی از کشورهای تابع شاهنشاهی ایران .

﴿ اَوَوَازِسیْ ﴾ همان اسم در حالت فاعلی مفرد .
 ﴿ اَوَوَازِسیْ ی ﴾ صفت در حالت فاعلی مفرد مذکر - خوارزمی .

﴿ اَوَوَازِشِشِ ﴾ اسم مؤنث در حالت فاعلی مفرد - خوارزم - معنی این کلمه « زمین خوب » است .
 ﴿ اَوَوَاشِشِکِ ﴾ اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - نیزه زن خوب .

﴿ اَوَوَاسِْ با و ﴾ اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - اسب سوار خوب .
 ﴿ اوو ﴾ ضمیریکه به فاعل جمله راجع است - خود .

﴿ اَوَوَاشِشِ یَمِ ﴾ صفت در حالت مفعولی صریح مفرد خنثی - متعلق بخود .
 ﴿ اَوَوَاشِشِ یَ مَ با ﴾ همان صفت در حالت اضافه مفرد خنثی - آنچه از آن خود شخص است ، یعنی هوس او .

اسم مذکر در حالت اضافه مفرد - نام یکی از پادشاهان کشور ماد .
 ﴿ اَوَوَاشِشِکِ ﴾ { پسر او استیاز نام }
 ﴿ اَوَوَاشِشِکِ ﴾ { اَوَوَاشِشِکِ } از طرف کوروش کبیر مغلوب شد .

﴿ اَوَوَکُرا ﴾ اسم خنثی در حالت فاعلی جمع - هنرها .
 ﴿ اَوَوَکُزِشِ ﴾ همان اسم در حالت مفعول معه جمع .

﴿ اَوَوَکُبا ﴾ { صفت در حالت فاعلی مفرد مؤنث - دارای اسبان خوب .
 اسم در حالت مفعولی صریح جمع خنثی - اسبان خوب .

﴿ اَوَوَکُسیمِ ﴾ صفت بالا دو حالت مفعولی صریح مفرد مذکر .
 { اَوَوَکُتَنامِ } اسم مؤنث در حالت مفعولی صریح مفرد - بلکان .
 { اَوَوَکُتَنامِ }

﴿ اَوَوَشی ﴾ اسم خنثی در حالت فاعلی تشبیه - دو گوش - گوش و هوش .
 ﴿ اَوَوَشیْ جا ﴾ همان اسم با حرف عطف ﴿ و ﴾ (جا) .

{ اَوَوَشیْ با } همان اسم در حالت مفعولی معه تشبیه .
 { اَوَوَشیْ با }

﴿ اَوَوَشِکِ مَ با ﴾ صفت در حالت اضافه مفرد خنثی که بجای اسم بکار برده شده - خشکی
 ﴿ اَوَوَشَیرِیمِ ﴾ صفت در حالت مفعولی صریح مفرد مذکر - سوار بر شتر .
 ﴿ اَوَوَشِیْمَ کُکُ و ﴾ اسم در حالت فاعلی مفرد مذکر - چنگ کننده خوب .
 ﴿ اَوَوَشِیْ مَ با یَسی ﴾ اسم در حالت مفعولی فیه مفرد خنثی - بر روی دار .

۱= ۱

(کا) بمع از صیر دوقه شخص مفرد یعنی ۱۱۱ - ۱۱۱ - ۱۱۱ - ۱۱۱ (کوم) بکار برده شده - تو که .

۱= ۱۱۱

(کاپش کافش) اسم در حالت فاعلی مفرد - نام دوی در رُجج .

۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱

(کام) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - میل .

۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱

(کار) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - قوم - ملت - سپاه .

۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱

(کارم) همان اسم در حالت مفعولی صریح مفرد .

۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱

(کارشم) همان اسم با ضمیر متصل سوم شخص مفرد در حالت مفعولی صریح و حرف

افانده ۱۱۱ - ۱۱۱ - ۱۱۱ (هجا) - مردم از او (ترسیدند) .

(کاره با) همان اسم در حالت مفعول غیر صریح مفرد (Datif) .

۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱

(کارا) همان اسم در حالت مفعول معه مفرد - (با) سپاه .

۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱

(کاسک) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - سنگ قیمتی .

۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱

(کاسک نین) صفت همان اسم در حالت فاعلی مفرد مذکر .

۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱

(کونکن) اسم مؤنث در حالت فاعلی مفرد - نام شهری در پارس .

۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱

(کونروش) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - نام شهری در کشور ماد .

۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱

(کونرونی) سوم شخص مفرد زمان حال فعل معلوم - میکند .

۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱

(کونرونی) سوم شخص مفرد وجه امری فعل معلوم - بکند !

۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱

(کونروانی) سوم شخص مفرد وجه التزامی فعل وسطی بجای فعل مجهول، با اضافه ۱۱۱ - ۱۱۱ (ما) که میب نهدی است - کرده نشود .

۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱

(کونروانی) اول شخص مفرد وجه التزامی فعل وسطی - بکنم - خواهم کرد .

۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱

(کونروانی) دوم شخص مفرد وجه التزامی فعل معلوم - بکنی - خواهی کرد .

۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱

(کونرونی) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - کوه .

۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱

(کونرونی) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - نام بنیادگذار شاهنشاهی ایران .

۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱

(کونرونی) همان اسم در حالت اضافه مفرد .

۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱

(کونرونی) اسم مذکر در حالت مفعول عنه مفرد - (از) حبشه ، یکی از کشورهای تاج شاهنشاهی ایران .

۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱

(کونرونی) صفت در حالت فاعلی جمع مذکر - حبشیان . (کونرونی) (کونرونی)

۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱

جای (کونرونی) - حبشی اشتباهاً نوشته شده .

۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱

(کونرونی) دوم شخص مفرد در وجه امری فعل وسطی - بکن - ساز !

۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱



- (گائوم) اسم مذکر در حالت مفعولی صریح مفرد - جا - تخت .
 (گائوا) همان اسم در حالت مفعول فیه مفرد - درجا .
 (گئی ناسجا) اسم مؤنث در حالت مفعولی صریح مفرد ، با پسوند حرف عطف -
 (جا) - وره .
 (گئومات نی) سوم شخصی وجه التزامی فعل وسطی - خواهد گفت - خود را خواهد خواند .
 (گئویت نی) سوم شخصی زمان حال فعل وسطی - میگوید - خود را میخواند .
 (گئوئوؤ) اسم مذکر - نام یکی از دستیاران داریوش کبیر در مناظره با گئومات مخ .
 (گئومات) اسم مذکر - نام مخ مادی که خود را برادر کمبوجیه میخواند و شهریار کمبوجیه را ستاند .
 (گئوماتم) همان اسم در حالت مفعولی صریح مفرد .
 (گئوما) اسم مذکر در حالت مفعولی صریح تثنیه - هردو گوش .
 (گئوشا) همان اسم در حالت مفعول معه تثنیه - با هر دو گوش .
 (گئدار) اسم مذکر - یکی از کشورهای تاج شاهنشاهی ایران طرف شرقی افغانستان امروزه .
 (گئدارا) همان اسم در حالت مفعول عنه مفرد .
 (گئدارای) صفت در حالت فاعلی مفرد مذکر - اهل کشور گئدار .
 (گئوؤت و) اسم مذکر - نام ناحیه در رُخج .
 (گئوتنا) اسم مفعول در حالت فاعلی مفرد مؤنث - تصنیف شده .
 (گئومدهنی) صفت در حالت اضافه مفرد مذکر - نام چهارمین ماه سال .
 (گئنا) اسم مفعول { در حالت فاعلی مفرد مؤنث } = آنچه سفور است - بلا .
 { در حالت مفعول عنه مفرد خنثی }



- (جا) حرف عطف که چون پسوندی به کلمات متصل میگردد چنانکه در صفحه ۱۶۷ تشریح شده است - و .
 (جی جی خرائش) اسم مذکر در حالت اضافه مفرد - نام پدر -
 (موتی بی) ، یک شخص نافرمان خوزی .
 (جی تا) قید - تا و تئیکه .
 (جی ئو) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - نژاد .
 (جی ئوئعم) اسم مذکر - نام یک شخص نافرمان ساگارتی .

۳۳- ۳۲

(تَاوَلَا) اسم مؤنث در حالت فاعلی مفرد - نام شهری در پارس ، گویا طارم .

(تَاوَلْتَنِي) سَمَّ شخص مفرد زمان حال فعل معلوم که ریشه آن ۳۳- ۳۲ = (تَوَّ) است - توانائی دارد .

(تَمَّ كَرَام) اسم مؤنث در حالت مفعولی صریح مفرد - رودخانهٔ دجله .

(تَمَّ كَرَحٌ وَدَا) صفت در حالت فاعلی جمع مذکر - تیز خود (اشاره بیک طائفه از سکاها) .

(تَمَّ نَوَلَا) صفت در حالت فاعلی مفرد مذکر - توانا .

(تَمَّ نَوَلَوْتَم) همان صفت در حالت مفعولی صریح مفرد مذکر .

(تَمَّ نَوَلَوْتَمَهَا) همان صفت در حالت اضافهٔ مفرد مذکر .

{ (تَوَّما) اسم غنئی در حالت فاعلی مفرد - توانائی .
اسم مؤنث در حالت فاعلی مفرد - دودمان - نغمه .

(تَوَّمام) همان اسم مؤنث در حالت مفعولی صریح مفرد .

(تَوَّماها) همان اسم در حالت اضافه و با مفعول عنه مفرد .

(تَوَّمتَنِي شَيْئِي) اسم غنئی در حالت مفعول معه جمع ضمیر متصل سَمَّ شخص مفرد در حالت اضافه - با توایش ، یکی از دو ۳۳ حلف شده است .

(تَوَّوویها) صفت تفضیلی در حالت فاعلی مفرد مذکر - توانا تر .

{ (تَوَّوم) ضمیر متصل دَوَّم شخص در حالت فاعلی مفرد - تو .
(تَوَّو)

(تَوَّكبرا) صفت در حالت فاعلی جمع مذکر - سپر روی سر (اشاره بیک طائفه از یونانیان) .

(تَوَّعیر) صفت - دلیر .

(تَوَّعَمَتَا) اسم مذکر - نام یکی از سیهسالاران داریوش کبیر .

(تَوَّجَرَم) اسم مذکر در حالت مفعولی صریح مفرد - کاخ (خصوصی داریوش کبیر

در تخت جمشید) .

(تَوَّوَم) اسم مؤنث در حالت مفعولی صریح مفرد - زن - خرویش .

(تَوَّوَش) همان اسم در حالت فاعلی مفرد .

(تَوَّو) حرف اضافه که حالت مفعولی صریح را در کلمهٔ بعد ایجاد میکند - از وسط .

(تَوَّوَشَنِي) سَمَّ شخص مفرد و با جمع زمان حال فعل معلوم - میترسد - میترسند .

(تَوَّوَم) اول شخص مفرد وجه امری که با همی نهی ۳۳- ۳۲ = (ما) بکار برده شده - نترس .

(دَوُوْدُخْ) قید - (از) دور .

﴿ ٤١ ٤٢ ٤٣ ٤٤ ٤٥ ٤٦ ٤٧ ٤٨ ٤٩ ٥٠ ٥١ ٥٢ ٥٣ ٥٤ ٥٥ ٥٦ ٥٧ ٥٨ ٥٩ ٦٠ ٦١ ٦٢ ٦٣ ٦٤ ٦٥ ٦٦ ٦٧ ٦٨ ٦٩ ٧٠ ٧١ ٧٢ ٧٣ ٧٤ ٧٥ ٧٦ ٧٧ ٧٨ ٧٩ ٨٠ ٨١ ٨٢ ٨٣ ٨٤ ٨٥ ٨٦ ٨٧ ٨٨ ٨٩ ٩٠ ٩١ ٩٢ ٩٣ ٩٤ ٩٥ ٩٦ ٩٧ ٩٨ ٩٩ ١٠٠ ﴾

(دَوُوْیِ یارا) اسم خشی درحالت مفعول عنه مفرد - (از) سال بد - خشکالی .

﴿ ١٠١ ١٠٢ ١٠٣ ١٠٤ ١٠٥ ١٠٦ ١٠٧ ١٠٨ ١٠٩ ١١٠ ١١١ ١١٢ ١١٣ ١١٤ ١١٥ ١١٦ ١١٧ ١١٨ ١١٩ ١٢٠ ١٢١ ١٢٢ ١٢٣ ١٢٤ ١٢٥ ١٢٦ ١٢٧ ١٢٨ ١٢٩ ١٣٠ ١٣١ ١٣٢ ١٣٣ ١٣٤ ١٣٥ ١٣٦ ١٣٧ ١٣٨ ١٣٩ ١٤٠ ١٤١ ١٤٢ ١٤٣ ١٤٤ ١٤٥ ١٤٦ ١٤٧ ١٤٨ ١٤٩ ١٥٠ ١٥١ ١٥٢ ١٥٣ ١٥٤ ١٥٥ ١٥٦ ١٥٧ ١٥٨ ١٥٩ ١٦٠ ١٦١ ١٦٢ ١٦٣ ١٦٤ ١٦٥ ١٦٦ ١٦٧ ١٦٨ ١٦٩ ١٧٠ ١٧١ ١٧٢ ١٧٣ ١٧٤ ١٧٥ ١٧٦ ١٧٧ ١٧٨ ١٧٩ ١٨٠ ١٨١ ١٨٢ ١٨٣ ١٨٤ ١٨٥ ١٨٦ ١٨٧ ١٨٨ ١٨٩ ١٩٠ ١٩١ ١٩٢ ١٩٣ ١٩٤ ١٩٥ ١٩٦ ١٩٧ ١٩٨ ١٩٩ ٢٠٠ ﴾

(دَوُوْکَرْتَم) صفت درحالت فاعلی مفرد خشی - بد کرده شده .

(دَوُوْشَا) اسم مذکر درحالت فاعلی مفرد - دوست .

﴿ ٢٠١ ٢٠٢ ٢٠٣ ٢٠٤ ٢٠٥ ٢٠٦ ٢٠٧ ٢٠٨ ٢٠٩ ٢١٠ ٢١١ ٢١٢ ٢١٣ ٢١٤ ٢١٥ ٢١٦ ٢١٧ ٢١٨ ٢١٩ ٢٢٠ ٢٢١ ٢٢٢ ٢٢٣ ٢٢٤ ٢٢٥ ٢٢٦ ٢٢٧ ٢٢٨ ٢٢٩ ٢٣٠ ٢٣١ ٢٣٢ ٢٣٣ ٢٣٤ ٢٣٥ ٢٣٦ ٢٣٧ ٢٣٨ ٢٣٩ ٢٤٠ ٢٤١ ٢٤٢ ٢٤٣ ٢٤٤ ٢٤٥ ٢٤٦ ٢٤٧ ٢٤٨ ٢٤٩ ٢٥٠ ٢٥١ ٢٥٢ ٢٥٣ ٢٥٤ ٢٥٥ ٢٥٦ ٢٥٧ ٢٥٨ ٢٥٩ ٢٦٠ ٢٦١ ٢٦٢ ٢٦٣ ٢٦٤ ٢٦٥ ٢٦٦ ٢٦٧ ٢٦٨ ٢٦٩ ٢٧٠ ٢٧١ ٢٧٢ ٢٧٣ ٢٧٤ ٢٧٥ ٢٧٦ ٢٧٧ ٢٧٨ ٢٧٩ ٢٨٠ ٢٨١ ٢٨٢ ٢٨٣ ٢٨٤ ٢٨٥ ٢٨٦ ٢٨٧ ٢٨٨ ٢٨٩ ٢٩٠ ٢٩١ ٢٩٢ ٢٩٣ ٢٩٤ ٢٩٥ ٢٩٦ ٢٩٧ ٢٩٨ ٢٩٩ ٣٠٠ ﴾

(دَوُوْشِی تیرم) صفت درحالت مفعولی صریح مفرد خشی - که چون قید بکار برده میشد

- در دَوسَن بار .

﴿ ٣٠١ ٣٠٢ ٣٠٣ ٣٠٤ ٣٠٥ ٣٠٦ ٣٠٧ ٣٠٨ ٣٠٩ ٣١٠ ٣١١ ٣١٢ ٣١٣ ٣١٤ ٣١٥ ٣١٦ ٣١٧ ٣١٨ ٣١٩ ٣٢٠ ٣٢١ ٣٢٢ ٣٢٣ ٣٢٤ ٣٢٥ ٣٢٦ ٣٢٧ ٣٢٨ ٣٢٩ ٣٣٠ ٣٣١ ٣٣٢ ٣٣٣ ٣٣٤ ٣٣٥ ٣٣٦ ٣٣٧ ٣٣٨ ٣٣٩ ٣٤٠ ٣٤١ ٣٤٢ ٣٤٣ ٣٤٤ ٣٤٥ ٣٤٦ ٣٤٧ ٣٤٨ ٣٤٩ ٣٥٠ ٣٥١ ٣٥٢ ٣٥٣ ٣٥٤ ٣٥٥ ٣٥٦ ٣٥٧ ٣٥٨ ٣٥٩ ٣٦٠ ٣٦١ ٣٦٢ ٣٦٣ ٣٦٤ ٣٦٥ ٣٦٦ ٣٦٧ ٣٦٨ ٣٦٩ ٣٧٠ ٣٧١ ٣٧٢ ٣٧٣ ٣٧٤ ٣٧٥ ٣٧٦ ٣٧٧ ٣٧٨ ٣٧٩ ٣٨٠ ٣٨١ ٣٨٢ ٣٨٣ ٣٨٤ ٣٨٥ ٣٨٦ ٣٨٧ ٣٨٨ ٣٨٩ ٣٩٠ ٣٩١ ٣٩٢ ٣٩٣ ٣٩٤ ٣٩٥ ٣٩٦ ٣٩٧ ٣٩٨ ٣٩٩ ٤٠٠ ﴾

(دَوُوْشِی نام چا) همان صفت درحالت مفعولی صریح مفرد مؤنث که با

(دَوُوْشِی نام چا) نیز بان اضافه شده

- هم در دَوسَن (سال) .

﴿ ٤٠١ ٤٠٢ ٤٠٣ ٤٠٤ ٤٠٥ ٤٠٦ ٤٠٧ ٤٠٨ ٤٠٩ ٤١٠ ٤١١ ٤١٢ ٤١٣ ٤١٤ ٤١٥ ٤١٦ ٤١٧ ٤١٨ ٤١٩ ٤٢٠ ٤٢١ ٤٢٢ ٤٢٣ ٤٢٤ ٤٢٥ ٤٢٦ ٤٢٧ ٤٢٨ ٤٢٩ ٤٣٠ ٤٣١ ٤٣٢ ٤٣٣ ٤٣٤ ٤٣٥ ٤٣٦ ٤٣٧ ٤٣٨ ٤٣٩ ٤٤٠ ٤٤١ ٤٤٢ ٤٤٣ ٤٤٤ ٤٤٥ ٤٤٦ ٤٤٧ ٤٤٨ ٤٤٩ ٤٥٠ ٤٥١ ٤٥٢ ٤٥٣ ٤٥٤ ٤٥٥ ٤٥٦ ٤٥٧ ٤٥٨ ٤٥٩ ٤٦٠ ٤٦١ ٤٦٢ ٤٦٣ ٤٦٤ ٤٦٥ ٤٦٦ ٤٦٧ ٤٦٨ ٤٦٩ ٤٧٠ ٤٧١ ٤٧٢ ٤٧٣ ٤٧٤ ٤٧٥ ٤٧٦ ٤٧٧ ٤٧٨ ٤٧٩ ٤٨٠ ٤٨١ ٤٨٢ ٤٨٣ ٤٨٤ ٤٨٥ ٤٨٦ ٤٨٧ ٤٨٨ ٤٨٩ ٤٩٠ ٤٩١ ٤٩٢ ٤٩٣ ٤٩٤ ٤٩٥ ٤٩٦ ٤٩٧ ٤٩٨ ٤٩٩ ٥٠٠ ﴾

(دَوُوْشِی نام چا) اسم مذکر درحالت مفعولی صریح مفرد - دالان (اشاره به مدخل تخت جمشید) .

﴿ ٥٠١ ٥٠٢ ٥٠٣ ٥٠٤ ٥٠٥ ٥٠٦ ٥٠٧ ٥٠٨ ٥٠٩ ٥١٠ ٥١١ ٥١٢ ٥١٣ ٥١٤ ٥١٥ ٥١٦ ٥١٧ ٥١٨ ٥١٩ ٥٢٠ ٥٢١ ٥٢٢ ٥٢٣ ٥٢٤ ٥٢٥ ٥٢٦ ٥٢٧ ٥٢٨ ٥٢٩ ٥٣٠ ٥٣١ ٥٣٢ ٥٣٣ ٥٣٤ ٥٣٥ ٥٣٦ ٥٣٧ ٥٣٨ ٥٣٩ ٥٤٠ ٥٤١ ٥٤٢ ٥٤٣ ٥٤٤ ٥٤٥ ٥٤٦ ٥٤٧ ٥٤٨ ٥٤٩ ٥٥٠ ٥٥١ ٥٥٢ ٥٥٣ ٥٥٤ ٥٥٥ ٥٥٦ ٥٥٧ ٥٥٨ ٥٥٩ ٥٦٠ ٥٦١ ٥٦٢ ٥٦٣ ٥٦٤ ٥٦٥ ٥٦٦ ٥٦٧ ٥٦٨ ٥٦٩ ٥٧٠ ٥٧١ ٥٧٢ ٥٧٣ ٥٧٤ ٥٧٥ ٥٧٦ ٥٧٧ ٥٧٨ ٥٧٩ ٥٨٠ ٥٨١ ٥٨٢ ٥٨٣ ٥٨٤ ٥٨٥ ٥٨٦ ٥٨٧ ٥٨٨ ٥٨٩ ٥٩٠ ٥٩١ ٥٩٢ ٥٩٣ ٥٩٤ ٥٩٥ ٥٩٦ ٥٩٧ ٥٩٨ ٥٩٩ ٦٠٠ ﴾

(دَوُوْشِی نام چا) اسم خشی درحالت مفعول فیه مفرد و ضمیر متصل اول شخصی مفرد درحالت

اضافه بان پیوند شده است - دم در دَوسَن .

(دَوُوْشِی نام چا) اول شخصی مفرد زمان حال فعل معلوم - سید هم .

(دَوُوْشِی نام چا) سوم شخصی مفرد زمان حال فعل معلوم - جاری است - میریزد .

(دَوُوْشِی نام چا) اسم مذکر درحالت مفعول عنه مفرد - (از) دروغ .

(دَوُوْشِی نام چا) همان اسم درحالت فاعلی مفرد .

(دَوُوْشِی نام چا) همان اسم درحالت مفعولی صریح مفرد .

(دَوُوْشِی نام چا) صفت درحالت فاعلی مفرد مذکر - دروغ گو .

(دَوُوْشِی نام چا) همان صفت درحالت مفعولی صریح مفرد .

(دَوُوْشِی نام چا) صفت درحالت مفعولی صریح مفرد خشی که چون قید بکار برده میشد - نامست زیاد .

(دَوُوْشِی نام چا) اسم خشی درحالت مفعول فیه مفرد - دروغش .

(دَوُوْشِی نام چا) اسم خشی درحالت فاعلی و با مفعولی صریح مفرد - ملا .

(دَوُوْشِی نام چا) اسم خشی درحالت مفعولی صریح مفرد - دریا .

{ (دَوُوْشِی نام چا) همان اسم درحالت مفعول فیه مفرد - کنار دریا .

(دَوُوْشِی نام چا) صفت درحالت مفعولی صریح مفرد خشی که چون قید بکار برده میشد - بهشتی .

(دَوُوْشِی نام چا) اسم مذکر درحالت مفعول معه تشبیه - با هر دو دست .

۱۱- ۱۲ = ۱۳ ۱۴ = ۱۵ ۱۶ = ۱۷ (قَسْتُ كَرْتُمْ) صفت در حالت لافعلی مفرد غنی = (كَار) دستي .

(کُتھا) اسم مذکر در حالت مفعول فیہ مفرد = بہ دست ۔

(دُها) صفت درحالت فاعلی جمع مذکر - اهالی دهستان - یکی از کشورهای تابع شاهنشاهی

ایران که طرف شرقی بحر خزر واقع بوده.

اسم مؤنث در حالت معمولی صریح مفرد به کشور .

(دھاتوں) همان اسم در حالت فاعلی مفرد ۔

[illegible]

٣٤ - ٣٣ - ا - < = ٣٢ (دھماؤ) همان اسم در حالت فاعلی و با مفعولی صریح جمع - کشور ها .

𐎱𐎠𐎼𐎿 𐎠𐎡𐎹 (دَیوِیو) همان اسم در حالت مفعول فیه میبرد - در کشور.

ههنا اسم در حالت اخانه جمع .

[illegible]

مختلف کشور در حالت معمولی صریح مفرد. {

مختلف کشور در حالت اضافہ جمع ،

 \gg

(نام) اسم خشی در حالت فاعلی مفرد = نام .

(ناما) همان اسم در حالت مفعول فيه مفرد .

(ثا) اسم مؤنث در حالت فاعلی جمع = کشتی ها .

(ناوی با) صفت در حالت فاعلی مفرد مؤنث = قابل کششیرانی یعنی آب رودخانه دجله

عمیق پوٹ

(نَاهُمْ) اسم مذکر در حالت مفعولی صریح مفرد = یَئِیْ.

١٣- ١١- ١٢- ١١ = (لَهْكَ نَوُوْ) سَوَم شَخْصِ مَعْرُوْ وَجْهِ اِسْرِيْ فَعْلِ مَعْلُوْم - بِرَالْدَاذِ ا

(نه چاهم) اول شخص مفرد زمان ماضی استمراری فعل معلوم = در آنم دور شدم .

(نَبِیُّ نَبِیَّتُنْ نَبِیِّ) مصدر فعل معلوم که ریشه آن نَبِی نَبِی نَبِی (نَبِیَّتْ) است و می‌شوند

¶ E (نی) بآن اضافه شده است - نوشتن .

نویشتا = (اسم مفعول در حالت فاعلی جمع مؤنث = نوشته شده .

۱۷- ۱۸ = ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ = ۲۳ (نہریشتام) همان اسم مفعول در حالات مفعولی صریح مفرد مؤنث .

-|| -|| || =|| =|| (كَيْلَم) قَد - بَرَا .

(فَوْتُ) ﴿١﴾ ﴿٢﴾ ﴿٣﴾ ﴿٤﴾ ﴿٥﴾ ﴿٦﴾ ﴿٧﴾ ﴿٨﴾ ﴿٩﴾ ﴿١٠﴾ ﴿١١﴾ ﴿١٢﴾ ﴿١٣﴾ ﴿١٤﴾ ﴿١٥﴾ ﴿١٦﴾ ﴿١٧﴾ ﴿١٨﴾ ﴿١٩﴾ ﴿٢٠﴾ ﴿٢١﴾ ﴿٢٢﴾ ﴿٢٣﴾ ﴿٢٤﴾ ﴿٢٥﴾ ﴿٢٦﴾ ﴿٢٧﴾ ﴿٢٨﴾ ﴿٢٩﴾ ﴿٣٠﴾ ﴿٣١﴾ ﴿٣٢﴾ ﴿٣٣﴾ ﴿٣٤﴾ ﴿٣٥﴾ ﴿٣٦﴾ ﴿٣٧﴾ ﴿٣٨﴾ ﴿٣٩﴾ ﴿٤٠﴾ ﴿٤١﴾ ﴿٤٢﴾ ﴿٤٣﴾ ﴿٤٤﴾ ﴿٤٥﴾ ﴿٤٦﴾ ﴿٤٧﴾ ﴿٤٨﴾ ﴿٤٩﴾ ﴿٥٠﴾ ﴿٥١﴾ ﴿٥٢﴾ ﴿٥٣﴾ ﴿٥٤﴾ ﴿٥٥﴾ ﴿٥٦﴾ ﴿٥٧﴾ ﴿٥٨﴾ ﴿٥٩﴾ ﴿٦٠﴾ ﴿٦١﴾ ﴿٦٢﴾ ﴿٦٣﴾ ﴿٦٤﴾ ﴿٦٥﴾ ﴿٦٦﴾ ﴿٦٧﴾ ﴿٦٨﴾ ﴿٦٩﴾ ﴿٧٠﴾ ﴿٧١﴾ ﴿٧٢﴾ ﴿٧٣﴾ ﴿٧٤﴾ ﴿٧٥﴾ ﴿٧٦﴾ ﴿٧٧﴾ ﴿٧٨﴾ ﴿٧٩﴾ ﴿٨٠﴾ ﴿٨١﴾ ﴿٨٢﴾ ﴿٨٣﴾ ﴿٨٤﴾ ﴿٨٥﴾ ﴿٨٦﴾ ﴿٨٧﴾ ﴿٨٨﴾ ﴿٨٩﴾ ﴿٩٠﴾ ﴿٩١﴾ ﴿٩٢﴾ ﴿٩٣﴾ ﴿٩٤﴾ ﴿٩٥﴾ ﴿٩٦﴾ ﴿٩٧﴾ ﴿٩٨﴾ ﴿٩٩﴾ ﴿١٠٠﴾

است و میشوند $\frac{1}{2} = \frac{1}{2}$ (کمی) بکن اضافه شده است - خواهد خواند .

(تعیینی و اوا) دوقم شخص مفرد وجه امری فعل وسطی - خود را بیانی !

(گفتی) حرف اضافہ یا ایجاد حالت مفعولی صریح = بر علیہ .

١٢- ١٣ ١٤ ١٥ = ١٦ (نُصْبِ) قيد - بعلاوه .

(کُنْی شَمْسُ) همان قید یا ضمیر متصل اول شخص مفرد در حالت اضافه و حذف یک [م] =

فید - باز -
حرفی اضافہ } (تھی)

(تبی) حرفی اضافہ = بر علیہ

(بعضی مفسرین) همان قید با ضمیر متصل اول شخص مفرد در حالت اضافه.

$\text{K} \rightarrow \text{K} - (\text{ثی کی}) = \text{آجہ} - \text{مرآنجہ}$

۲۱ (کهنی پاننیش) : سۆم شخسن جیم زمان ماضی استمراری فعل معلوم - از آن (من) شدن - بوی

(میں) آبداد۔

-۲۱- =۱ =۱ =۱ <- ۱۱ ۱۱ =۱۱ =۱ (بُنی یا بُنوم) اول شخص مفرد زمان ماضی استمراری فعل معلوم - باز گرداندم .

١٠-١٢ <> ١٣-١٤ ١٥-١٦ ١٧-١٨ ١٩-٢٠ (پہلی بارونگی میں) اول شخص مفرد زمان ماضی فعل وسطی = مدد خواستم.

﴿هُنَالِ لُفُفْتُ يَٰنَبِيَّ﴾ (هَنَالِ لُفُفْتُ يَٰنَبِيَّ) اَوَّلُ شَخْصٍ مُفْرَدٍ زَمَانِ مَاضِي فَعْلٍ وَاسْطَى = حَكَمَرَانِي كَرْدَم .

۱۱۱ = ۱۱۱ ۱۱۱ - ۱۱۱ = ۱۱۱ (نهی جفا) سوم شخص مفرد زمان ماضی استمراری فعل وسطی - جنگ کرده است .

<= >= << >> <- >- <=> >=< <=> >=<

(پہلی فرسوی) مژم شخص مفرد زمان ماضی فعل مجهول - خوانند شد.

۱۲- (-) = ۱۳۴ - ۱۳۵ = ۱۰۹ (بھی کڑ ب کم) اول شخص مفرد زمان ماضی استمراری فعل معلوم – اعلان کردہ .

(١٦٨) اسم مؤنث در حالت مفعولی صریح مفرد = راه — چاده .

(لُز) حرف اضافہ یا ایجاد حالت مفعولی صریح = آن سو - ماوراء .

۱۲- ﴿يُرْسِلُ﴾ همان حرف اضافه با ضمیر متصل مؤنم شخص مفرد در حالت مفعولی صریح .

۳۳۳ ۳۳۳ ۳۳۳
 (پُرأَیَ) سوم شخص مفرد زمان ماضی استمراری فعل معلوم = برداشت .

﴿يُرَاوْنَهُمْ﴾ اسم مفعول همان فعل در حالت فاعلی مفرد غنّی - برداشته شده .

اسم مفعول در حالت فاعلی جمع مذکر - فاعل رسته .
 (نورثا) } ضم و حه اسری همان فعل - فاعل و بنا
 دور شخص

(لُؤْتِيْنِمْ) دُوْم شَخْصِيْ مَزْد وَحْدَ اَمْرِيْ فَعَلٌ مَعْلُوْمٌ - نَرَا وَ اِ

(پُری بُرا) دُوم شخص، بزد و سه امری فعل، معلوم - نگاه دار !

﴿پُورِ اُرداس﴾ : اَوَّل شَعْرِ بِقَرَد زَمَانِ حَالِ هِمَانِ نَمِا۔۔۔ نِگاہِ مِیْدَارِ۔۔۔ بَادِشَہِ مِیْدَارِ۔

(کوی پراهر) ددوم شخصي مفرد وجه التزام مسان فعل = نگاه بداری .

(پُرسی) حرف اضافه با ایجاد حالت مفعولی صریح - درباره - راجع به .

(پُرسی تَم) اسم خشی در حالت فاعلی مفرد - برتری .

{ قید - ساوای دریا . گاهی حرف اضافه [پُرسی] (پُرسی) جدا گانه نوشته میشد .
(پُرسی) (پُرسی)

(پُرسی دام) اسم مؤنث در حالت مفعولی صریح مفرد - آرایشگاه - کلفه فردوس از این گرفته شده .

(پُرسی) صفت در حالت مفعولی صریح مفرد خشی که چون قید بکار برده میشد - سابقاً .

{ (پُرسی نام) صفت در حالت اضافه جمع مذکر با مؤنث - بسیار .
(پُرسی نام) (پُرسی نام)

(پُرسی) همان صفت در حالت فاعلی مفرد خشی .

(پُرسی و ا) صفت در حالت فاعلی جمع مذکر - سابق - پیشین .

{ همان صفت در حالت مفعولی صریح مفرد خشی که چون قید بکار برده میشد - سابقاً .
(پُرسی و ا) (پُرسی و ا)

(پُرسی و ا) قید - دیرگاهان .

{ صفت در حالت اضافه جمع مؤنث - (کشورهای) دارای مردم زیاد -
(پُرسی و ا) (پُرسی و ا)

(پُرسی) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - نام کوهی در پارس ، گویا فرگه امروزه .

(پُرسی) اسم خشی در حالت مفعولی صریح مفرد - جنگ - نبرد .

{ صفت در حالت فاعلی مفرد مذکر - پارتی - خراسانی .
(پُرسی) (پُرسی)

اسم مذکر - نام یکی از کشورهای تابع شاهنشاهی ایران .

(پُرسی) همان صفت در حالت مفعول مع جمع مذکر .

(پُرسی) همان اسم در حالت مفعول قید مفرد - دو (کشور) پارت .

(پُرسی) اول شخص مفرد زمان حال فعل معلوم که ریشه آن فعل [پُرسی] (پُرسی) است - کفر میدهم .

(پُرسی) اسم مؤنث در حالت مفعول قید - بر روی پوست .

(پُرسی) حرف اضافه با ایجاد حالت مفعولی صریح و یا حالت اضافه - بعد از - در تنقیب .

(پُرسی) قید مرکب از [پُرسی] و [پُرسی] (پُرسی) - پس از آن - سپس .

این قید با ضامن متصل پیوند میشد و این کلمات در کتبیه ها پیدا است :

[پُرسی] [پُرسی] [پُرسی] [پُرسی] [پُرسی] [پُرسی] [پُرسی] [پُرسی] [پُرسی] [پُرسی]

[پُرسی] [پُرسی] [پُرسی] [پُرسی] [پُرسی] [پُرسی] [پُرسی] [پُرسی] [پُرسی] [پُرسی]

(پُرسی) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - سر باز پیاده رو .

(کُها) همان اسم در حالت فاعلی جمع .

(کُگانام) همان اسم در حالت اضافه جمع .

(کُگنی‌پیش) همان اسم در حالت مفعولی مع جمع .

مخفف خدا در حالت مفعول مع جمع .

(کُگنی‌پویشی) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - نام یکی از دستیاران داریوش کبیر .

(کُگکا) اسم مذکر در حالت فاعلی جمع - بندگان .

(کُگک) همان اسم در حالت فاعلی مفرد - تاج .

(کُگاتا) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - برادر .

(کُگنی) سؤم شخص جمع زمان حال فعل معلوم - میبرد .

(کُگنی‌نی) مصدر همان فعل - بکار بردن .

(کُگنی‌نؤ) سؤم شخص مفرد وجه امری همان فعل با $\text{𐎧𐎡𐎴} = \text{𐎧𐎡𐎴} = \text{𐎧𐎡𐎴}$ (اوستام) = کمک کناد !

(کُگنی‌ی) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - نام برادر کبوجیه دوم .

(کُگنی‌یم) همان اسم در حالت مفعولی صریح مفرد .

(کُگنی‌ی) صفت در حالت فاعلی مفرد مذکر - با خضوع .

(کُگنی) سؤم شخص مفرد و با جمع زمان حال فعل معلوم که ریشه آن $\text{𐎧𐎡𐎴} = \text{𐎧𐎡𐎴}$ (میل) است - میشود - میشوند .

(کُگنی‌امی) اول شخص مفرد زمان حال همان فعل .

(کُگنی) اسم مفعول در حالت فاعلی مفرد مذکر - بسته .

(کُگنی) همان اسم مفعول در حالت مفعولی صریح جمع مذکر .

$\text{𐎧𐎡𐎴} = \text{𐎧𐎡𐎴}$

(ما) اسم نفی .

(ماتنی) حرف ربط - مبادا .

(مات‌نام) همان حرف ربط با ضمیر متصل اول شخص مفرد در حالت مفعولی صریح .

صفت در حالت فاعلی مفرد مذکر - مادی .

(ماد) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - ماد یکی از کشورهای تابع شاهنشاهی ایران .

(مادا) صفت در حالت فاعلی جمع مذکر - مادبان .

صفت در حالت مفعولی صریح مفرد مذکر .

اسم مذکر در حالت مفعولی صریح مفرد .

(مادمجا) همان اسم در حالت مفعولی صریح مفرد با اضافه حرف عطف 𐎧𐎡𐎴 (چا) .

(مادنی‌پیش) همان صفت در حالت مفعول مع جمع - با مادبان .

(مادنی‌شووا) همان صفت در حالت مفعول فیه جمع - در میان مادبان .

$\text{𐎧𐎡𐎴} = \text{𐎧𐎡𐎴}$

$\text{𐎧𐎡𐎴} = \text{𐎧𐎡𐎴}$

$\text{𐎧𐎡𐎴} = \text{𐎧𐎡𐎴}$

$\text{𐎧𐎡𐎴} = \text{𐎧𐎡𐎴}$

$\text{𐎧𐎡𐎴} = \text{𐎧𐎡𐎴}$

$\text{𐎧𐎡𐎴} = \text{𐎧𐎡𐎴}$

$\text{𐎧𐎡𐎴} = \text{𐎧𐎡𐎴}$

$\text{𐎧𐎡𐎴} = \text{𐎧𐎡𐎴}$

$\text{𐎧𐎡𐎴} = \text{𐎧𐎡𐎴}$

$\text{𐎧𐎡𐎴} = \text{𐎧𐎡𐎴}$

$\text{𐎧𐎡𐎴} = \text{𐎧𐎡𐎴}$

$\text{𐎧𐎡𐎴} = \text{𐎧𐎡𐎴}$

$\text{𐎧𐎡𐎴} = \text{𐎧𐎡𐎴}$

$\text{𐎧𐎡𐎴} = \text{𐎧𐎡𐎴}$

$\text{𐎧𐎡𐎴} = \text{𐎧𐎡𐎴}$

$\text{𐎧𐎡𐎴} = \text{𐎧𐎡𐎴}$

$\text{𐎧𐎡𐎴} = \text{𐎧𐎡𐎴}$

$\text{𐎧𐎡𐎴} = \text{𐎧𐎡𐎴}$

𐎧𐎡𐎴

$\text{𐎧𐎡𐎴} = \text{𐎧𐎡𐎴}$

$\text{𐎧𐎡𐎴} = \text{𐎧𐎡𐎴}$

𐎧𐎡𐎴

𐎧𐎡𐎴

𐎧𐎡𐎴

$\text{𐎧𐎡𐎴} = \text{𐎧𐎡𐎴}$

$\text{𐎧𐎡𐎴} = \text{𐎧𐎡𐎴}$

$\text{𐎧𐎡𐎴} = \text{𐎧𐎡𐎴}$

(مُرُویش) صفت در حالت فاعلی مفرد مذکر - تند خو .

(مُشَنِّجَا) اسم خشی در حالت مفعولی صریح مفرد - عقل - اراده (باضافه ۳۳۳ - ۳۳) .

(مُرُکْها) همان اسم در حالت مفعول معه مفرد - به اراده .

(مُرُنْیِ کا) اسم مذکر در حالت ندا مفرد - ای مرد !

(مُرُگوم) اسم مذکر در حالت مفعولی صریح مفرد - مرو - یکی از کشور های تابع شاهنشاهی ایران .

(مُرُکْ وُؤ) همان اسم در حالت مفعول فیه مفرد - در مرو .

(مُرُگوش) همان اسم در حالت فاعلی مفرد .

(مُرُتْ) اسم مفعول در حالت فاعلی مفرد مذکر - مرده .

(مُرُتْ هُها) همان اسم مفعول در حالت اضافه مفرد مذکر .

(مُرُنْیِ ها) } اسم مذکر در حالت ندا مفرد - ای مرد !
همان اسم در حالت فاعلی و با مفعولی صریح جمع .

(مُرُنْیِ یانام) همان اسم در حالت اضافه جمع .

(مُرُنْیِ ی) همان اسم در حالت فاعلی مفرد .

(مُرُنْیِ یِش) همان اسم در حالت مفعول معه جمع .

(مُرُنْیِ هُها) همان اسم در حالت اضافه مفرد .

(مُرُنْیِ هُها) در کتبی اردشیر سَوم نوشته شده است .

(مُرُدونْیِ هُها) اسم مذکر در حالت اضافه مفرد - نام پدر ۳۳۳ - ۳۳ - ۳۳ = ۳۳۳ - ۳۳۳ - ۳۳۳
(گُرُوُؤ) یکی از دستیاران داریوش کبیر .

(مُرُکْاؤوا) اسم مؤنث در حالت مفعول فیه جمع - بر روی مشکها .

(مُرُدها) صفت در حالت اضافه مفرد مذکر - حکیم .

تسمت دوم نام خدا - اهورمزدا که در یک جا جدا گانه نوشته شد .

۲۰

(مُرُومْ یِش) صفت در حالت فاعلی مفرد مذکر - ورزیده - آزموده .

حرف ربط - تا وقتی که - هنگامیکه - مادامیکه .
حرف اضافه - تا به .

(یا ئم) اسم خشی در حالت فاعلی و با مفعولی صریح مفرد - بهخشی - برکت .

(یاوا) حرف ربط - تا وقتی که .

(یِ وُنیِ ها) اسم مؤنث در حالت فاعلی مفرد - نام یک ناحیه در پارس .

(یِ وُدْیم) اسم حال در حالت مفعولی صریح مؤنث فعل معلوم - آشفته .

۳۳۳ - ۳۳۳ - ۳۳۳

۳۳۳ - ۳۳۳ - ۳۳۳

۳۳۳ - ۳۳۳ - ۳۳۳

۳۳۳ - ۳۳۳ - ۳۳۳

۳۳۳ - ۳۳۳ - ۳۳۳

۳۳۳ - ۳۳۳ - ۳۳۳

۳۳۳ - ۳۳۳ - ۳۳۳

۳۳۳ - ۳۳۳ - ۳۳۳

۳۳۳ - ۳۳۳ - ۳۳۳

۳۳۳ - ۳۳۳ - ۳۳۳

۳۳۳ - ۳۳۳ - ۳۳۳

۳۳۳ - ۳۳۳ - ۳۳۳

۳۳۳ - ۳۳۳ - ۳۳۳

۳۳۳ - ۳۳۳ - ۳۳۳

۳۳۳ - ۳۳۳ - ۳۳۳

۳۳۳ - ۳۳۳ - ۳۳۳

۳۳۳ - ۳۳۳ - ۳۳۳

۳۳۳ - ۳۳۳ - ۳۳۳

۳۳۳ - ۳۳۳ - ۳۳۳

- (ویثْ نیش) صفت در حالت مفعول معه جمع مذکر که با ﴿ ۱۱۱ - ۱۱۱ ﴾ (بَکْ نیش) هم حالت باشد - متعلق بخاندان سلطنتی و با از صفت ﴿ ۱۱۱ ﴾ (وَسْ) است - همه .
- (ویدْ فَرَا) اسم مذکر - نام یکی از دستیاران داریوش کبیر .
- (ویدْ کَرُ) اسم مذکر - نام یکی از دستیاران داریوش کبیر .
- (ویناکْ باتنی) سؤم شخص جمع وجه التزامی فعل معلوم که ریشه آن ﴿ ۱۱۱ ﴾ (نَکْ) است و پیشوند ﴿ ۱۱۱ ﴾ (وی) به آن اضافه شده - خراب کنند - ضرر برسانند .
- (ویناکْ یَ فیش) سؤم شخص مفرد وجه التزامی فعل معلوم - ضرر برساند .
- (وُئیناکْ) سؤم شخص مفرد وجه التزامی فعل معلوم - خواهد دید .
- (وُئیناکْ نی) سؤم شخص مفرد وجه التزامی فعل وسطی بجای فعل مجهول - دیده شود .
- (وُئیناکْ سی) اول شخص مفرد زمان حال فعل معلوم - می بیند .
- (وُئیناکْ ی) دوم شخص مفرد وجه التزامی همان فعل - خواهی دید .
- (وُئین تَ نی) سؤم شخص مفرد زمان حال فعل وسطی بجای فعل مجهول - دیده میشود - بنظر می آید .
- (وُئینْ هَها) اسم مفعول در حالت اضافه مفرد مذکر که چون اسم بکار برده شده - زبان .
- (وی مَرْدَکی) سؤم شخص مفرد زمان حال فعل معلوم - هلاک سیازد .
- (وی بَکْ) سؤم شخص مفرد زمان ماضی استمراری فعل معلوم - ویران کرد .
- (وی بَکْ نِم) اول شخص مفرد زمان ماضی استمراری همان فعل .
- (وی بَکْ نِ هَ) صفت در حالت اضافه مفرد مذکر - نام دوازدهمین ماه سال .
- (وی بَکْ نِها) اول شخص جمع زمان ماضی استمراری فعل معلوم که ریشه آن ﴿ ۱۱۱ ﴾ (نَکْ) است و پیشوند ﴿ ۱۱۱ ﴾ (وی) بآن پیوند شده - گذشتیم .
- (وی بَکْ نِ نِم) اول شخص مفرد زمان ماضی استمراری همان فعل .
- (وی بَکْ نِ ی) سؤم شخص مفرد زمان ماضی استمراری فعل معلوم - زیان رسانید .
- (وی بَکْ نِ یَرْد) سؤم شخص مفرد زمان ماضی استمراری فعل معلوم - تار و مار کرد .
- (ویوان) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - نام شخص پارسی که شهربان (وُجْ) بود .
- (ویوانْ) همان اسم در حالت مفعولی صریح مفرد .
- (ویسا) صفت در حالت مفعول معه مفرد مذکر - همه .
- (ویسَم) همان صفت در حالت فاعلی و با مفعولی صریح مفرد خنثی .
- (ویسَ هَها) همان صفت در حالت اضافه مفرد مذکر .
- (وِسیْ دَهموم) صفت در حالت مفعولی صریح مفرد مذکر - متعلق به همه کشورها (اشاره به مدخل تخت جمشید) .

(ستافم) اسم غشی در حالت مفعولی صریح مفرد - جا - محل .
 (ستولا) اسم مؤنث در حالت فاعلی و یا مفعولی صریح جمع - ستونها .
 (ستونای) همان اسم در حالت مفعول نیه مفرد .
 (ستُمبوی) دوّم شخص مفرد وجه اسری فعل معلوم یا (ما) که سیم نهمی است -
 شورش مکن !

(سِهاندُم نِهیا) اسم در حالت مفعول نیه مفرد - در کارزار - در اردوگاه .
 (سِهرد) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - ساود - یکی از کشورهای تابع شاهنشاهی ایران
 که کوروش کبیر آنرا تصرف نمود .
 (سِهردا) همان اسم در حالت مفعول عنه مفرد - (از) سارد .
 (سِهردنئی) صفت در حالت فاعلی مفرد مذکر - ساردی .
 (سِهردی یا) همان صفت در حالت فاعلی جمع مذکر .



(شُ) حالت مفعول عنه مفرد که چون پسوندی به بعضی لید ها پیوند میدهد مثال
 𐎱𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴 (اودُش) - (از) آجا . 𐎱𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 (فُورُذُش) - (از) دور .
 (شام) ضمیر متصل سوّم شخص جمع در حالت انافه .
 (شیم) ضمیر متصل سوّم شخص مفرد در حالت مفعولی صریح .
 (شُشئی) ضمیر متصل سوّم شخص مفرد در حالت انافه و یا مفعولی غیر صریح .
 (شیش) ضمیر متصل سوّم شخص جمع در حالت مفعولی صریح .
 (شی پات) صفت در حالت فاعلی مفرد مذکر - شاد .
 (شی پاتیم) اسم مؤنث در حالت مفعولی صریح مفرد - شادی . در کتیبه اردشیر سوّم این
 کلمه 𐎱𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴 𐎱𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴 𐎱𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴 (شاپتیم) اشتباهاً نوشته شده .
 (شی پاتیش) همان اسم در حالت فاعلی مفرد .



(زور) اسم غشی در حالت مفعولی صریح مفرد - زور .
 (زورُکُور) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - دوازدهست - ظالم .
 (زورُدهی) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - نام شهری در ارمنستان .
 اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - (زورنگه) نام یکی از کشورهای تابع
 شاهنشاهی ایران در حدود سیستان امروزه .
 صفت در حالت فاعلی مفرد مذکر - اهل همان کشور .

𐎱𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴 𐎱𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴 𐎱𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴
 𐎱𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴 𐎱𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴 𐎱𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴
 𐎱𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴 𐎱𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴 𐎱𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴
 𐎱𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴 𐎱𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴 𐎱𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴

𐎱𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴 𐎱𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴 𐎱𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴 𐎱𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴 𐎱𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴 𐎱𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴
 𐎱𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴 𐎱𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴 𐎱𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴

𐎱𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴 𐎱𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴 𐎱𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴 𐎱𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴
 𐎱𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴 𐎱𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴 𐎱𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴 𐎱𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴
 𐎱𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴 𐎱𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴 𐎱𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴 𐎱𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴



𐎱𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴 𐎱𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴
 𐎱𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴 𐎱𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴
 𐎱𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴 𐎱𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴
 𐎱𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴 𐎱𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴
 𐎱𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴 𐎱𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴 𐎱𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴
 𐎱𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴 𐎱𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴 𐎱𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴 𐎱𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴
 𐎱𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴 𐎱𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴 𐎱𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴 𐎱𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴

فهرست مندرجات

صفحه

۱	۱ - پارسی باستان .
۴	۲ - اسمها .
۷	۳ - صفات .
۸	۴ - تید ها .
۸	۵ - اعداد .
۹	۶ - ضمائر .
۱۴	۷ - حروف اضافه .
۱۴	۸ - افعال .
۲۱-۲۴	۹ - لوحه زرین آریارسن ، شاهنشاه هخامنشی .
۲۶-۲۷	۱۰ - لوحه زرین ارشام ، شاهنشاه هخامنشی .
۲۸	۱۱ - کتیبه کورش ، شاهنشاه هخامنشی ، در پاسارگاد .
۲۹	۱۲ - کتیبه داریوش کبیر ، شاهنشاه هخامنشی ، در بیستون .
۳۰	۱۳ - مهر سلطنتی داریوش کبیر ، شاهنشاه هخامنشی .
۳۱	۱۴ - سلسله شاهنشاهان هخامنشی .
۳۲-۷۷	۱۵ - کتیبه داریوش کبیر ، شاهنشاه هخامنشی ، در بیستون .
۷۸-۸۳	۱۶ - کتیبه های داریوش کبیر ، شاهنشاه هخامنشی ، در تخت جمشید .
۸۴-۹۱	۱۷ - کتیبه های داریوش کبیر ، شاهنشاه هخامنشی ، در نقش رستم .
۹۲-۱۰۳	۱۸ - کتیبه های داریوش کبیر ، شاهنشاه هخامنشی ، در شوش .
۱۰۴-۱۰۵	۱۹ - کتیبه داریوش کبیر ، شاهنشاه هخامنشی ، در مصر .
۱۰۹	۲۰ - کتیبه داریوش کبیر ، شاهنشاه هخامنشی ، بر دانه کوه الوند .
۱۰۸-۱۱۳	۲۱ - کتیبه های خشایارشا ، شاهنشاه هخامنشی ، در تخت جمشید .
۱۱۴	۲۲ - کتیبه خشایارشا ، شاهنشاه هخامنشی ، بر لوح سنگی بکشوف در تخت جمشید .
۱۱۵-۱۱۶	۲۳ - کتیبه های خشایارشا ، شاهنشاه هخامنشی ، در تخت جمشید .
۱۱۸-۱۲۱	۲۴ - کتیبه خشایارشا ، شاهنشاه هخامنشی ، بر لوح سنگی بکشوف در تخت جمشید ، در پاسارگاد .
۱۲۲-۱۲۶	۲۵ - کتیبه خشایارشا ، شاهنشاه هخامنشی ، بر لوح سنگی بکشوف نزدیک تخت جمشید در سال ۱۳۱۴ .
۱۲۷	۲۶ - کتیبه های خشایارشا ، شاهنشاه هخامنشی ، در شوش .
۱۲۸	۲۷ - کتیبه خشایارشا ، شاهنشاه هخامنشی ، بر دانه کوه الوند .
۱۲۹	۲۸ - کتیبه خشایارشا ، شاهنشاه هخامنشی ، روی دیوار قصر وان در ترکیه .
۱۳۰	۲۹ - کتیبه اردشیر اول ، شاهنشاه هخامنشی ، در تخت جمشید .
۱۳۱	۳۰ - کتیبه های داریوش دوم ، شاهنشاه هخامنشی ، در شوش .
۱۳۲-۱۳۵	۳۱ - کتیبه های داریوش دوم ، شاهنشاه هخامنشی ، روی دو لوح طلائی در موزه ایران باستان در تهران .
۱۳۶-۱۳۸	۳۲ - کتیبه های اردشیر دوم ، شاهنشاه هخامنشی ، در همدان .
۱۳۹	۳۳ - کتیبه اردشیر دوم ، شاهنشاه هخامنشی ، در شوش .
۱۴۰-۱۴۲	۳۴ - کتیبه اردشیر سوم ، شاهنشاه هخامنشی ، در تخت جمشید .
۱۴۳	۳۵ - فهرستی از نامندگان کشورهای تابع که حامل اریکه شاهنشاهی در نقشه بالای آراگاه های شاهنشاهان هخامنشی .
۱۴۴-۱۸۷	۳۶ - فهرست کلمات پارسی باستان که در کتیبه های شاهنشاهان هخامنشی بکار برده شده .